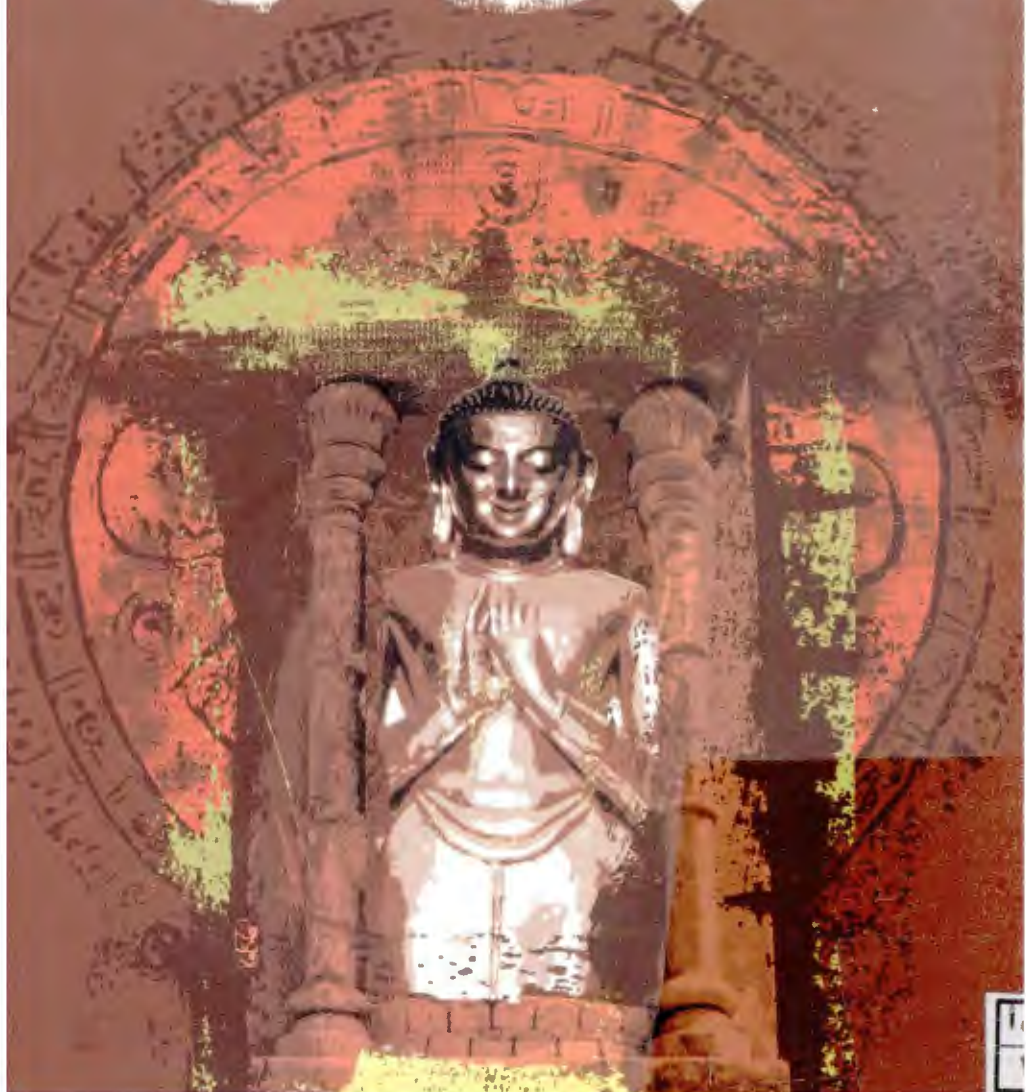


بردلی هاو کینز

ترجمہ علی حاجی بابایی

آپن بودا





این کتاب کلید گنجی است محتوی یکی از قدیمی ترین و جذاب ترین ادیان جهان و گشایش آن به تصاحب بینشی کلی از فلسفه و تاریخ و مهم تر از آن انتقال «حس» آیین بودا به ناآشنایان با آن منتهی می شود.

خواننده ای که مایل باشد در اقیانوس پهناور آیین بودا غوص بیش تری کند، در هر فصل کتاب به جزئیات بیش تری دسترسی می یابد؛ از جمله با سه تجلی آیین بودا (تراوادا، ذن، واجراییانا)، ریشه های این آیین، گسترش تاریخی آیین بودا و نقش و وضعیت آن در جهان امروز آشنا می شود.



۲۵۰۰ تومان



ISBN: 964-311-391-4



9 789643 113919 >

آین بودا

بودی هاوینز

ترجمه: علی حاجی بابایی

۱ / ۳۱

۷

۱۳۸۰

آیین بودا

با سپاس فراوان از پدر و مادر عزیزم و همچنین
سرکار خانم نازیلا جبارزاده و جناب آقای یدالله برنجی
که با توجه صمیمانه خود در ترجمه این کتاب یاری‌ام
رساندند.

هاوکینز، برادلی، ۱۹۵۰ - م. **Hawkins, Bradley K.**
آیین بودا / بردلی کی هاوکینز؛ ترجمه علی حاجی بابایی. - تهران: ققنوس،
۱۳۸۱.

۱۵۰ ص.: مصور، جدول.

ISBN 978-964-311-391-9

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

Buddhism

عنوان اصلی:

این کتاب توسط انتشارات امیرکبیر در سال ۱۳۸۰ با ترجمه محمدرضا بدیعی در
(۱۹۲ ص) به چاپ رسیده است.

کتابنامه: ص. ۱۴۱ - ۱۴۴.

۱. بودا و بودیسم. الف. حاجی بابایی، علی، مترجم. ب. عنوان.

۲۹۴/۳

BQ ۷۱۸۵/۵۲۱۹

م ۸۱-۱۳۳۷۹

کتابخانه ملی ایران



آیین بودا

بردلی کی. هاوکینز

ترجمه علی حاجی بابایی



این کتاب ترجمه‌ای است از:

Buddhism

Bradley K. Hawkins

Religions of the World, 1999



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری

شماره ۲۱۵، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

بردلی کی. هاوکینز

آیین بودا

ترجمه علی حاجی بابایی

چاپ دوم

۱۶۵۰ نسخه

۱۳۸۷

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹ - ۳۹۱ - ۳۱۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN: 978-964-311-391-9

info@qoqnoos.ir

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۲۵۰۰ تومان

پیشگفتار

لازم می‌بینم در باره کتابی که در اختیار دارید، توضیحاتی بدهم. این کتاب کلید گنجی است محتوی یکی از قدیمی‌ترین و جذاب‌ترین ادیان جهان و گشایش آن به تصاحب بینشی کلی از فلسفه و تاریخ و مهم‌تر از آن انتقال «حس» آیین بودا به ناآشنایان با آن منتهی می‌شود. با همه این احوال، کلید مذکور، تنها یکی از کلیدهای متعدد این گنج عظیم است.

از آن‌جا که آیین بودا طی ۲۵۰۰ سال عمر خود تحولات شگرفی داشته، ناگزیر عناوین کتاب را به اجمال تشریح کرده‌ام. خوشبختانه خواننده‌ای که مایل باشد در اقیانوس پهناور آیین بودا غوص بیش‌تری کند، تقریباً در هر عنوان دلخواه به جزئیات بیش‌تر دسترسی دارد. ضرب‌المثلی بودایی می‌گوید: «پس از آن‌که ماه را به کسی نشان دادی، دیگر نیازی به استفاده از انگشت نشانه نیست.» آرزوی نویسنده آن است که این اثر کوچک همانند آن انگشت نشانه عمل کند و در آغاز سفر خواننده در کشف یکی از اصیل‌ترین فرآورده‌های روح انسان مفید واقع شود.

بردلی - کی - هاکینز

مارس ۱۹۹۸

فهرست

۱. مقدمه: سه تجلی آیین بودا	۱۳
تراوادا: طریق انضباط	۱۳
ذن: طریق مراقبه	۲۰
واجرایانا: طریق مناسک	۲۵
۲. ریشه‌های آیین بودا	۳۱
دین رسمی هندوستان در دوره بودا	۳۱
بودا و پیام او	۳۸
نگاه ویژه: پیروان بودا	۴۰
توجه هنری: تصویر بودا	۴۴
۳. آغاز گسترش تاریخی آیین بودا	۴۹
گسترش آیین بودا در جنوب آسیا	۴۹
شکوفایی مکتب ماهایانا	۵۱
توجه هنری: نقش فزاینده بودی‌ساتوا	۵۴
تبلیغ و گسترش آیین بودا در شرق آسیا	۵۶
شکوفایی آیین بودا در کره و ژاپن	۶۱
تبت و گسترش فرقه واجرایانا	۶۳
افول آیین بودا در هندوستان	۶۷

۴. بودیسم متجدد: مسیرهای متعدد، هدف واحد..... ۷۱
- میراث مشترک..... ۷۱
- تراوادا: زندگانی منضبط و کسب ثواب..... ۷۲
- نگاه ویژه: ورود به جرگه راهبان..... ۷۳
- ذن: طریق تهی شدن..... ۷۹
- واجرایانا: طریق عرفان مبتنی بر مناسک..... ۸۳
- سرزمین پاک: عنایت نجات بخش آمیدابوتسو..... ۸۶
۵. آیین بودا و رویارویی با جهان متجدد..... ۹۱
- آیین بودا و هویت ملی در سریلانکا..... ۹۱
- آیین بودا و استعمارگری در جنوب شرقی آسیا..... ۹۷
- سرکوبی آیین بودا در چین..... ۱۰۳
- آیین بودا در کره و ژاپن امروز..... ۱۰۴
- آیین بودا و تخریب فرهنگی در تبت..... ۱۰۶
- شکفتن غنچه‌های آیین بودا در اروپا و امریکا..... ۱۰۸
۶. آیین بودا در قرن بیست و یکم: می‌کهنه در جام نو..... ۱۱۹
- مواجهه با چالش‌های دنیای متحول امروز..... ۱۱۹
- نگاه ویژه: امتزاج فرهنگی در بودیسم غربی..... ۱۲۰
- پیام جاودانه بودا..... ۱۲۶
- واژه نامه..... ۱۳۱
- فهرست جشنواره‌های بودایی..... ۱۳۹
- منابع..... ۱۴۱
- نمایه..... ۱۴۵

گاهشمار آیین بودا

پیش از میلاد مسیح	رویداد
۵۶۰	ولادت بودا بر اساس روایات.
۵۳۱	بودا زندگی شاهزادگی را ترک گفته، طریق زهد در پیش می‌گیرد.
۵۲۵	بودا به نور حقیقت روشن می‌شود و تبلیغ آیین خود را آغاز می‌کند.
۴۸۰	وفات بودا بر اساس روایات.
حدود ۴۸۰	نخستین شورای بوداییان در راجاگریا در بهار؛ تصحیح متون وینایا و سوترا.
۳۸۶	دومین شورای بوداییان در وایسالی؛ فرقه‌بندی دین بودا برای نخستین بار.
۲۴۴	سومین شورای بوداییان به دعوت آشوکا؛ تکمیل مجموعه کتب مقدس فرقه بودایی تراوادا.
حدود ۲۴۰	نفوذ آیین بودا در سریلانکا.
حدود ۱۰۰	شکوفایی فرقه بودایی ماهایانا.
حدود ۵۰	نگارش متون مقدس بوداییان که نخستین بار در سریلانکا انجام پذیرفت.
پس از میلاد مسیح:	
حدود ۵۰	انتقال آیین بودا به شمال چین توسط بازرگانان آسیای مرکزی؛ ترجمه متون بودایی به چینی.

حدود ۱۰۰	چهارمین و آخرین شورای عمومی بوداییان به دعوت کانیسکا.
حدود ۲۰۰	انتقال آیین بودا به آسیای جنوب شرقی توسط بازرگانان.
حدود ۳۰۰	شکوفایی آیین بودا در چین؛ نفوذ آیین بودا در کره.
۴۰۲	زائر چینی به نام فا - هسیان در جستجوی متون بودایی به هندوستان سفر می‌کند و دوره دوم ترجمه متون بودایی به زبان چینی را آغاز می‌کند.
۵۳۸	انتقال آیین بودا از کره به ژاپن.
۶۳۰	سفر زائر چینی به نام هسوان - تسانگ به هندوستان.
حدود ۷۵۰	برقراری رسمی آیین بودا در تبت؛ شروع فعالیت فرقه و اجرايانا.
حدود ۷۵۰	تأسیس معبد بورو بودور در اندونزی.
حدود ۸۰۰	اقتدار یافتن فرقه‌های بودایی چه آن و سرزمین پاک در چین.
حدود ۸۰۰	تأسیس فرقه‌های شین‌گون و تن‌دای در ژاپن.
حدود ۱۰۵۰	رسمیت فرقه تراوادا در برمه؛ شکوفایی فرقه‌های بودایی در سراسر جنوب شرقی آسیا.
۱۰۷۳	تأسیس صومعه ساکیاپا در تبت؛ آغاز حرکات مصلحانه در فرقه بودایی و اجرايانا.
حدود ۱۱۷۵	تثبیت فرقه ذن رینزای در ژاپن.
حدود ۱۲۰۰	پس از یک دوره طولانی افول آیین بودا در هندوستان، مسلمانان ضربه مهلکی بر پیکره آن وارد می‌کنند.
حدود ۱۲۰۰	تثبیت فرقه سرزمین پاک (جودو) در ژاپن.
حدود ۱۲۴۰	تثبیت فرقه ذن سوتو در ژاپن.
حدود ۱۲۵۰	تثبیت فرقه سرزمین حقیقی پاک (شین جودو) در ژاپن.
حدود ۱۳۰۰	رسمیت فرقه تراوادا در تایلند و متعاقب آن در کامبوج.

حدود ۱۳۶۰	برقراری فرقه تراوادا در لائوس.
حدود ۱۳۵۰	تأسیس فرقه واجرایانایی گلوگپا به دست تسانگ کاپا.
حدود ۱۳۵۰	غلبه تدریجی فرقه گلوگپا بر فرقه واجرایانا، به رهبری دالایی لاما.
حدود ۱۸۷۰	انتقال آیین بودا به هاوایی و غرب ایالات متحده امریکا توسط مهاجران چینی و ژاپنی.
۱۸۸۰	تبلیغات هنری استیل الکات ^۱ برای احیای آیین بودا در سریلانکا.
۱۸۸۱	تأسیس مجمع ترجمه پالی به قصد ترجمه کتب تراوادی به انگلیسی.
۱۸۹۳	معرفی آیین بودا به مردم امریکا در مجمع جهانی ادیان در شیکاگو.
۱۹۳۱	تأسیس مجمع بوداییان امریکا در نیویورک به منظور مطالعه مکتب ذن.
۱۹۳۱	تأسیس یک مجمع بودایی کاملاً ملی‌گرا در ژاپن با نام نیچیرن شوشوسوکاگاکایی که هنوز هم فعالیت می‌کند.
۱۹۴۴	تأسیس عبادتگاه‌های بودایی در امریکا به قصد متحد ساختن اجتماعات متعدد پیرو سرزمین پاک در امریکای شمالی.
۱۹۴۹	استحکام کمونیسم در چین؛ آغاز سرکوبی بوداییان.
۱۹۵۰	جشن بزرگداشت دوهزار و پانصدمین سالگرد تشکیل آیین بودا در اجتماعی بزرگ در برمه.
حدود ۱۹۵۰	آغاز فعالیت نخستین اجتماعات بودایی ذن در امریکا.
۱۹۵۶	احیای مجدد آیین بودا در هندوستان به دست ب.ر. آمبدکار.

۱۹۶۵ حدود	کشمکش‌های جنوب شرق آسیا، عموم مردم آمریکا را متوجه آیین بودا می‌سازد؛ نخستین آموزگاران تراوادایی وارد ایالات متحده آمریکا می‌شوند.
۱۹۶۷	انقلاب فرهنگی در چین؛ از دست رفتن گنجینه‌های عظیمی از آیین بودا در چین.
۱۹۶۸	شروع فعالیت نخستین آموزگاران فرقه واجراییانا در آمریکا.
۱۹۷۵	قدرت یافتن خیم‌های سرخ در کامبوج و کشته شدن بسیاری از راهبان بودایی در این کشور.
حدود ۱۹۸۰	گسترش جنگ‌های داخلی در سریلانکا به علت تمایلات ملی‌گرایانه بعضی راهبان بودایی.

مقدمه: سه تجلی آیین بودا

تراوادا: طریق انضباط

جزیره زیبای سریلانکا در آن سوی سواحل جنوب شرقی هندوستان واقع است. این جزیره با اختلاف چند درجه جغرافیایی، در شمال خط استوا قرار دارد و سرزمینی استوایی، سرسبز و مرطوب است. سریلانکا قدیمی ترین

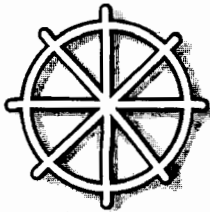
کشوری است که آیین بودا در آن به طور مداوم برقرار

بوده است. آثار آیین بودا در هر سوی این جزیره

نمایان است. ویرانه های وسیع شمال سریلانکا نظیر

آنورادهاپورا و پولونارووا که روزگاری شهرهای

بزرگی به شمار می رفتند، مبین آنند که پادشاهی های



آن هنگام سریلانکا زیر لوای آیین بودا قرار داشته اند. در شهر پولونارووا

مجسمه های عظیم بودا را از دل صخره ها تراشیده اند و این پیامبران صامت

دیرینه هنوز هم صاحب احترامند. آیین بودا، تنها عتیقه ای غبار گرفته از

گذشته باشکوه نیست. امروزه در حدود ۷۵ درصد جمعیت سریلانکا هنوز از

عقاید سیدارتا گلثوتاما، مؤسس آیین بودا، پیروی می کنند؛ درست با همان

اشتیاقی که در اوان پیدایش این دین، حدود سال ۵۰۰ ق.م از خود نشان

می دادند. به علاوه بسیاری از مردم سریلانکا به قصد تعمق بیش تر در دین

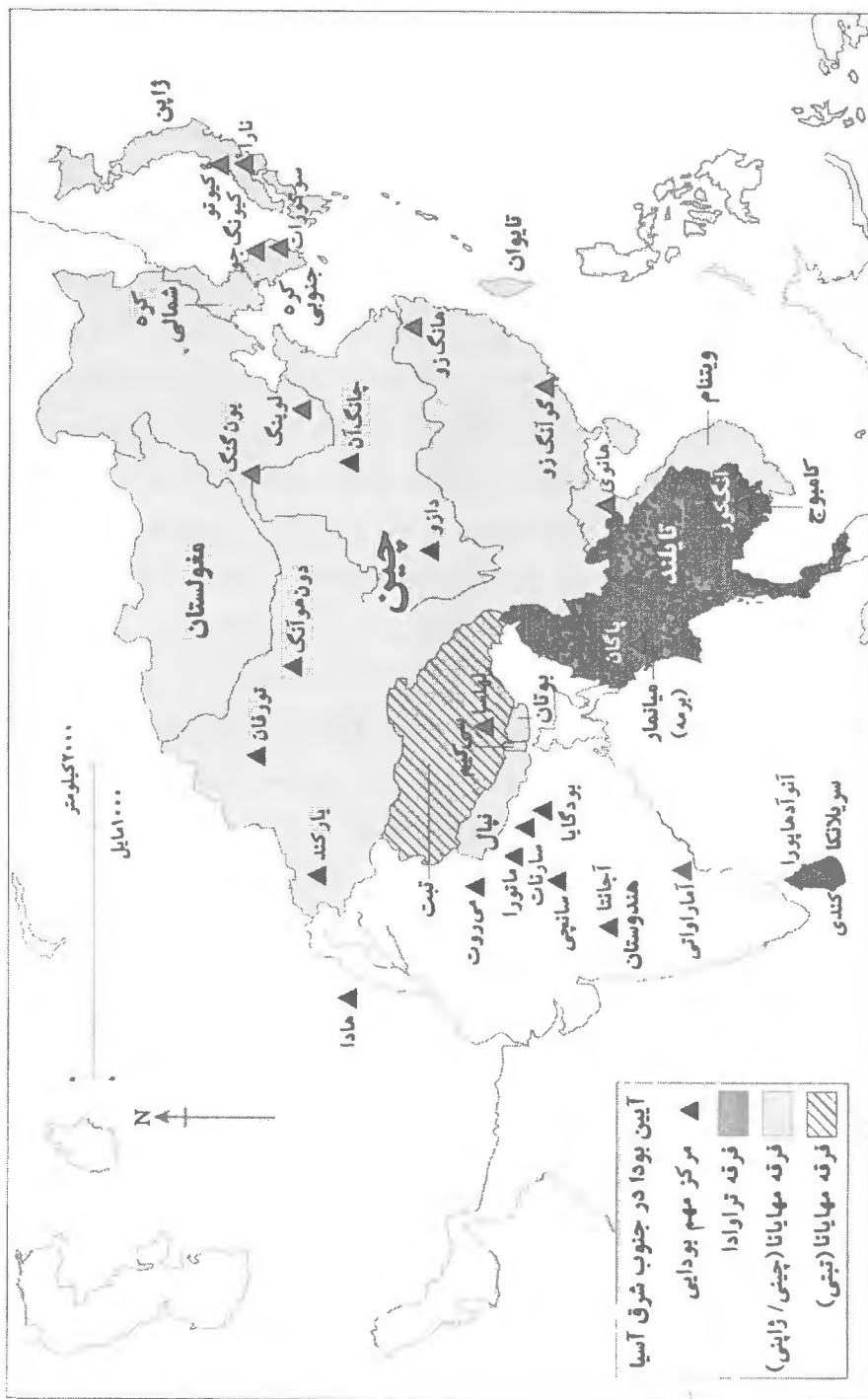
خود به جرگه سائگها - عموم راهبان بودایی - وارد می شوند. امروزه

راهبه های بودایی برخلاف گذشته در سریلانکا رسمیت ندارند. آیین بودا

مدت‌های مدیدی به واسطهٔ حُسن برخورد با زنان مورد توجه بوده و تاریخچهٔ آن شاهد زنانی است که همگام با مردان به درک حقیقت نایل آمده‌اند.

آیین بودا برای مردم سریلانکا دینی زنده است که تمام وجوه زندگیشان را دربر می‌گیرد. این واقعیت در شهرکندی بیش از هر جای دیگر هویداست. شهرکندی پیش از تصرف آن به دست انگلیسی‌ها در سال ۱۸۱۵، پایتخت آخرین پادشاهی مستقل سریلانکا محسوب می‌شد. این شهر مدت مدیدی است که مرکز آیین بودا در سریلانکا به شمار می‌رود و اهالی آن ایمان راسخی به دین خود دارند. در کنار دریاچهٔ مرکزی سریلانکا، دو مرکز از مقدس‌ترین مراکز بوداییان واقع است. یکی از این مراکز عبادتگاه دالادا مالیگاواست که چون می‌گویند دندان بودا را به یادگار دارد، آن را معبد دندان نیز می‌نامند. در سوی دیگر دریاچه، معبد مألواتا قرار دارد که عبادتگاه اصلی گروه سیام نیکایا، بزرگ‌ترین گروه راهبان بودایی جزیرهٔ سریلانکا است. کمی دورتر، در سمت دیگر شهرکندی، عبادتگاه بزرگ دیگری با نام آسگیری واقع است که عبادتگاه مرکزی دومین گروه بزرگ راهبان به شمار می‌رود. در سراسر شهر و حومهٔ آن، معابد و اقامتگاه‌های زیارتی متعددی به چشم می‌خورد که حاکی از پابندی عموم مردم به اصول مذهبی خویش است.

البته همهٔ ساختمان‌های مذهبی بوداییان در سریلانکا قدیمی نیستند. حدود پنج یا شش مایلی جنوب کندی، در میان کوه‌ها، اجتماع جدیدی از بوداییان استقرار دارد. این اجتماع که در دل تپه‌های پرشیب سکنی دارد، مرکزی است هم برای مردم محلی و هم برای خارجی‌هایی که تمایل دارند از فرهنگ بودایی الگو بگیرند. این مرکز نیز مانند تمام عبادتگاه‌های تراوادا، بازدیدکنندگان را با دو صحنهٔ به ظاهر متناقض مواجه می‌کند؛ در یک طرف، معابد مجلل و پر زرق و برق و در طرف دیگر، راهبانی که در محیطی کاملاً بی‌پیرایه به سر می‌برند. با این حال این تناقض ظاهری اساس مکتب تراوادا را



تشکیل می‌دهد. بوداییان معتقدند که زندگی تجربه‌ای سخت و ناگوار است و انسان پس از مرگ، مجدداً در این دنیا متولد می‌شود. این چرخهٔ مرگ و زندگی را سامسارا می‌نامند. معابد باشکوهی را که وقف بوداست، به افتخار معلم بزرگی بنا کرده‌اند که طریق فرار از مشقت سامسارا را به مردمان نشان داد. به محض ورود به عبادتگاه، طاق سنگی بزرگی به چشم می‌خورد که مرز بین دنیای مادی و جهان معنوی عبادتگاه را مشخص می‌کند. هیچ علامت مشخصی این مرز را ترسیم نمی‌کند، جز دروازه‌ای سنگی که بر رأس آن یک چرخ هشت پره‌کنده کاری شده نصب شده که مجموعهٔ تعالیم بودا در آن خلاصه می‌شود. هشت پرهٔ چرخ نماد مسیر هشتگانه‌ای است که بودا از آن به عنوان طریق رهایی از مشقات دنیوی یاد می‌کند. تویی وسط چرخ، نماد نیرواناست؛ همان مقصدی که بوداییان جملگی در نیل بدان می‌کوشند. نیروانا دنیایی است وصف‌ناشدنی و کاملاً متفاوت با دنیایی که ما در آن به سر می‌بریم و شاید بتوان آن را آرامش ابدی خواند. در رأس این عبادتگاه که بر بالای تپه واقع شده، معبد اصلی قرار دارد که وقف بوداست. به محض ورود به این معبد، شخص خود را در فضایی آرام و نیمه تاریک می‌یابد. فضای داخل تنها از نور تعدادی پنجرهٔ باریک بهره می‌گیرد که در قسمت فوقانی دیوارهای اتاق واقعند و تعدادی شمع نیز در محراب می‌سوزد. این جا زبان بی‌اختیار از کلام باز می‌ایستد. همهٔ اشیای راهرو را به شکلی طراحی کرده‌اند که خاطر بیننده را می‌نوازد و توجه وی را به مجسمهٔ مرکزی بودا معطوف می‌سازد. مجسمهٔ بودا حدود پنج متر ارتفاع دارد و این قامت بلند نه بدان خاطر است که بوداییان وی را صاحب چنان قامتی می‌دانند، که نماد شکوه محسنات بوداست. این مجسمه برخلاف پیکرهٔ سنگی و بی‌پیرایهٔ پولونارووا، مجموعه‌ای است از رنگ‌های روشن - نارنجی، سیاه، سرخ و سبز - که به کالبد پیکره روح زندگی می‌دمند. مجسمه‌های دیگر نماد مریدان درجه اول بوداست که وی را احاطه کرده‌اند و به همان ترتیب، ملون به رنگ‌های

روشنند و در نگاه نخست بسان موجوداتی زنده به نظر می‌رسند که در حصار مکان و زمان محبوس شده‌اند.

محراب درست مقابل مجسمه بودا واقع است. به سبب آن‌که مراسم روزانه پوجا و پیشکش هدایا در این مکان صورت می‌گیرد، بر بلندی محراب ظروف آب و گل و میوه می‌گذارند. تصور می‌رود عمل اهدای نمادین هدایا به جای قربانی کردن حیوانات (یا حتی انسان) که در آیین هندو، دیگر آیین بزرگ هندوستان، نیز عرف شده است، ابداع بوداییان باشد. هدف از این کار آرام کردن خدایان یا رشوه دادن به ایشان نیست، بلکه هدف قدردانی و تشکر از معلمی محترم به نام بوداست. در دو طرف محراب شمعدان‌هایی با شمع‌های روشن به چشم می‌خورند که فضایی نمادین خلق می‌کنند. رایحه‌ای دل‌انگیز و ملایم از هر سو به مشام می‌رسد. مجسمه‌های دیگری نیز در گوشه و کنار موجودند که شیوه زندگی و تعالیم بودا را نشان می‌دهند. اغلب اوقات راهبان ساکن آن نواحی، تنها برگزارکنندگان مراسم پوجا هستند. این مراسم را در روزهای ماه نو و ماه کامل به گونه‌ای دیگر برگزار می‌کنند. این دو روز که در سریلانکا به روزهای پوجا معروفند، برای رهروان مکتب تراوادا روزهایی مقدس به شمار می‌روند و روستاییان بسیاری در این ایام به راهبان می‌پیوندند و هدایای خود را تقدیم می‌کنند.

در زیر این معبد ساختمان‌های دیگر عبادتگاه واقعند. در سمت راست، ساختمان بزرگی است که از آن به عنوان مدرسه استفاده می‌کنند. در این مکان کلاس‌های منظمی برای کودکان برگزار می‌کنند و اصول آیین بودا را به آن‌ها می‌آموزند. در ضمن، کلاس‌هایی نیز برای استفاده علاقه‌مندان خارجی برگزار می‌کنند. هنگام تعطیلی کلاس‌های مذهبی، مکان مذکور به مدرسه‌ای معمولی بدل می‌شود. قرابت بین تحصیل علم و آیین بودا از اوان تشکیل این دین وجود داشته است. ساختمان‌های دیگر، خوابگاه میهمانان، دفاتر اداری و آشپزخانه است. آشپزخانه این مکان را با ابتکار بسیار بنا کرده‌اند.

راهبان تراوادایی با سرهای تراشیده و ردای مخصوص نارنجی رنگ، ساعت ۹ صبح به راه می‌افتند و غذای خود را از روستاهای اطراف تکدی می‌کنند. آن‌ها ظروف بزرگی را با نواری پارچه‌ای روی شانه می‌آویزند و خوراک خویش را جمع می‌کنند و سپس به عبادتگاه باز می‌گردند و تا پیش از ظهر آن را تناول می‌کنند، چه قوانین عبادتگاه صرف غذای جامد را پس از ظهر ممنوع کرده است. امروزه به سبب حضور دانش‌پژوهان خارجی، راهبان این ناحیه آشپزخانه‌ای برپا کرده‌اند. با این حال برای خود غذا تهیه نمی‌کنند، چه از این کار منع می‌شوند. در عوض زن‌های روستایی با افتخار برای راهبان غذا می‌پزند و در این کار با هم رقابت می‌کنند. بوداییان غیر روحانی کمک کردن به راهبان و خدمت به ایشان را ضامن کسب ثواب و تناسخی بهتر می‌دانند.

اقامتگاه‌های راهبان در پایین تپه و به دور از هیاهوی عبادتگاه مرکزی واقع است. هر راهب صاحب کلبه‌ای کوچک است و تمام دارایی او از یک رختخواب و یک میز و صندلی و شاید هم تعدادی کتاب بیش‌تر نمی‌شود. این‌که راهب چگونه اوقات خود را سپری کند، به وظایف محوله به وی بستگی دارد. در کشورهای تراوادایی معمولاً راهبان به دو گروه غیر رسمی تقسیم می‌شوند. گروه اول راهبان روستایی هستند که وظیفه اصلی آن‌ها آموزش و رفع نیازهای بوداییان غیرراهب است. گروه بعدی را راهبان جنگلی تشکیل می‌دهند که کم‌تعدادترند و فعالیت اصلی ایشان تمرین مراقبه^۱ است. از چندی پیش مراکز ویژه‌ای نیز جهت آموزش مراقبه به بوداییان غیرراهب تأسیس کرده‌اند. پیش از آن، فعالیت اصلی بوداییان غیر راهب، تلاش در کسب ثواب بود که از طریق برآوردن نیازهای روزمره راهبان، نظیر تهیه غذا و لباس و دارو برای ایشان صورت می‌گرفت.



راهبان تروادایی در تایلند از عابرین صدقه می‌گیرند. مردم با حمایت از راهبان برای این جهان و جهان‌های دیگر توشه می‌اندوزند.

پیش‌تر، تمرین مراقبه تنها خاص راهبان بود. اما امروزه در کشورهای تراوادایی فعالیت‌هایی در جهت ایجاد زمینه‌های مراقبه مردم غیرروحانی نیز صورت می‌پذیرد و مراکزی را برای آموزش فنون مراقبه به مردم دایر کرده‌اند. عبادتگاه‌کنندی را به قصد جا دادن راهبان تارک دنیا بنا نکرده‌اند، لیکن بسیاری از ساکنان آن این گونه زندگی می‌کنند و تا حد ممکن از تماس با

دنیای مادی دوری می‌گزینند. راهبی که این راه را برگزیند، مجبور است شیوه زندگی خود را اساساً تغییر دهد. او از تماس با خانواده و دوستانش خودداری می‌کند و جز طی مراسم معدودی که در طول سال برگزار می‌شوند، با کسی تماس ندارد. در پس این محدودیت‌ها هدف روشنی نهفته است و آن نیل به نیروانا است. راهبان معتقدند برای رسیدن به این مقصد باید زندگی منضبطی را در پیش گیرند. این انضباط ریشه در قوانین شرعی آنان دارد که بودا، ۲۵۰۰ سال پیش وضع کرد و بعدها در نخستین مجموعه از سه مجموعه کتب مقدس بوداییان، یعنی دینایا، نوشته شد.

انضباط ستون اصلی سلوک راهبان بودایی است. آن‌ها تنها با تسلط بر ذهن و بدن خود از طریق انضباط است که می‌توانند به مراقبه واقعی دست یابند. با همه این احوال آموختن مراقبه آسان نیست و راهبان می‌باید ساعت‌های زیادی را صرف تکمیل فن آن نمایند. منابع فراوانی پدید آمده است که به توصیف این فن می‌پردازند. این منابع در باب هشت مرحله ارتقای معرفت (jnana)، کسب آرامش روح (samatha) و سرانجام مراقبه عمیق و روشنگر (vipasyana) که به درک حقیقت و پایان تناسخ منتهی می‌شوند، بحث می‌کند.

ذن: طریق مراقبه

با توجه به اهمیت همیشگی مراقبه، بعید نیست که این عمل در طول زمان و در نقاط مختلف جهان متناسب با هر فرهنگ تغییر یابد. از مهم‌ترین فرق تأثیرگذار بر این امر، شکلی از آیین بوداست که در غرب با عنوان معمولی ذن شهرت دارد. معابد ذن و تراواذا در برخی جهات شباهت‌های زیادی دارند. احساس آرامش و عزم جزم در هر دو مشترک است. از طرفی تفاوت‌های بسیاری نیز بین آن‌ها به چشم می‌خورد. حتی راهبان این دو فرقه ظاهر متفاوتی دارند. راهبان ذن مانند برادران تراوادایی خود سرهایشان را

می‌تراشند، اما به جای ردای گشاد نارنجی رنگ، ردایی سیاه بر تن می‌کنند که مناسب آب و هوای نسبتاً سرد شمال شرقی آسیاست.

نمونه مناسبی از تشابهات و تمایزات بین راهبان ژاپنی و سریلانکایی را می‌توان در عبادتگاه مرکزی ذن سوتو^۱ یعنی ایهی جی^۲ مشاهده کرد. این معبد را دوگن، استاد بزرگ ژاپنی ذن، در سال ۱۲۴۳ میلادی تأسیس کرد. معبد ایهی جی که در کوه‌های دورافتاده و پوشیده از جنگل غرب ژاپن واقع است، هنوز هم به واسطه حدت انضباط در امر آموزش، زبانزد است. نمای داخلی صومعه از هر سو جلوه‌ای از مکتب ذن را هویدا می‌سازد. ایهی جی را حصاری با یک یا دو دروازه احاطه کرده که غالب اوقات هم مسدودند. با ورود به صومعه دنیای جدیدی برابر دیدگان نمودار می‌شود.

صومعه ایهی جی هم همچون اغلب عبادتگاه‌های سنتی ژاپن شامل حیاط یا فضای باز مرکزی است که معمولاً دارای باغچه‌اند. این باغچه‌ها یا پوشیده از گیاهند یا به شکلی نامنظم و نمادین با سنگ و ماسه آن‌ها را تزیین کرده‌اند. اتاق‌ها را دیوارهای کاغذی از یکدیگر جدا می‌کنند و کف ساختمان پوشیده از زیراندازی حصیری است که تاتامی نام دارد و رایحه خاصی به اتاق‌ها می‌بخشد. اتاق‌ها مبلمان ندارد و در بعضی موارد تنها از پستی استفاده می‌کنند. شب‌هنگام این اتاق‌ها به خوابگاه راهبان تبدیل می‌شود و آن‌ها زیراندازهای خود را از کمد بیرون می‌آورند و پهن می‌کنند. تاقچه‌ای منقش به سیاه قلم یا مزین به خوشنویسی ضرب‌المثل‌های سنتی ذن، تنها زینت اتاق است. روی تاقچه گلدان کوچکی به چشم می‌خورد که چند شاخه گل را با ظرافتی خاص در آن چیده‌اند.

هدف از این بی‌پیرایگی مفرط، فراهم کردن محیطی آرام و مناسب برای مراقبه است. بیش‌تر راهبانی که در این صومعه سر می‌کنند، تنها مدتی کوتاه در آنجا اقامت دارند. در ژاپن رسم است که به راهبان اجازه ازدواج بدهند که

1. Soto

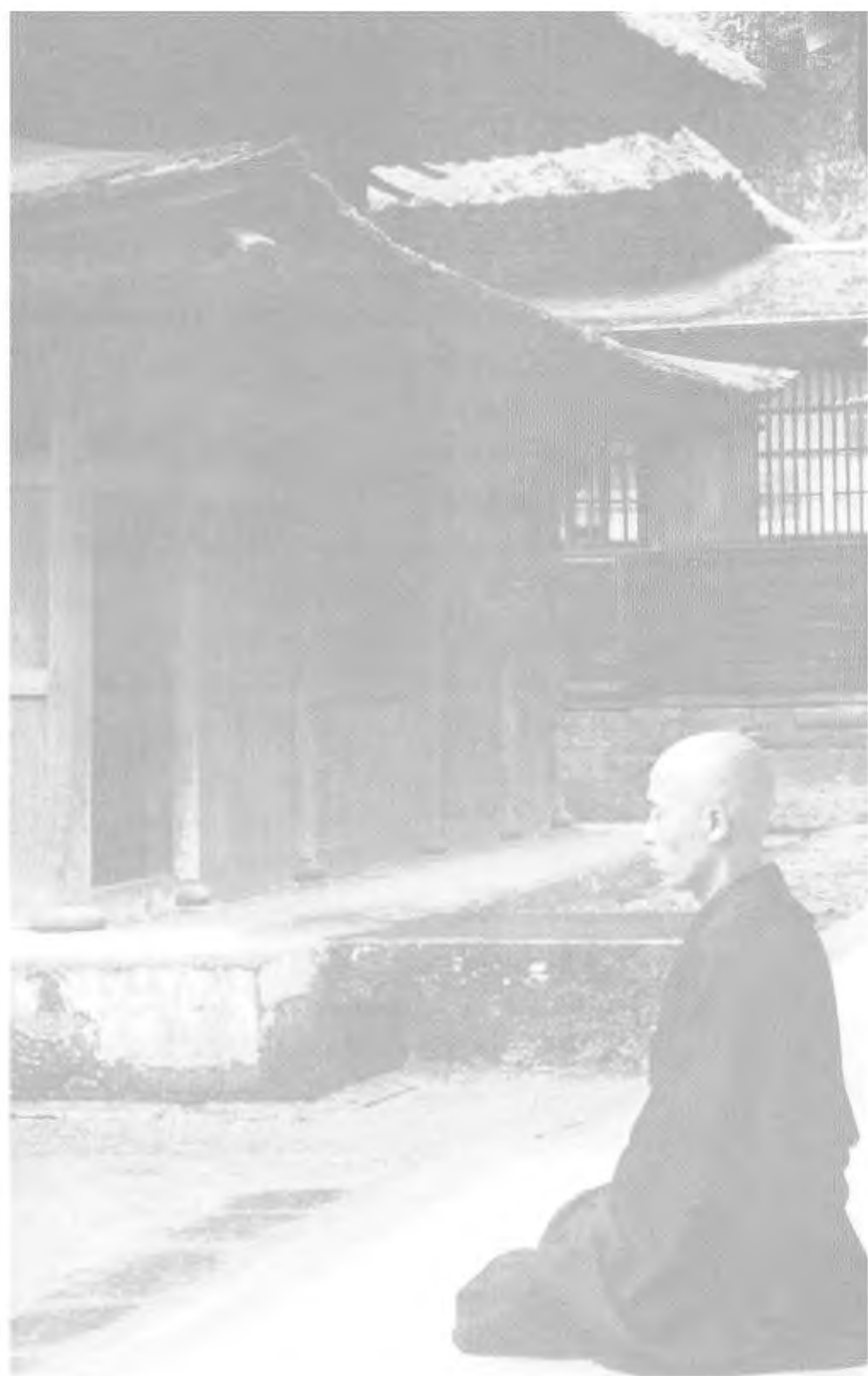
2. Eihei - ji

البته در دیگر فرقه‌های بودایی این کار مجاز نیست. همچنین در معابد محلی ذن در سراسر ژاپن، رسم است که مقام ریاست از پدر به پسر منتقل شود. در عین حال پسر برای آن‌که ثابت کند آمادگی کسب این مقام را دارد، باید در مراقبه مهارت کافی از خود نشان دهد و این امر با گذراندن دوره‌های پرورشی دو یا سه ساله در اماکن مذهبی میسر می‌گردد. راهبانی که تصمیم می‌گیرند تمام عمر در صومعه بمانند و زندگی خود را وقف شناخت حقیقت نمایند، انگشت‌شمارند.

برنامه آموزشی در ایهی جی هفتگی نیست. برخلاف راهبان تراوادایی که تمایل دارند محل جداگانه‌ای را برای زندگی انتخاب کنند، در صومعه‌های ذن راهبان اغلب در آسایشگاه عمومی به سر می‌برند. آن‌ها پیش از طلوع آفتاب از خواب برمی‌خیزند و با آب سرد حمام می‌کنند. سپس وارد عبادتگاه می‌شوند و مراسم عبادی صبحگاه را به جا می‌آورند. در امریکا و اروپا تصور می‌رود مکتب ذن فاقد مناسک یا متون مذهبی است. این بدان سبب است که نخستین نویسندگان آثار مربوط به ذن در اروپا بر مراقبه تأکید فراوان داشتند، تا حدی که ابعاد دیگر این مکتب را فراموش می‌کردند یا کم‌اهمیت جلوه می‌دادند. مکتب ذن نیز مانند دیگر فرقه‌های بودایی آداب مجلل و باشکوهی دارد که هدف آن‌ها سپاسگزاری از بوداست.

پیروان اصیل ذن، تمامی این مناسک را به منظور تعمیق مراقبه خویش به جا می‌آورند. راهب ذن وقتی به حمام می‌رود یا بر سر سفره می‌نشیند یا آماده خواب می‌شود، از آداب ویژه‌ای پیروی می‌کند. این آداب و تشریفات سراسر زندگی راهبان ذن را دربر می‌گیرند و اگرچه فی‌نفسه بی‌اهمیتند، لیکن وسیله نیل به مقصود به شمار می‌روند. هدف این مراسم همان هدف

راهبان ذن از شعار معینی پیروی می‌کنند تا به «هوشیاری» و حالت «تمرکز» برسند و مراقبه را تعمیق بخشند و در نهایت به نور حقیقت روشن شوند.



قوانین انضباطی راهبان تراوادایی، یعنی روشن ساختن بینش راهبان است تا به هر آنچه انجام می دهند آگاه باشند.^۱ این «روشن ساختن بینش» را هوشیاری می نامند که در آیین بودا همواره به عنوان یکی از طرق شناخت حقیقت مد نظر بوده است.

راهبان صومعه ایهی جی بعد از عبادات صبحگاهی اولین مرحله از مراحل متعدد مراقبه را آغاز می کنند که یک ساعت تا یک ساعت و نیم به طول می انجامد. نخستین چیزی که به ایشان می آموزند، وضع مناسب بدن هنگام مراقبه است. بدین منظور چهارزانو روی زمین می نشینند و حالتی به خود می گیرند که به «حالت نیلوفر آبی» معروف است. با نشستن روی تشک، پشت بدن صاف می ماند و گردن افراشته می شود و دست ها به دور هم و بر روی پاها قرار می گیرد. مراقبه در ذن به دو شیوه اصلی انجام می شود. شیوه نخست که فرقه سوتو به آن می پردازد، خالی کردن ذهن و رسیدن به حالت مراقبه عمیق است. این کار را به کمک فنونی نظیر مشغول کردن ذهن به عمل تنفس انجام می دهند. به اعتقاد بوداییان سوتو، اگر کسی به این مرحله از مراقبه برسد، به نور حقیقت روشن می شود و هدف غایی خویش را می یابد. شیوه دوم مراقبه که خاص فرقه ریئزای است نیز با همین هدف و در عین حال با ابزار متفاوتی انجام می پذیرد. این ابزار که کوآن نام دارد، نوعی معماست که به ظاهر هیچ پاسخ منطقی ای ندارد. هدف از تمرین کوآن شکستن منطق دوگانه این جهانی و روشن شدن به نور حقیقت است.^۲

راهبان پس از مراقبه مجاز به تناول غذا هستند. در معابد ذن سبزی خواری رواج دارد. راهبان تراوادایی مجازند از گوشت حیوانی که مردم برای خود

۱. در واقع این عمل نوعی جلب نظر به سوی نفس است تا مراقبت از اعمال و رفتار فردی به صورت عادت درآید و فرد هر آن از پرداختن به گناه بپرهیزد. - م.

۲. یکی از ویژگی های جهان مادی وجود دوگانگی در آن است. خوبی و بدی، زشتی و زیبایی و دیگر تضادهای موجود در این عالم در عوالم معنی ماهیتی ندارند، همان طور که زمان و مکان مفهومی ندارند. - م.

ذبح می‌کنند، تناول نمایند، ولی راهبان ذن به هیچ وجه حق استفاده از پروتئین حیوانی ندارند و به همین سبب بر استفاده از پروتئین گیاهی موجود در حبوبات و نظایر آن و مصرف متوازن انواع غذاهای گیاهی تأکید فراوان دارند. این رژیم غذایی در امریکا و اروپا به رژیم افزایش دهندهٔ عمر^۱ معروف است. همچنین این راهبان، حداقل تا زمانی که آموزش می‌بینند، مجاز به کشیدن سیگار و مصرف مشروب نیستند. تناول غذا و رفت و روب محیط زندگی نیز همچون دیگر اعمال راهبان به شیوه‌ای ظریف و رسمی انجام می‌شود. راهبان پس از صرف صبحانه نیز به تمرین مراقبه می‌پردازند تا آن‌که عصر و زمان صرف وعدهٔ غذایی بعدی فرا می‌رسد. پس از صرف غذا راهبان پراکنده می‌شوند و هر کس به نظافت معبد و اندک لوازم شخصی خویش مشغول می‌شود. روز با مراسم عبادی دیگری پیش از غروب آفتاب به پایان می‌رسد. بعد از آن هر کس مجاز است استراحت کند یا اگر تمایل داشت به تمرین مراقبه بپردازد تا صبح فرا رسد.

واجرایانا: طریق مناسک

تمام فرقه‌های بودایی مراقبه را محور مناسک مذهبی خود می‌دانند، اما هر یک تشریفات خاصی خود دارند. این را می‌توان در گذشته‌ای نه چندان دور در نیویورک یافت. تصور کنید جمعیت کثیری زمین‌های ورزشی مدیسون را اشغال کرده است. عجیب نیست، چون این منطقه اغلب انباشته از تماشاگران مسابقات رزمی یا طرفداران گروه‌های هاکی است. عجیب آن است که خبری از گروه ورزشی نیست. فقط مردی ملبس به ردای روشن، روی بلندی نشسته است. اطراف وی نیز چند نفر با لباسی تقریباً به همان زیبایی و با کلاه‌های پردار و زرد رنگ نشسته‌اند. آن‌ها با صدایی بم و عمیق سرود می‌خوانند و

1. Macrobiotic diet

سازهای عجیبی می‌نوازند. اما این مجموعه کنسرت راک نیست، بلکه مراسم منحصر به فردی است که فرقه گلوگیای و اجرايانا، یا همان بودیسم تبتی، اجرا می‌کند و مراسم تشرف کالاچاکرا نام دارد. رهبر این فرقه به نام دالایی لاما، محترم‌ترین فرد نزد راهبان تبتی است.

در مقابل دالایی لاما که بر روی سکویی مرتفع می‌نشیند، تصویر بزرگ و باشکوهی است که با ظرافت بسیار و با استفاده از ماسه‌های رنگارنگ ترسیم کرده‌اند. ساختن این اثر شاید هفته‌ها به طول انجامد. چه دانه‌های ماسه را یکی یکی نصب می‌کنند. خالقان این اثر، راهبان هنرمندی هستند که سراسر زندگی را صرف تکمیل هنر خویش می‌کنند. این تصویر مائدالای کالاچاکرا نام دارد و در نظر بوداییان و اجرايانای نماد نقشه‌ای است که کل هستی را ترسیم می‌کند و راهنمای فرد در رسیدن به نیروانا است.

بوداییان تبتی معتقدند هرکس صاحب استعدادها و توانایی‌های خاص خویش است و لذا باید ترکیبی از فنون گوناگون را به کار گیرد تا بتواند از چرخه جاودانی تولد و مرگ رها گردد. در این مسیر مراقبه از ابزار مهم بوداییان به شمار می‌رود. از طرفی بوداییان تبتی عقیده دارند که می‌توان با استفاده از توان مناسک مذهبی نیز به نور حقیقت منور شد. این دیدگاه دوگانه، بوداییان تبتی را از دیگر فرقه‌های بودایی جدا می‌سازد؛ فرقه‌هایی که مناسک مذهبی را همواره در خدمت مراقبه می‌دانند و معتقدند که رسیدن به کنه حقیقت تدریجی و مستلزم گذراندن مجموعه‌ای از تناسخ‌هاست. اما بوداییان تبتی بر این باورند که انسان قادر است در طول یک دوره زندگی نیز حقیقت را دریابد، به شرطی که خطرات احتمالی را بپذیرد. وقوف سریع به حقیقت در مکتب بوداییان تبتی مشخصه‌ای است که به این مکتب نام و اجرايانا یا طریق رعد آسا بخشیده است.

هدایت مقدماتی از مشخصات نوع تبتی آیین بوداست. سنتی که منشأ پیدایش این فرقه به شمار می‌رود، تانترا نام دارد. در تانترا، مقدماتی که گورو یا

معلم در مناسک خاص و برخی متون تعلیم می‌دهد، برای رسیدن به نیروانا ضروری تلقی می‌شود. به اعتقاد بوداییان تبتی، هر چه مقام روحانی گورو بالاتر باشد، راهنمایی‌های مقدماتی وی مؤثرتر خواهد بود. از آن‌جا که دالایی لاما۱ معاصر، رهبر روحانی آیین تبتی، در نیویورک به سر می‌برد، زنان و مردان بسیاری به این شهر سفر می‌کنند تا از رهنمودهای مقدماتی وی بهره‌مند شوند. اغلب بوداییانی که در مراسم کالاکرا شرکت می‌کنند، قصد پیروی کامل از آداب مذهبی و ورود به جرگهٔ سانگ‌ها را ندارند. آن‌ها معتقدند که رهنمودهای مقدماتی در زندگی آتی ثمربخش خواهد بود و شرایطی را فراهم می‌سازد تا درک حقیقت میسر شود و آیندهٔ ایشان بیمه گردد.

کسانی که تمایل دارند با استعانت از متون و مناسک موجود در تعالیم مقدماتی، آیین بودا را با تعمیق بیش‌تری دنبال کنند، از مدت‌ها قبل برای این کار آماده می‌شوند و بدین منظور تمرین‌های خاصی انجام می‌دهند. برخی از این تمرین‌ها در فرقه‌های مختلف بودایی مشترکند. نخستین گام در این مسیر تکرار عمل سجده است، به این نحو که راهب رو به زمین برکف اتاق و در مقابل مجسمهٔ بودا دراز می‌کشد و سپس روی پا می‌ایستد و این عمل را هزاران بار تکرار می‌کند.

تمرین دیگری که لازم است بارها تکرار شود، اهدای نمادین قربانی است که با نیت رستگاری تمامی موجودات زنده - و نه فقط انسان - انجام می‌شود. ذکر «عبادت مقدس» یا «مائترا» نیز از این قاعدهٔ تکرار مستثنی نیست. راهب در جهت کسب خلوص روح و ایمان که توشهٔ طریق پر مخاطره و دشوار و اجرایانا به شمار می‌رود، باید تمامی این اعمال را به جای آورد. تکالیف موجود در رهنمودهای مقدماتی به راهب امکان می‌دهد که انواع خاصی از مراقبه را تجربه کند. عبارات ویژه، سرودهای مذهبی، یا فنونی که شامل



کوئزهانگ لاماسری در چین: راهبان تبتی با کلاه‌هایی زردرنگ مشغول برگزاری مراسم هستند.

تجسم یک ایدام^۱ خاص یا رب‌النوع محافظ در کانون مراقبه راهبند، در این مسیر به کار می‌آیند.

عنصر تشریفات در نوع تبتی آیین بودا، در مراسم کالاجاکراست که به وضوح نمایان می‌شود. همه چیز در این مراسم به گونه‌ای است که راهب نوپا را شیفته تعالیم می‌کند. بوداییان تبتی نه تنها جسم را بی‌مصرف نمی‌شمارند، بلکه آن را ابزار دستیابی به رستگاری می‌دانند. روایح دل‌انگیز، رنگ‌های شاد، ظواهر دلچسب، نوای سنگین و موزون و بـم سازها و دسته‌های همخوانی راهبان، همه و همه ابزارهایی است برای آن‌که هوش و

1. yidam

حواس نوآموزان به آرامی از جهان مادی بیرون شود و به مراتب اعلای حقیقت سوق یابد. نمادهای موجود در این مراسم که ماندالا در رأس آنهاست، اهمیت ویژه‌ای دارند. حتی مواد سازنده ماندالا هم نمادینند و از فانی بودن زندگی دنیوی حکایت می‌کنند. در پایان مراسم، ماندالا را می‌شکنند و ماسه‌ها را به دریا یا رودخانه می‌ریزند و هرگز از آنها استفاده مجدد نمی‌کنند. این عمل به فانی بودن سامسارا اشاره دارد.

در این مراسم نمادهای فراوان دیگری را نیز به کار می‌گیرند. دالایی لاما به همراه جمع کثیری از راهبان با اشیایی در دست (دورج^۱ و گهانتا^۲) مراسمی را برگزار می‌کند که موذرا نامیده می‌شود. دورج عصایی است با دو سر که معمولاً از جنس برنز است و نماد صاعقه محسوب می‌شود. دورج، هم نمایانگر ابزاری تخصصی است - در جهت بهره‌گیری از تمامی امکانات انسان در نیل به کنه حقیقت - و هم نشان دهنده سرشت پایدار و تغییرناپذیر واقعیت. گهانتا زنگوله‌ای است که به دست می‌گیرند و نماد خرد و دانشی است که رهروان برای دستیابی به آن می‌کوشند. از دیگر نمادها می‌توان به پهوربا^۳ اشاره کرد که خنجری تشریفاتی است و به شکلی نمادین برای قطع ریشه جهالت به کار می‌آید. در برخی مراسم فنجان‌هایی از جنس جمجمه انسان و شیپورهایی از جنس استخوان ران انسان نیز به چشم می‌خورد.

شاید این صحنه‌ها در نظر مردم امریکا و اروپا عجیب یا حتی مشمئزکننده باشد، لیکن واقعیت چیز دیگری است. تبتی‌ها نیز همچون تمامی بوداییان به چرخه بی‌پایان تناسخ اعتقاد دارند. بنابراین مرگ را نه رویدادی نادر می‌دانند و نه واقعه‌ای هراس‌انگیز. کالبدی هم که بر جای می‌ماند، اهمیت خاصی ندارد. اگر صاحب کالبد به طرز صحیحی از آن بهره گرفته باشد، در زندگی جدید خود نیز از ثمره این کار بهره‌مند خواهد شد.

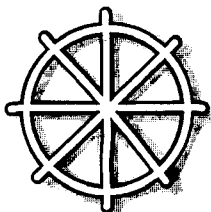
تدفین آسمانی^۱ از دیگر ویژگی‌های این مکتب است. در این مراسم بدن متوفی را تکه تکه کرده به مصرف خوراک لاشخورها می‌رسانند. پس از آن که گوشت به مصرف رسید، استخوان‌ها را جمع می‌کنند و می‌شویند و دفن می‌کنند یا از آن به عنوان ابزاری در مناسک استفاده می‌کنند. به عقیده مردم تبت، استفاده از جسم بی‌جان به عنوان غذای دیگر موجودات یا به عنوان ابزار در مناسک، عمل بسیار سخاوتمندانه‌ای است که به همگان منفعت می‌رساند.

۱. این نوع تدفین اموات یا به عبارت صحیح‌تر، تجزیه آن‌ها در آیین زرتشت نیز رواج دارد و این بدان سبب است که بین اوستا کتاب مقدس زرتشتی‌ها و ریگ ودا کتاب مقدس هندی‌ها تشابهات بسیاری وجود دارد. - م.

ریشه‌های آیین بودا

دین رسمی هندوستان در دوره بودا

برای شناخت چگونگی تشکیل مناسک و باورهای متنوعی که فصل پیش بدان‌ها پرداختیم، لازم است ابتدا توسعه آیین بودا را از رهگذر تاریخ بررسی نماییم. آیین بودا نیز مانند اغلب ادیان دیگر، در زمان و مکانی خاص شکوفا



شد و همواره متأثر از نوع فرهنگ و باورهای مردمی بود که در دامن ایشان پرورش می‌یافت. بدین لحاظ در ابتدا چگونگی گسترش این دین را در هندوستان بررسی می‌کنیم. هند کشوری است وسیع که به واسطه کوه‌های مرتفع و اقیانوس‌ها از دیگر

کشورهای آسیایی دور افتاده است. این مشخصات در آب و هوای کشور نیز تأثیر می‌گذارند. هند دارای نوعی آب و هواست به نام موسمی و سه فصل متمایز دارد؛ گرم، سرد، بارانی. در فصل بارانی که تقریباً از ماه مه تا اکتبر به طول می‌انجامد، ریزش سنگین باران، سفر در ییلاق را بسیار دشوار می‌سازد.

هندوستان را رشته کوه‌ها و رودخانه‌ها متقاطع کرده و به نواحی متمایزی تقسیم نموده‌اند. مهم‌ترین این نواحی در زمان بودا، دره رود گنگ بود که در بخش اعظم شمال هند از غرب به شرق جریان دارد. این منطقه‌ای است که ادیان بزرگ هند نخستین بار در آن‌جا نمود یافتند و بعدها به مناطق جنوبی نیز

راه گشودند. در زمان بودا حدود سال ۵۰۰ ق.م، این منطقه شاهد گسترش عظیم ادیان بود.^۱ از بین جریان‌های فکری متعدد آن دوره، سه گروه بر گسترش آیین بودا مؤثر بوده‌اند: آیین ودایی، جنبش سرامانا و آیین جین.

آیین برهمن: مذهب باستانی هندوستان

یکی از نخستین نهضت‌های مذهبی هندوستان، آیین ودایی است. وداها کتاب‌های مقدس آریایی‌ها بودند. اکثر محققان بر این باورند که این قوم در حدود سال‌های ۲۰۰۰ تا ۱۵۰۰ ق.م، از جلگه‌های جنوب روسیه وارد هندوستان شده‌اند. اجداد آریایی‌ها به زبانی تکلم می‌کردند که از ریشه‌های کهن انگلیسی امروزی به شمار می‌رود. این زبان پس از ورود به هندوستان به سانسکریت بدل شد که زبان مقدس آیین هندوست. قبایل کوچ‌نشین و دامپرور آریایی پس از اندک زمانی بر کشاورزان هندوستان مستولی شدند. در آن هنگام جامعه آریایی به سه گروه اصلی تقسیم می‌شد: روحانیان و جنگجویان و عوام. این تقسیم‌بندی اجتماعی از اسلوب جامعه طبقاتی پیروی می‌کرد. هر طبقه وظیفه اجتماعی مشخصی داشت و بعدها، زمانی که این اسلوب انسجام بیش‌تری یافت، ازدواج و حتی غذا خوردن افراد طبقات مختلف با یکدیگر ممنوع شد. این امر در مورد مردم مغلوب غیرآریایی نیز مصداق داشت. این مردم طبقه چهارم را تشکیل می‌دادند. در بین طبقات مختلف، برهمن‌ها یا طبقه روحانیان قدرت بیش‌تری داشتند و دین، محور تفکرات ایشان را شکل می‌داد. کهن‌ترین سندی که از مذهب آریایی‌ها در دست است، ریگ ودا نام دارد و حاکی از آن است که دین ایشان، دینی زنده و پویا بوده و در گذر زمان، گسترده و متغیر گشته است.

۱. تاریخ دقیق زندگی بودا و وقایعی که منجر به انسجام آیین بودا شده‌اند، هنوز در بین محققان محل اختلاف شدید است. تاریخ‌های مذکور در فصول بعدی از آن دسته‌اند که مورد تأیید اکثر محققان می‌باشند، در عین حال صحت آن‌ها نیز قطعی نیست.

به نظر می‌رسد آریایی‌ها در ابتدا آیین بسیار ساده‌ای داشته‌اند که بر اهدای قربانی استوار بوده است. آنان اعتقاد داشتند که رب‌النوع‌هایی نظیر ایندرا، پادشاه جنگاور رب‌النوع‌ها، و آگنی، رب‌النوع آتش، تجلی قدرت طبیعتند و همان عواملی که باعث انگیزش انسان می‌شوند، آن‌ها را نیز تحریک می‌کنند. بنابراین اهدای قربانی نوعی معامله محسوب می‌شد که در آن شخصی که قربانی می‌داد، در عوض امید داشت حاجت خود را دریافت کند. طول عمر و تعدد فرزندان پسر و پیروزی در جنگ از خواسته‌های ایشان بود که معمولاً سرشتی مادی داشت.

عمل اهدای قربانی در حیطه فعالیت روحانیان بود. در بخش‌های نخستین ریگ ودا که بین سال‌های ۱۵۰۰ تا ۱۰۰۰ ق.م نوشته شده است، این قربانی‌ها بسیار ساده و محدود ذکر شده‌اند؛ یک گاو یا چند حیوان کوچک‌تر را ذبح می‌کردند و از رب‌النوع دعوت می‌کردند تا از آسمان نازل گردد و در جشنی که بندگان زمینی‌اش پس از اهدای قربانی برگزار می‌کنند، شرکت جوید. البته با گذشت زمان، آداب اهدای قربانی نیز پیوسته پیچیده‌تر شد. در زمان بودا یعنی سال ۵۰۰ ق.م، بعضی از این مراسم شاید یک سال طول می‌کشید و مستلزم صرف هزینه‌های کلان و استخدام روحانیان متعدد بود. این پیچیدگی‌ها در پیشرفت آیین برهمن – که بعدها جای آیین ودایی را گرفت – از دو جهت اثر می‌گذاشت. اولاً آریایی‌هایی که توان اقتصادی کمتری داشتند، از شرکت در این مراسم مجلل محروم می‌شدند، چه ابداً قادر به برگزاری این گونه تشریفات نبودند. ضمناً مردم مغلوب آن دیار نیز از این مراسم باز می‌ماندند و در واقع رابطه آن‌ها با دین طبقه غالب به کلی قطع می‌گردید؛ ثانیاً روحانیان برهمن در بین آریایی‌ها روز به روز صاحب قدرت بیش‌تری می‌شدند. این تحول را می‌توان در متون بعدی برهمنی که بین سال‌های ۱۲۰۰ تا ۹۰۰ ق.م نوشته شده است، مشاهده کرد. در این متون داستان‌ها و سرودهای راجع به رب‌النوع‌ها که در ریگ‌ودا مورد توجه بود،

بی اهمیت می شوند و تنها برگزاری صحیح مراسم قربانی مضمون اصلی این سه کتاب را تشکیل می دهد. مراسم آن قدر مجلل و پر زرق و برق شده بود که مجریان نیاز به کتاب های راهنما داشتند و در واقع این متون هم چیزی جز این نبودند. با این حال، سنت کهن اندیشیدن به روش مذهبی و فلسفی در هندوستان از همین زمان آغاز گردید. محور این اندیشه ها، آفرینش جهان و سرشت حقیقت و مسائلی واقع گرایانه نظیر نقش اهدای قربانی در برقراری نظم گیتی بود.

جنبش سرامانا: طلوع تفکر مذهبی و تلاش فردی

با گذشت زمان روحانیان مذهبی بیش تر معتقد می شدند که اعمالشان نه تنها خدایان را راضی می کند بلکه آن ها را مجبور می سازد که نتایج دلخواه ایشان را فراهم آورند. در این بین همان طور که انتظار می رفت، برهمن ها خود را طبقه غالب جامعه آریایی می پنداشتند و شعایر مذهبی شان را برخوردار از نیروهایی می دانستند که جهان را حفظ و اداره می کند. گروه های دیگر آریایی نیز همان پرسش های مذهبی برهمن ها را در سر می پروراندند، لیکن استتاج کاملاً متفاوتی داشتند. این اندیشمندان که به ظاهر بین سال های ۹۰۰ تا ۶۰۰ ق.م می زیسته اند، سرامانا نام داشتند.

متفکران سرامانایی به جای آن که اهدای قربانی را عملی مطلقاً تشریفاتی بدانند، معتقد بودند که این کار نماد تحولات درونی انسان است. بدین ترتیب هر بخش از مراسم قربانی را بر اساس کنشی خاص از جانب فرد تنظیم می کردند. فلسفه سرامانایی در بدو پیدایش سرشتی کاملاً مادی داشت. مثلاً چنین می پنداشتند که عامل محرکی که جریان زندگی را حفظ می کند و پرانا نام دارد، چیزی شبیه به نفس یا در معنای وسیع تر، شبیه به باد است. اما اندیشه های سرامانایی به سرعت از این مراحل ابتدایی فراتر رفته، مفاهیمی را شکوفا ساخت که از آن پس اساس اندیشه های مذهبی را در هند شکل دادند.



شیوا یکی از خدایان متعدد هندوان است. بودیسم طغیانی نسبی بود علیه مناسک پیچیده و پرهزینه‌ای که در خدمت این خدایان برگزار می‌شد.

از نخستین باورهای مرسوم آن زمان می‌توان اعتقاد به آتْمَن و برهمن را ذکر کرد. متفکران سرامانایی با تعمقی که در دین داشتند، مسیرهای بسیاری را کشف کردند که جملگی در مجموعه کتاب‌های فلسفی ایشان به نام اوپانیشاد هویدا است. آتْمَن روح پاک جاودانه و بی‌تغییری است که جلوه‌ای از برهمن به شمار می‌رود و برهمن نیرویی معنوی است که جهان را آفریده و آن

را اداره می‌کند. به سبب جاودانه بودن آتمن، این سؤال در ذهن فلاسفهٔ سرامانایی مطرح می‌شد که پس از مرگ و نابودی جسم، تکلیف آتمن چه می‌شود. آریایی‌های اولیه به نوعی بهشت معتقد بودند، لیکن فلاسفهٔ سرامانایی این نظریه را رد کردند و مفهوم تناسخ را پیش کشیدند.

تناسخ یا تداوم چرخهٔ مرگ و تولد در جسم دیگر، به سرعت در بین تمام ادیان هندوستان پذیرفته شد، لیکن مسائل فلسفی دیگری را رقم زد. این مسائل، بین سال‌های ۸۰۰ تا ۶۰۰ ق.م، با تحول طرز فکر سرامانایی‌ها به اوج شدت و حدت خود رسید. قبل از این دوره، آریایی‌ها به طور کلی به زندگی و جهان مادی نگاهی خوش‌بینانه داشتند، اما پس از حدود سال ۸۰۰ ق.م، جهان‌بینی مردم هندوستان بسیار بدبینانه شد. آن‌ها لذات زندگی را پایدار و در نهایت ارضاکننده نمی‌یافتند. وقتی این ارزیابی جدید از وضع انسان فراگیر شد، روند تناسخ بار سنگینی به نظر می‌رسید که اجتناب از آن ضروری بود. مفهوم دیگری که در این بین گسترش یافت، کارما^۱ بود. اساس کارما بر این فرضیهٔ ساده استوار است که هر کنشی واکنشی در پی دارد. اعمال نیک، عکس‌العمل‌های نیک به بار می‌آورند و اعمال بد هم عکس‌العمل‌هایی بد در پی دارند. اما علت چیست که بعضی با وجود داشتن سرشت نیک، زندگی مشقت‌باری دارند؟ یا چرا بعضی سرشت شیطانی دارند اما همیشه موفقند؟ در این مورد نیز تناسخ پاسخ‌گوست. اگر اثر اعمال فرد در کالبد فعلی‌اش گریبانگیر او نشود، در کالبد یا حتی کالبد‌های بعدی وی بروز خواهد کرد. این طرز تفکر در ادیان هندی وجود شیطان را نفی می‌کند. از دیدگاه تناسخ و کارما، رویدادهای ناگوار برای اشخاص نیک‌سیرت، نتیجهٔ اعمال بد گذشته‌های ایشان است که به عمد انجام داده‌اند. ضمناً کسانی که اعمال ناپسندی از ایشان سر بزنند، نتیجهٔ کار خویش را یا در همان کالبد یا در کالبد‌های بعدی خواهند دید.

۱. karma: قانون تاوان. - م.

تمامی این مفاهیم نوین فلسفی خمیرمایه اعتقادات و اهداف مذهبیان سرامانایی بود که تمایل داشتند از هر جهت جزو طبقات غیر برهمنی جامعه هندوستان قرار گیرند. اگر انسان دائماً در جهانی که بنیادش نارضایتی است، تولد دوباره یابد، پس مطلوب‌ترین هدف وی رسیدن به موکشا یا رهایی از چرخه دائمی تولد و مرگ خواهد بود. این هدف از طریق پیوستن آتمن فردی به برهمن کلی محقق می‌گردد. اما چگونه؟ در این جا نظرات مختلفی مطرح می‌شود، با این حال اغلب سرامانایی‌ها اتفاق نظر دارند که تنها راه پیوستن آتمن به برهمن انجام تمرین‌هایی برای تضعیف پیوند آتمن با بدن است. این تمرین‌ها که به طور کلی ریاضت نامیده می‌شوند، اعمالی نظیر روزه، پرهیز از ازدواج یا خواب یا حتی لباس و نظایر این‌ها را شامل می‌شوند. ریاضت به انسان نوعی نیروی معنوی می‌بخشد که می‌تواند چرخه بی‌پایان تولد و مرگ را بشکند و آتمن را به برهمن پیوند دهد. از متون بودایی نظیر دیگانیکیا می‌توان دریافت که بسیاری از سرامانایی‌ها، ریاضت‌های بسیار دشواری را تحمل می‌کرده‌اند، مثلاً عهد می‌کردند هرگز درازکش ن خوابند، هرگز زیر سقف خانه‌ای زندگی نکنند، هرگز لباس نپوشند، یک دست را سال‌های متمادی بالای سر نگه دارند، ده سال روی یک پا بایستند یا اعمالی از این دست انجام دهند. این‌گونه ریاضت‌های بی‌نظیر تنها خاص گذشته هندوستان نیست، بلکه امروزه هم به چشم می‌خورد.

جین: تلاش فردی در خلال اجتماع سازمان‌یافته مذهبی

تأثیر عظیم دیگر بر اندیشه‌های بودایی را گروهی از مرتاضان به نام جین‌ها برجای گذاشتند. برخلاف سراماناها و برهمن‌ها، جین‌ها پیشوایی به نام مهاویرا داشتند که آخرین رهبر از بیست و چهار پیشوای آیین جین بود. مهاویرا از طبقه جنگجویان بود (در افسانه‌ها وی را شاهزاده می‌خواندند) و با وجودی که متأهل بود و یک پسر داشت، زندگی آرام خود را رها کرد تا

به رهایی از چرخه تناسخ همت گمارد. او مرتاض برجسته‌ای به شمار می‌رفت و گفته می‌شود که به درک حقیقت نیز نایل گردید و از چرخه تناسخ آزاد شد و سپس شروع به گرد آوردن پیروانی برای خویش نمود و در قالب انجمنی سازمان یافته، برنامه مشخصی برای ایشان وضع کرد تا به کنه حقیقت برسند. محور برنامه او آهیمسا بود.

تعبیر جین‌ها از آهیمسا یا بی‌آزاری و عدم خشونت عمدتاً نتیجه مستقیم برداشت آن‌ها از کارما بود. از نظر جین‌ها، کارما موجودی حقیقی است و به باتلاقی شباهت دارد که آتمن را به پایین می‌کشد و از عروج آن به ملکوت و فرارش از تناسخ جلوگیری می‌کند. کارما در نتیجه اعمال ناپسند خصوصاً قتل نفس ایجاد می‌شود. به عقیده جین‌ها هر چیزی دارای نوعی نیروی زندگی است و در واقع بسیاری از موجودات نظیر حیوانات و انسان، بیش از یک نیروی زندگی دارند و لازم است زیان وارده به این موجودات زنده به حداقل رسانده شود، چه این کار آسان‌ترین شیوه ایجاد کارمای منفی است. جین‌ها اولین کسانی بودند که گیاهخواری را در هندوستان رواج دادند و با کشتن حیوانات جهت مصرف غذایی به مخالفت برخاستند. با تمام این احوال پرهیز از ایجاد کارمای تازه، فی نفسه رهایی از چرخه تناسخ را تضمین نمی‌کند، بلکه می‌باید کارمایی که قبل از شناخت حقیقت ایجاد شده، «سوزانده» شود و تنها از این طریق رهایی از چرخه مذکور ممکن می‌گردد.

بودا و پیام او

زندگی بودا

با نگاهی گذرا به تاریخ، به اشتباه تصور می‌شود در باره زندگی سیدارتا از خاندان گاوتاما و سلسله شاکیا یا همان‌طور که در تاریخ مشهور است، بودا یا بیدار دل^۱، اطلاعات زیادی در دست داریم. نخستین شرح حال پیوسته بودا با

1. Awakened One

نام بودا کاریتارا در حدود سال ۱۰۰ میلادی آشوگوسا به رشته تحریر درآورد. قبل از این اثر، اطلاعات ما در باره بودا تنها به منابعی متفرقه از نبشته‌های بودایی محدود می‌شود. همچنین در این متون آثاری به چشم می‌خورند که جاتا‌کاها نام دارند.

جاتا‌کاها ادوار زندگانی بودا را پیش از تناسخ آخرش توضیح می‌دهد. اگرچه این حکایات، اطلاعات تاریخی «دقیقی» از بودا فراهم نمی‌کنند، لیکن در شناخت اصول اخلاق و مابعدالطبیعه بوداییان منابع مهمی به شمار می‌روند و بازتاب آن‌ها امروز هم در اغلب جوامع بودایی نمایان است. به علاوه باید دانست که داستان زندگی بودا به شکلی که در اختیار ماست، فی‌نفسه روایتی تصنعی است. با نظر به شرح حال دیگر پیشوای مذهبی آن دوران، یعنی مهاویرا، نیز داستان بسیار مشابهی نمودار می‌شود. این داستان‌ها الگوی مشترکی را در زندگینامه‌های مذهبی هندوستان به تصویر می‌کشند. هدف این نوع زندگینامه، شرح زندگی واقعی بزرگان نیست، بلکه نشان دادن این نکته است که این اشخاص تجلی حقیقتی جهانی‌اند. تصور بر آن است که بودا به سال ۵۶۰ ق.م در شمال شرقی هندوستان در شهر لومبینی، که درست روی استوا قرار دارد، متولد شده است. پدرش سودودانا حاکم آن شهر بود و بنابراین بودا نه تنها در زمره روحانیان بلکه در طبقه جنگجویان و دولتمردان نیز قرار می‌گرفت. روایت است که مادرش ماهامایا به تنهایی و بدون کمک دیگران وضع حمل کرد و هفت روز پس از تولد فرزندش از دنیا رفت و پرورش نوزاد را به خواهر خویش سپرد. مطابق رسوم آن زمان به مجرد تولد بودا از یک روحانی برهنه خواستند تا طالع سیدارتای جوان را رقم بزند و آینده‌اش را ترسیم نماید. روحانی نیز پدر را آگاه ساخت که پسرش یا پادشاهی بزرگ و یا رهبر مذهبی برجسته‌ای خواهد شد.

پدر بودا که فرزندش را وارث تخت و تاج خود می‌دید، تصمیم گرفت هر گونه ناراحتی و تجربه تلخ را از فرزندش دور کند. بودا در چنین محیط مرفهی

نگاه ویژه

پیروان بودا

همهٔ ادیانی که صاحب بنیانگذار تاریخی بوده‌اند، با درگذشت آن بنیانگذار دچار مشکلات جدی گردیده‌اند. آن دسته از ادیانی که این مشکلات را از پیش رو برداشتند، پیروانی توانا داشته‌اند که کار رهبران خویش را دنبال کرده‌اند. آیین بودا هم از این دسته به شمار می‌رود. در واقع



اغلب شخصیت‌هایی که هنوز در معابد بودایی به سر می‌برند، از همین پیروان راسخ به شمار می‌روند. ساریپوترا ظاهراً از مریدان مورد علاقهٔ بودا بوده است. نقل است که او

برهمن زاده‌ای بود که از نمایندگان توانای آیین هندو به شمار می‌رفت و پس از مناظره‌ای با بودا بر سر مزایای مذهب خویش، به آیین بودا گروید. وی از آن پس استعدادهای فراوان خویش را به خدمت آیین بودا در آورد و با سفر به سراسر هندوستان افراد بسیاری را بودایی گردانید. این جانشین مسلم بودا، بنا به روایات، چند ماه قبل از استاد خود درگذشت. امروزه ساریپوترا را به عنوان تجسم خرد و اندیشه تکریم می‌کنند و حتی مهمان‌دوگالیانا، یکی از دوستان وی را که همراه او به آیین بودا گروید، حرمت می‌نهند. سبب شهرت ساریپوترا، نیروهای مافوق طبیعی‌ای بود که به او نسبت می‌دادند.

ماهاکاشیپا راهبی بود که تداوم آیین بودا را پس از درگذشت وی رقم زد. او به خاطر انضباط اخلاقی، سختگیری‌ها و ریاضت‌هایش شهرت دارد و نقل است که بانی اولین شورای بودایی در حدود سال ۴۸۰ ق.م هم او بوده است. در همین شورا بود که متون محوری بودایی تأیید شدند و سیر آینده آیین بودا مشخص گردید. همچنین بوداییان ژاپنی و چینی معتقدند که ماهاکاشیپا بنیانگذار ذن بوده و بدین لحاظ مجسمهٔ وی را در معابد ذن معمولاً در سمت راست مجسمهٔ بودا قرار می‌دهند. در سمت چپ مجسمهٔ بودا نیز پیکرهٔ دومین رهبر مکتب ذن یعنی آناندا قرار می‌گیرد. او را به سبب آن‌که خادم شخصی بودا بوده، احترام فراوان می‌کنند. وقتی بودا – که گویا خویشاوند آناندا بوده – درگذشت، دیگر کسی جز آناندا قادر به بیان عین گفته‌های بودا نبود.

پرورش یافت و فنون و مهارت‌های حکومت را آموخت. چند سال بعد با دختر خاله خود یاشودارا ازدواج کرد و ثمره این ازدواج فرزندی به نام راهولا^۱ بود. بودا در وفور نعمت به سر می‌برد، لیکن رفته رفته قصد کرد از دروازه‌های قصر گام فراتر نهد و دنیای خارج را ببیند.

بودا ۲۹ ساله بود که روزی به ارابه‌ران خود گفت که می‌خواهد از قصر بیرون برود و شهر را تماشا کند. خواسته او به سرعت به گوش حاکم رسید. حاکم از او خواست گردش خود را یک روز به تعویق بیندازد تا در طول این یک روز هر گونه نشان ناخوشایند از فناپذیری انسان، نظیر معلولیت و سالخوردگی را از صحنه شهر پاک کند. با وجود این، یک پیرمرد از دیدگان شاهزاده پنهان نماند. بودا که هرگز پیری را به چشم ندیده بود از ارابه‌ران خود در باره پیرمرد پرسید. حال دیگر هجوم ناگزیر کهولت به انسان بر بودا عیان گشته بود و وی با خاطری آزاده، بدون اطلاع پدرش گردش‌های بیش‌تری را به خارج شهر ترتیب داد و در این گردش‌ها با بیماری و حتی مرگ نیز روبرو گردید. در آخرین سفری که به عنوان شاهزاده انجام داد، مرد مقدس آواره‌ای را ملاقات کرد. وقتی از وی پرسید، گفتند که مرد از پلیدی‌های دنیوی فارغ است. شاهزاده سیدارتا که عمیقاً تحت تأثیر قرار گرفته بود، تصمیم گرفت همین طریق را در پیش گیرد. او نیمه شب همسر و پسر خود را در حالی که آرمیده بودند بوسید و به راه افتاد. اسب محبوبش را زین کرد و روزگار مادی خود را برای همیشه ترک گفت. در ابتدا زندگی پرریاضتی شبیه به زندگی مهاویرا در پیش گرفت. سراسر کشور را در شرایط آب و هوایی مختلف بدون لباس طی می‌کرد، پیوسته روزه‌دار بود، حمام نمی‌کرد، نمی‌خوابید و خلاصه از مناسک معمول در بین سراماناهای آن زمان پیروی می‌کرد. به نظر می‌رسد بودا از محضر دو استاد معروف مراقبه در آن زمان، یعنی آراداکالاما و اودراکاماپوترا، بهره گرفته باشد. این استادان که نام‌هایشان در متون مقدس

دیگر آیین بزرگ آن دوره به چشم می‌خورد، شیوه ورود به حالت خلسه را — که امروزه با عنوان یوگا تدریس می‌شود — به بودا آموختند. با این همه او ببش معنوی دلخواهش را کسب نکرد و به همین سبب ریاضت‌های خود را دوچندان کرد تا بلکه نتیجه بگیرد.

روزی در حالی که روی شن‌های سوزان کناره رود گنگ مشغول مراقبه بود، به نخستین نتیجه بزرگ معنوی خود دست یافت و آن این‌که ریاضت‌های طاقت‌فرسا بی‌فایده‌اند. اندکی بعد، زن روستایی رهگذری به نام سوجاتا که او را مردی روحانی یافت، مقداری غذا تعارف کرد و بودا هم پذیرفت و این پایانی بود بر دوره‌های مبسوط ریاضت بودا. از آن پس بودا طریق دیگری را برای درک حقیقت در پیش گرفت که بعدها آن را طریق اعتدال نامید. او در هر امری میانه‌روی را سرلوحه قرار داد. از نظر بودا انسان باید به اندازه‌ای بخورد که سلامت‌ش حفظ شود و نه بیش از آن. باید به مقدار کافی استراحت کند، نه بیش‌تر. این اعتدال، انحرافی ناگهانی از مسیر شعایر مذهبی آن دوران به شمار می‌رفت. اما در مسیر جدید هم بودا نتوانست خود را از سامسارا یعنی چرخه تولد و مرگ رها کند. او به هدف‌رهایی از این چرخه در روستای کوچک بوذگایا — که امروزه جزو منطقه بیهار است — زیر یک درخت بو به مراقبه پرداخت و قسم خورد آن‌قدر آن‌جا بنشیند که یا به هدف خود برسد یا تلف شود. در شب چهاردهم مه سال ۵۲۵ ق.م، بودا سرانجام به مقصود خویش نایل شد و پس از آن‌که به حالت طبیعی بازگشت، دیگر سیدارتا گائوتاما شاهزاده شاکیاس نبود. او بودا بود؛ او بیدار شده بود. وقتی بودا ایام طاقت‌فرسای پشت سر را می‌نگریست، حس ترحم‌ش نسبت به انسان همیشه معذب برانگیخته می‌شد. با وجودی که دیگر می‌توانست وارد نیروانا شود، تصمیم گرفت در همین دنیا بماند تا دیگران را نیز از بصیرت خویش برخوردار سازد و آن‌چنان که کتیبه‌ها نشان می‌دهند، ۴۵ سال مابقی عمر

خویش را صرف تبلیغ پیام رستگاری خود نمود و پیروان فراوانی گرد آورد. احتمال می‌رود وی برای سازماندهی پیروان خود در قالب آیین رهبانی بودایی یا سانگ‌ها از جین‌ها الگو گرفته باشد. همچنین بودا مجموعه قوانین پیچیده‌ای را با نام وینایا وضع نمود تا الگوی زندگی اعضای سانگ‌ها باشد. در ضمن وی تعالیم خود را از طریق کلام به پیروانش منتقل می‌کرد. این گفتگوها را عمدتاً سوترا می‌نامند.

وینایا و سوتراها در کنار متون دیگری با عنوان آیدارما یا متون فلسفی، نبشته‌های مقدس آیین بدوی بودایی را تشکیل می‌دهند که تربیتیکانامیده می‌شود. مفاهیم اصلی متون وینایا و سوترا به دوران زندگی بودا برمی‌گردند. ضمائم بعدی به این نبشته‌ها و بسط یافتن متون آیدارما حاکی از تلاش برای توضیح برخی از قسمت‌های این متون و تفسیر کامل مفاهیم کهن آنهاست. در نخستین سال‌های تشکیل آیین بودا، راهبان این متون را از بر می‌کردند و نسل به نسل به شاگردان خود منتقل می‌ساختند. این متون نخستین بار، چهارصد سال پس از درگذشت بودا مکتوب شدند. کهن‌ترین رونوشت‌های موجود از این متون به زبان پالی است که زبان رایج نواحی مرکزی هند در دوران زندگانی بودا بوده است. این متون به سبب آن‌که به زبان محاوره نوشته شده بودند، نسبت به کتیبه‌های برهمنی که به زبان سانسکریت بودند، بیش‌تر در دسترس قرار داشتند. چه اغلب مردم دیگر به این زبان کهن آریایی تکلم نمی‌کردند. استفاده از زبان بومی، پیش از درگذشت بودا در هشتاد سالگی و حدود سال ۴۸۰ ق.م، بدون شک عامل مهمی در گسترش سریع آیین بودا در سراسر شمال هندوستان بوده است. انتقال مفاهیم محوری آیین بودا از طریق زبان روزمره هنوز هم مشخصه مهم آن به شمار می‌رود. با توسعه آیین بودا در سراسر آسیا، یکی از نخستین کارهای راهبان مبلغ، ترجمه متون به زبان بومی مردم بود.

توجه هنری

تصویر بودا

امروزه مجسمه‌ها و نقاشی‌های بسیاری را که طی قرون متمادی خلق شدند به بودا نسبت می‌دهیم، در حالی که وضع همیشه بدین منوال نبوده است. در هنر کهن بودایی اثری از تصویر بودا نیست و در عوض تصاویری از فیل، ردپا، چتر یا نظایر آن‌ها مظهر بودا به شمار می‌رفته



است. در این دوره اثری از معابد بودایی نیز نمی‌توان یافت. بسیاری از متخصصان تاریخ هنر بر این باورند که تنها پس از حدود سال ۳۰۰ ق.م بود که هنرمندان

بودایی به جای آثار نمادین، به خلق تصاویر واقعی بودا دست زدند. هم در این تاریخ بود که هنرمندان هندی با هنرمندان یونانی آشنا شدند که نه تنها از تصاویر مردم عادی بلکه از خدایان خود نیز اثر هنری خلق می‌کردند. از آن‌جا که نخستین مجسمه‌های بودا در شمال غربی هند، یعنی محل تلاقی دو دنیای هند و یونان خلق شده‌اند، بیش‌تر می‌توان بر این نظریه صحه گذارد. برخی از تصاویر اولیه بودا سبکی کاملاً واقع‌نما داشتند، لیکن پس از چندی هنرمندان بودایی سلاقی شخصی خود را نیز در انعکاس تصاویر بودا داخل کردند. هنر بودایی در اجتماع عمدتاً بی‌سواد آن دوره مکمل مفیدی برای آموزش‌های شفاهی راهبان مبلغ دوره‌گرد محسوب می‌شد. اندکی بعد نقاشی‌ها و مجسمه‌های بودا به لوازم آموزشی با سبک و قالب مشخص مبدل گشتند و هر اثر می‌بایست دارای آن «سی و سه نشان فرخنده» معروف می‌بود. این نشان‌های مادی، ریشه‌های مافوق طبیعی و تعالی روحی بودا را خاطر نشان می‌کردند. در آثار هنری بودایی غالباً تصاویر بودا را بزرگ‌تر از تصاویر اطرافیان وی می‌بینیم که این از تفوق معنوی او حکایت می‌کند.

اگر چه این نظام رسمی هنری در سراسر جهان بودایی نفوذ یافت، نقش استعداد‌های محلی را نیز نمی‌توان نادیده انگاشت. بدین ترتیب با گسترش آیین بودا سبک‌های جدیدی نیز در به تصویر کشیدن بودا به وجود آمد. مثلاً

در آثار هنری تایلند بودا بیش‌تر در حال قدم زدن تصویر شده تا در حالت نشسته و ترکیب ظریف و سیال این آثار در هیچ جای دنیا به چشم نمی‌خورد. به همین ترتیب در چین و کره و ژاپن نیز سلایق فرهنگی در خلق تصاویر بودا سهیم می‌شوند و همین سلایقند که بدن فربه و سنگینی از بودا را به بیننده القا می‌کنند. در سریلانکا از سبکی واقع‌گرا استفاده می‌شود که تأثیر آن را می‌توان در معابد با به تصویر کشیدن دسته‌هایی از اشکال جاندار که پرده‌های مختلف زندگی بودا را انعکاس می‌دهند، مشاهده کرد.



کاترا بودا، هند، اوایل قرن اول میلادی

طریق بودا

بودا ماهیت انسان را بر مبنای سه اصل تشریح می‌کند و این اصول را «سه مشخصه هستی» می‌نامد. نخستین مشخصه طبیعت وجود انسان و اساس کل نظام مذهبی بودا، اصل آنیتیا (ناپایداری) است. در نظر بودا تمامی موجودات جهان در حال تغییرند و هیچ چیز پایدار نمی‌ماند، هر چند گاهی خلاف این به نظر می‌رسد. تمامی موجودات، کوه‌ها، دریاها، آسمان‌ها و مخصوصاً انسان پس از مدت زمانی معین دگرگون می‌گردند یا حتی نابود می‌شوند. دومین مشخصه هستی، دوکها (نارضایتی؛ لفظاً به معنای رنج) است که زائیده همان ناپایداری است. به عقیده بودا آنچه ابدی نباشد، رضایتبخش نیست و اطمینان به مادیات، پوچ و محکوم به فناست. سومین مشخصه نیز از مشخصه نخست مشتق می‌شود و آن اعتقاد به آناत्मन است. بودا معتقد بود که انسان چیزی به نام آتمن (روح ابدی) ندارد. به نظر بودا انسان موجودی است مرکب که از توده‌ای متغیر و اجزای مادی و سیال تشکیل یافته و بدین ترتیب آنچه به «هسته» ابدی انسان معروف است، واقعیت ندارد. به اعتقاد وی برخی از ویژگی‌های انسان ممکن است از کالبدی به کالبد دیگر حفظ شود، لیکن شخصیت فی نفسه فانی است و هر آنچه در جهان واقعی به نظر می‌آید در اصل نتیجه عوامل دائماً متغیر است. این مفهوم که در بین بوداییان به جنگجویان پراتیتیا - ساموئپادا شهرت دارد، بدان معنی است که تقریباً هیچ چیز به خودی خود و مستقل از علل قبلی هستی ندارد.

بودا از این دیدگاه تقریباً بدبینانه نسبت به ماهیت انسان به طریقی گام می‌نهد که راه خروج از مخصصه انسان بودن است. این راه به «چهار حقیقت بزرگ» معروف است. حقیقت نخست آن است که زندگی اساساً ارضاکنده نیست. حقیقت دوم ریشه نارضایتی موجود در دنیا را در آرزوهای^۱ بی‌پایان

1. trsna (= تشنگی)

انسان می‌بیند و آن را نتیجه ناآگاهی^۱ از ذات حقیقت می‌داند. حقیقت سوم سرنوشت انسان را به این جا ختم نمی‌کند و برای رهایی از قید و بند این نارضایتی دائمی قایل به طریقی است. حقیقت آخر طریق پایان بخشیدن به اسارت دنیوی را گذر از «مسیر هشتگانه» می‌داند. هشت مرحله این مسیر رهایی بخش از این قرارند: (۱) بینش درست (۲) نیت درست (۳) گفتار درست (۴) کردار درست (۵) زیستن درست (۶) تلاش درست (۷) خودنگری یا محاسبه درست (۸) مراقبه درست. این مراحل ساده و ماندگار در ذهن، مرجع تمامی طرق بودایی در نیل به رستگاری است.

با نگاهی دقیق به این فهرست می‌توان آن را به سه جزء متمایز تقسیم نمود. جزء اول، بینش و نیت درست به شناخت کلی انسان از سرشت حقیقت مربوط می‌شود. بودا به قصد اثربخش کردن رسالت آزادبخش خویش پیروانش را ملزم می‌کند تا بینش خود را نسبت به جهان اساساً دگرگون سازند. درست کردن بینش یعنی گسستن از ذهنیتی که جهان را مجموعه‌ای از اجسام مادی منفعل می‌پندارد و حرکت به سمت بینشی که مجموعه‌ای از فرآیندهای متقابل دائماً متغیر را اساس جهان می‌داند.

با یافتن این بینش نو نسبت به جهان، مرحله دوم مسیر هشتگانه یعنی نیت درست مطرح می‌شود. این خصوصیت زمانی نمود می‌یابد که فرد به صحت تحلیل بوداییان از هستی ایمان آورد و به پیروی از راه‌های ایشان در نیل به رستگاری مصمم گردد. این بدان معنی است که بخشندگی پیشه کند، از مردم آزاری پرهیزد و در ممارست مراحل مسیر هشتگانه بکوشد.

سه مرحله بعدی در مسیر هشتگانه به بینش حاصله از دو مرحله نخست جامعه عمل می‌پوشاند. معنای ظاهری گفتار درست، استفاده درست از کلام است اما در واقع تمام سکنتات انسان را در برخورد با دیگران در بر می‌گیرد. بدین معنی که فرد نباید دروغ بگوید، نباید تهمت بزند، نباید غیبت کند و در

یک کلام آنچه موجب رنجش دیگران می‌شود نباید به زبان آورد یا حتی به آن بیندیشد. پرهیز از رنجاندن دیگران در مرحله بعد یعنی کردار درست نیز تأثیر دارد. در این مرحله از اعمالی نظیر دزدی و قتل و سوءاستفاده جنسی و استفاده از مسکرات و خلاصه آنچه به آزردهی دیگران می‌انجامد، اجتناب می‌کنند. مرحله پنجم یا زیستن درست، وابستگی نزدیکی به مرحله پیشین دارد، چه اعمالی نظیر قاچاق اسلحه و دارو، جنایت و غیره که به زیان دیدن دیگران می‌انجامد را ممنوع می‌کند. انجام دادن مرحله ششم بسیار آسان است. به عقیده بودا پرهیز از گناه برای دستیابی به رستگاری کافی نیست و لازم است فرد هم در انجام اعمال نیک و هم در ممارست مناسک مذهبی تلاش فزاینده‌ای را از سر گیرد.

تنها در صورت تحقق دو مرحله نهایی مسیر هشتگانه یعنی مراقبه و خودنگری درست است که می‌توان رفتارهایی در چارچوب مذهب بروز داد. تلاش برای ایجاد خودنگری درست، تمرینی روحانی و تقریباً منحصر به راهبان است که در آن شخص اعمال و رفتار خود را پیوسته «بازبینی» و محاسبه می‌کند. اهل خودنگری درست، باید هنگام قدم زدن «آگاه» باشد که قدم می‌زند، هنگام نشستن «بداند» که نشسته است و هنگام نفس کشیدن بداند که تنفس می‌کند. در آیین بودا این نخستین گام به سوی «بیداری» است و راه را برای تحقق مرحله آخر یعنی مراقبه درست هموار می‌کند.

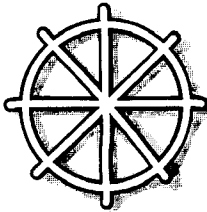
این نوع مراقبه نیز دو مرحله دارد. مرحله نخست سامادهی (لفظاً به معنای آرام ماندن) است. در تلاش برای مراقبه نخستین تجربه شخص آن است که ذهن را در حرکتی دائمی می‌بیند. افکار خودبخود می‌جوشند و در جویبار بی‌انتهایی از اضطراب، ذهن را درمی‌نوردند. بوداییان معتقدند که برای درک ذات حقیقت باید این فواره افکار را فرو نشانید. هدف تمرین‌های سامادهی نیز همین است. گام دوم در این مسیر، تمرین وپاسانا (بصیرت) است. با تکرار این نوع مراقبه، امکان شناخت کامل ذات حقیقت فراهم می‌شود و رهایی از چرخه بی‌انتهای سامسارا میسر می‌گردد.

آغاز گسترش تاریخی آیین بودا

گسترش آیین بودا در جنوب آسیا

نخستین سال‌های شکل‌گیری آیین بودا، مانند اغلب ادیان، در پس پرده ابهام قرار دارد. با این حال سانگ‌ها یا اجتماع رهبانی بوداییان، زمان مرگ جسمانی بودا یا پاری‌نیروانا را حفظ کرده است. از آن تاریخ تا زمان درخشش مجدد

آیین بودا در حدود سال ۲۵۰ ق.م دوره‌ای تقریباً



تاریک است. طبق روایات، بوداییان درست بعد از درگذشت بودا شورایی تشکیل دادند که هدف آن تأیید متونی بود که به نقل از بودا نوشته شده بودند. اما به دلایل مختلف نتیجه‌ای از این شورا حاصل نشد،

هر چند پیام اصلی بودا مورد توافق عموم بود. بدین ترتیب تشخیص متون بودایی واقعی از متون جعلی به عهده مردم گذاشته شد.

کنار گذاشتن مجموعه متون بودایی نقطه آغاز اختلاف نظرهای بوداییان در تاریخ این آیین به شمار می‌رود. دومین شورای بوداییان به سال ۳۸۰ ق.م در وایسالی تشکیل شد که باز هم به علت اختلاف نظر در تفسیر متون به نتیجه نرسید. این بار اختلاف بر سر تفسیر قوانین معابد وینایا بود. یکی از جناح‌ها به نام ماهاسانگهیکا به این قوانین با دیدی معتدل‌تر می‌نگریست و اعضای آن معتقد بودند که حتی آزهانت یا کسی که در این جهان به درک حقیقت نایل شده باشد نیز از بند ضعف و عدم یقین انسانی رها نیست. جناح

مخالف آن‌ها یعنی استه‌اویراها یا «ریش سفیدها» که بخش اعظم سانگ‌ها را شامل می‌شدند، در تفسیر سنن کهن سخت‌گیرتر بودند. از آن‌جا که این دو جناح نتوانستند اختلافات خود را حل و فصل نمایند، هر یک راه خود را در پیش گرفت. بدین ترتیب یک قرن پس از درگذشت بودا، انشعاب بوداییان به گروه‌های مختلف آغاز شد.^۱

با این احوال به نظر نمی‌رسد که تفرقه در سانگ‌ها تأثیر خاصی بر گسترش یا توفیق روزافزون آیین بودا در بین مردم هندوستان گذاشته باشد. اختلاف بر سر تفسیر وینایا که بعدها به وجود آمد نیز در این امر بی‌اثر بود. بدین ترتیب در بدو فراگیر شدن این آیین در هندوستان، هجده فرقه بودایی یا نیکایا تشکیل گردید. در سال ۲۵۰ ق.م آوازه آیین بودا سراسر هندوستان را فراگرفته بود. آشوکا موریای، یکی از حکمرانان نامدار هندوستان، از سانگ‌های بودایی حمایت می‌کرد. شهرت او بیش‌تر به سبب کتیبه‌هایی است که به دستور او و به منظور بنیان گذاشتن نظام نامه‌ای اخلاقی با آهنگی بودایی به رشته تحریر درآمدند. این متون از نخستین اسنادی است که تأثیر آیین بودا بر زندگی و افکار مردم هندوستان را به روشنی نشان می‌دهد.

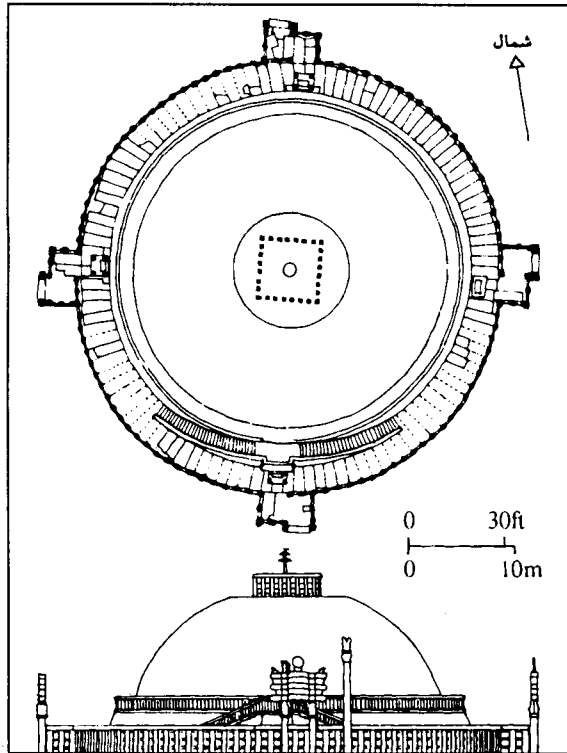
سومین مجمع بوداییان به سال ۲۴۰ ق.م در موریان پایتخت پاتالیپوترا تشکیل گردید. در این مجمع، سانگ‌ها را از وجود راهبانی که در وظایف مذهبی خود صداقت نداشتند، پاک کردند و تلاش بی‌ثمری را در جهت تألیف نسخه رسمی متون مقدس از سر گرفتند. البته تصمیم مهمی نیز برای آینده آیین بودا گرفتند و آن این بود که فعالیت‌های تبلیغی را فراتر از مرزهای

۱. لازم می‌بینم درباره «تفرقه» و «بدعتگذاری» متعاقب آن توضیحاتی بدهم. تفرقه تنها در قشر راهبان ایجاد شد؛ چه اختلاف بوداییان بر سر شیوه تفسیر قوانین معابد بود و طبیعتاً مردم عادی که خارج از حیطه رهبانیت بودند در جریان این تفرقه و بدعتگذاری قرار نمی‌گرفتند و بدین سبب در تاریخ آیین بودا نزاع جدی بین گروه‌های مختلف به ندرت به چشم می‌خورد، البته زمانی که طبقه حاکم و طبقه راهبان هر کدام شکل معینی از آیین بودا را برگزیدند، این فرقه‌گرایی مذهبی بسیار تأثیرگذار شد.

هندوستان گسترش دهند. پس از سقوط امپراتوری موری قدرت آیین بودا رو به افول گذارد، لیکن این افول هرگز سرعت نیافت و فعالیت‌های تبلیغی بوداییان به خصوص در سریلانکا توفیق روزافزونی حاصل می‌کرد. در حدود سال ۲۰۰ ق.م پادشاهان سریلانکا آیین بودا را دین رسمی اعلام کردند و حکمرانان هندی بسیاری نیز به این آیین گرویدند. یکی از حکمرانان برجسته از این دسته، کانیشکا از کوچ‌نشینانی بود که به قلمرو موری در آسیای مرکزی و شمال غربی هندوستان تجاوز کرده، در آنجا ساکن شده بودند. کانیشکا چهارمین و آخرین شورای بوداییان را در حدود سال ۱۰۰ میلادی تشکیل داد. این شورا که از نظر تراوادایی‌ها (نوادگان متجدد استه‌اویرا) فاقد رسمیت بود، باز هم تلاش بی‌ثمری برای دستیابی به نسخه‌ای رسمی از متون مقدس بود.

شکوفایی مکتب ماهایانا

در خلال سال‌های ۲۰۰ و ۱۰۰ ق.م بود که ماهایانا، دومین تجلی عظیم آیین بودا، نمود پیدا کرد. این فرقه تنها خطی فکری نبود، بلکه نهضتی بود که در همان ابتدا راه خود را از دیگر نهضت‌های بودایی جدا ساخت. گرایش به ماهایانا از دیرباز در بین بوداییان به چشم می‌خورد. این گرایش بین کسانی که سعی داشتند توفیق سوتراها را بر دو قسم دیگر متون بودایی نشان دهند، نمود بیش‌تری داشت. نخستین تجلی ماهایانا به عنوان فرقه‌ای متمایز به سال ۱۰۰ میلادی برمی‌گردد. خط فکری این فرقه بر سه مفهوم اصلی استوار است: سونیاتا (به معنی خلأ) پرورده این اعتقاد بنیادین بوداییان است که روح انسان ابدیت ندارد و تمامی موجودات تحت تأثیر علل مقدمی هستند (برائیتیا - ساموتپادا). فلاسفه ماهایانایی گام از این هم فراتر نهادند و گفتند که هیچ چیز وجود مستقل یا جوهر ثابت ندارد. آنان بر این باور بودند که شاید به ظاهر اشیاء ثابت و وجودشان مستقل به نظر برسد، لیکن با پرورش بینشی که در



نقشه سانچی، معبد بزرگ استویا، قرن سوم ق.م تا قرن اول میلادی - آیین معبد
بهترین نمونه حاضر یکی از هشتاد و چهار هزار گورستان بودایی است که امپراتور
آشوکا بنا کرده است. چهار دروازه این معبد با ظرافتی خاص رو به محوطه باز می‌شوند.

نتیجه مراقبه حاصل می‌شود و در نهایت به درک حقیقت منتهی می‌گردد،
سقم این امر نمایان می‌شود.

دومین مفهوم محوری در تفکر ماهایانایی، این باور است که مرگ بودا
توهمی بیش نیست و او همواره برای خدمت به انسان همیشه معذب، حاضر
است. به عقیده پیروان ماهایانا، تنها کالبد مادی بودا از بین رفته و شبیح او
به همراه نفس «روحانی» اش، در قالب دیگری از هستی هنوز هم آماده

یاری رساندن به خواص است. به اعتقاد آن‌ها بودا زنده است و می‌تواند حقایق تازه‌ای را در باب آیین خود هویدا سازد. بدین ترتیب از قرن نخست ق.م به بعد، نبشته‌های تازه‌ای را با عنوان سخنان شخص بودا درون اجتماع آن دوره بوداییان ترویج دادند. به نظر می‌رسد این نبشته‌ها که بیش‌تر جانب بوداییان عامی را می‌گرفت، در ابتدا به قلم راهبان به رشته تحریر درآمده باشد. از ضمیر هر یک از این سوترهای جدید مکاتب فکری نویی برخاست که هر کدام با منطقه جغرافیایی خاص خود سازگاری داشت و تشابهشان اندک بود.

این بوداییان به سبب ایمان راسخ خود به این متون جدید حس می‌کردند که به واسطه سوترها و یا از طرق مستقیمی مانند مراقبه و رویا با بودا تماس مستقیم دارند. فرقه مذکور برخلاف دیگر فرق جامعه بودایی معتقد بودند که سوترهای جدید به این خاطر که پیام بی‌واسطه شخص بودایند، نسبت به استوپاها، که تنها بقایای بی‌جان کالبد مادی بودا را شامل می‌شوند، شایسته تکریم بیش‌ترند.

اما اثرگذارترین مفهوم در پرورش اندیشه بودایی، مفهوم بودی‌ساتوا بود. بودی‌ساتوا کسی است که به نور حقیقت روشن شده است، لیکن عهد می‌کند تا زمانی که تمامی انسان‌ها رهایی نیابند در چرخه تناسخ باقی بماند. اغلب بوداییان طریق آرهانت، سالک منزوی و خودجوش بودایی را که تنها به رهایی خویش می‌اندیشد، نمی‌پسندند. آن‌ها با الگو قرار دادن شخص بودا، اعتقاد دارند که اگر کسی به تعالی معنوی دست یابد نسبت به مخلوقاتی که در چرخه تولد و مرگ سامسارا رنج می‌کشند، احساس ترحم خواهد کرد. چنین شخصی به بهای تعویق ورود خویش به نیروانا، به دیگران یاری خواهد رساند.

بدین ترتیب کانون توجه آیین بودا حرکتی آرام را از فرد انسان به سمت تمامی مخلوقات آغاز نمود. ضمناً بودی‌ساتواها به خاطر تعالی روحی و

توجه هنری

نقش فزاینده بودی ساتوا

با شکوفایی فرقه ماهایانا، بودی ساتواها نیز از محبوبیت روزافزونی برخوردار گشتند. در این میان در اذهان بسیاری از مردم شخصیت‌هایی از این دسته بر شخصیت بودا سایه افکندند. البته این معقول به نظر می‌رسد، چه



بودا دیگر دور از دسترس بود و در عین آن که معلمی بزرگ و محترم به شمار می‌رفت، در کمک رساندن به پیروانش همچون بودی ساتوا حاضر نبود. از آن جا که بوداییان اغلب در کنار نیازهای معنوی، نیازهای مالی نیز داشتند و بودی ساتواها هم قادر به برآوردن هر دو

نیاز ایشان بودند، بودی ساتواها بر اریکه ذهن بسیاری از بوداییان جای گرفتند. مایتریا که از قدیم‌ترین بودی ساتواهاست، در حالی به تصویر درمی‌آید که در بهشت سر می‌کند و آماده می‌شود تا در قالب بودایی دیگر دوباره به دنیا بیاید. در بین تمامی بودی ساتواها، او تنها کسی است که از احترام هر دو فرقه ماهایانا و تراودا برخوردار است. آوالوکی تسوارا، پس از مایتریا مقدس‌ترین بودی ساتوا نزد فرقه‌های ماهایانا و واجرایانا است. او که مظهر عطفوت محسوب می‌شود، همواره آماده است تا بشر را از مشقات دنیوی رهایی بخشد. پس از درگذشت وی تصاویرش به سرعت در قالب آثار هنری نمود یافتند. او در این آثار صاحب هزار چشم است که به کمک آن‌ها سختی‌های جهان را بهتر مشاهده کند و نیز از هزار دست برخوردار است که با آن‌ها مردمان را از باتلاق رنج و عذاب بیرون بکشد. با گسترش آیین بودا در سراسر آسیا، آثار هنری تازه‌ای نیز پدید آمد و وجود گذاشتند که بودی ساتواها را با پرتوی از فرهنگ خاص خود به تصویر می‌کشیدند و گاهی نیز با ابتکار و نوآوری همراه بودند. به عنوان مثال آوالوکی تسوارا را در چین با قالب کوآن - بین تکریم می‌کردند. اما تمثال هنری کوآن‌یین را به شکل مؤنث به تصویر می‌کشیدند! این تغییر جنسیت در بین فرهنگ‌های متأثر از چین در آسیای شرقی شکل قاعده به خود گرفت.

اما آوالوکی تسوارا تنها بودی ساتوایی نبود که احترام بوداییان را

برانگیخت. دیگر شخصیت مهم این دسته، مانجوسری بود. این بودی ساتوا را تجسم بینشی می دانستند که از طریق مراقبه به دست می آید و بدین لحاظ تصویر او در اغلب معابد بودایی به چشم می خورد. البته تصویر مانجوسری هرگز چهره‌ای مهربان ندارد؛ او با شمشیری در دست، آمادۀ دریدن پرده جهالت است و سیمای خشمگینش نماد دشواری مسیری است که به شناخت حقیقت ختم می شود. برخی از بودی ساتواها پیروانی کاملاً محلی دارند و نمونه بارز آن فرقه ژاپنی جیتزو است. جیتزو عهد بسته بود که بوداییان را از شکنجه‌های دوزخ برهاند. او را در جامعه خود به عنوان منجی کودکان ستایش می کنند و مجسمه هایش را بر سر قبور کودکان جای می دهند.



یک مجسمه برنزی از آوالوکی تسوارا، بودی ساتوای هزار دست و مظهر عطوفت و ترحم — ساخت هنرمندان تبتی.

معنوی خود توانایی‌ها و قابلیت‌هایی بسیار فراتر از مردم عادی داشتند و قادر بودند به کسانی که کمک می‌خواستند از لحاظ مادی و معنوی کمک کنند و بدین سبب همواره از حمایت همه‌جانبه مردم برخوردار می‌شدند. آوالوکی‌تسوارا و مانجوسری و مائیتریا که از محبوب‌ترین بودی‌ساتواها بودند، بسان خدایان مقدس شمرده می‌شدند. آن‌ها در حین نفوذ آیین بودا به خارج از موطن اصلی خویش، در جلب نظر مردم نقش ارزنده‌ای ایفا کردند. پیروان عقاید جدید ماهایانایی در ابتدا بخش کوچکی از جامعه بودایی بودند و شعایر عمومی آن‌ها تفاوت چندانی با شعایر همسایگان غیر ماهایانایی ایشان نداشت. البته بعدها و احتمالاً زمانی که آیین هندوی جدید از حمایت مردم عامی دست کشید و بر سر منابع مذهبی اختلاف حاصل شد، دشمنی بین دو گروه آغاز گردید. در هر حال فرقه ماهایانای آیین بودا هرگز نتوانست هندوستان را احاطه کند و موفقیت غایی آن در گرو مهاجرت به خارج هندوستان، همگام با گسترش این آیین در آن نواحی بود.

تبلیغ و گسترش آیین بودا در شرق آسیا

نفوذ آیین بودا به چین در اصل از طریق بازرگانان و در همان اوان تشکیل این آیین صورت پذیرفت. تصور عموم آن است که رخنه آیین بودا به تمدن‌های باستانی شرق از طریق بازرگانان آسیای مرکزی انجام پذیرفته است. این منطقه از دوره آشوکا به شدت تحت نفوذ آیین بودا قرار داشت. از طرفی این گونه به نظر می‌رسد که همزمان جریان عظیم دیگری از فرهنگ بودایی از طریق راه‌های آبی به سمت جنوب شرقی آسیا و از آنجا به نواحی جنوبی چین برقرار بوده است. در هر حال در بدو ورود دین بودا به چین چندان توجهی به آن نشد.

چینی‌ها در آن دوران به همان اسلوب فکری بومی خود یعنی آیین‌های تائو و کنفوسیوس قانع بودند و حتی بر پرهیزگاری و تجرد که از اصول آیین

بودا بود، خرده می‌گرفتند، چه این‌گونه مفاهیم با معیارهای جا افتاده مردم چین تضاد داشت. اما این وضع همزمان با فروپاشی نظام سیاسی و اجتماعی رایج در چین در قرن دوم پیش از میلاد تغییر یافت. در سال ۱۴۸ میلادی یک مبلغ بودایی به نام شی‌کائو برای نخستین بار متون بودایی را به چینی ترجمه نمود. این ترجمه‌ها کیفیت چندان بالایی نداشتند. چه برای انتقال مفاهیم بودایی از اصطلاحات آیین تائو استفاده می‌کردند و نتیجه آن شد که مفاهیم بودایی و تائویی در اذهان مردم چین تداخل یافتند. در اوان نفوذ آیین بودا به چین، ترجمه متون کوتاه کاربردی و دستنوشته‌هایی در باره فن مراقبه را به ترجمه مقالات بلند فلسفی ترجیح می‌دادند.

با سقوط سلسله هان در ۲۲۰ میلادی، تفرقه سیاسی و اجتماعی گریبانگیر چین شد و تا به قدرت رسیدن سلسله سویی در ۵۸۹ میلادی نیز ادامه یافت. در حالی که اثر سلسله‌های چینی هنوز در شمال کشور حفظ شده بود، چین با بداقبالی بزرگی مواجه گردید. در ۳۱۱ میلادی بربرها از جلگه‌های وسیع آسیای مرکزی تا چین را مورد تجاوز قرار دادند و اختیار سیاسی شمال چین را تقریباً سه قرن به دست گرفتند. سرنوشت سیاسی نواحی شمالی باعث شد مقامات و راهبان فرهیخته از آن‌جا به سمت جنوب مهاجرت کنند و سرانجام در چی‌ین که آنگ^۱ در نزدیکی شهر نانکینگ کنونی اقامت گزینند. آن‌ها به تأسیس سلسله چن شرقی کمک کردند و رفته رفته در فعالیت‌های فکری مردم آن نواحی نقش عمده‌ای یافتند. از تلفیق اندیشمندان و رهبران مذهبی برای نخستین بار آیینی به وجود آمد که خاص طبقات بالای اجتماع بود و بودیسم «اعیان» نام داشت.

بودیسم اعیان بر آموزش‌های بودایی و تعالیم چینی به یک اندازه تأکید می‌ورزید و به مباحث فلسفی و فعالیت‌های ادبی که ترکیبی از اعتقادات بودایی و تائویی بود، توجه فراوان داشت. به مجرد ساکن شدن بربرها در

1. Chien - k'ang

ایالت‌های شمالی چین، آیین بودا در بین ایشان نیز رخنه کرد و به اشکال متفاوتی متبلور گردید. در شمال چین، آیین بودا آیینی دولتی به شمار می‌رفت که از آن برای تحقق اهداف حکام خارجی این سرزمین بهره‌برداری می‌شد. راهبان شمال چین در کنار وظایف مذهبی خود نقش سیاسی نیز داشتند و در امور نظامی و سیاسی صاحب مهارت شده بودند.

روستاییان نواحی شمالی از دیدگاهی کاملاً متفاوت به آیین بودا می‌نگریستند. آن‌ها به این آیین می‌گرویدند چون ورود به رهبانیت به منزله رهایی از پرداخت مالیات و خدمت سربازی بود. ضمناً مراسم مذهبی به گونه‌ای برگزار می‌شد که روستاییان نیز حق شرکت در آن را داشتند. آن‌ها می‌توانستند قربانی دهند، به زیارت بروند و به بودی‌ساتواهای مختلف متوسل شوند. نمود دو گونه متفاوت و غالباً متمایز آیین بودا در چین از همین نقطه آغاز شد. در یک سمت نوع اعیانی آیین بودا قرار داشت که بر فلسفه و مراقبه استوار بود و آیینی فرح‌بخش به شمار می‌رفت و در طرف دیگر نوع روستایی آن قرار داشت که محور آن را مناسک و امدادهای غیبی تشکیل می‌داد.

با به قدرت رسیدن سلسله ته‌آنگ^۱ در دهه اول سال ۶۰۰ میلادی آیین بودا وارد سال‌های طلایی خود شد. حکمرانان نخستین این دوره به شدت از این دین حمایت می‌کردند و راهبان بودایی را جهت کسب متون جدید از هندوستان و ترجمه آن‌ها به آن کشور می‌فرستادند. بدین ترتیب در تاریخ مذهبی چین شخصیت‌های مشهوری نظیر هسوان تسانگ^۲ که به هندوستان سفر کرد و به تسینگ^۳ که در ۶۷۱ میلادی کانتون را با یک کشتی تجاری ایرانی به مقصد چین ترک گفت، روح تازه‌ای به کالبد آیین بودا در چین بخشیدند. سیل ترجمه‌هایی که از متون هندی به عمل آمد، پیشرفت‌های فلسفی تازه و جالب توجهی در پی داشت.

1. T ' ang

2. Hsuan - tsang

3. I - tsing

اغلب این پیشرفت‌های نو، جهت‌گیری کاملاً چینی داشتند. از مهم‌ترین فرقه‌های چینی می‌توان به ته‌ین ته‌آی^۱، هواین^۲، چه‌آن^۳ (ذن) و فرقه سرزمین پاک اشاره کرد. تمام این فرقه‌ها از اسلوب اصولی آیین بودا که از وی برجای مانده بود پیروی می‌کردند، لیکن تعبیرشان از این اسلوب تحت تأثیر افکار ماهایانایی و فلسفه بومی چین بود. فرقه ته‌ین ته‌آی به احتمال فراوان در حدود سال ۵۵۰ میلادی تشکیل شده است. ته‌ین ته‌آی نام یک معبد کوهستانی بود که هوئی سو آن را نامگذاری کرده بود. این فرقه همان‌طور که از کتاب مقدس آن با نام سوترای نیلوفر آبی برمی‌آید، تمایل فراوانی به تمرین مراقبه و تحلیل عقاید داشت. ته‌ین ته‌آی نظام فلسفی فوق‌العاده پیچیده‌ای را بنا نهاد که هدف آن یکپارچه کردن نحله‌های فلسفی بودایی در قالبی واحد بود و به موازات آن، شیوه مراقبه دقیقی نیز ایجاد کرد.

هواین یا فرقه حلقه گل (۶۵۰ تا ۷۵۰ میلادی) عموماً تحلیل‌های فلسفی را سرلوحه قرار می‌داد. این فرقه با استناد به مفهوم پراتیتا - ساموتپادا معتقد بود که تمام پدیده‌ها به یکدیگر وابسته‌اند و در هم تداخل می‌کنند. بدین ترتیب اندیشمندان این فرقه نظام مابعدالطبیعه بسیار پیچیده‌ای ارائه کردند که بر تفکرات فلسفی فرقه‌های بعدی تأثیر شگرفی گذاشت.

فرقه چه‌آن یا ذن در جهت تقریباً متفاوتی نسبت به فرقه‌های فلسفی و پیچیده مذکور، توسعه می‌یافت. این فرقه اساس بودایی بودن را فلسفه یا متون مقدس نمی‌دانست بلکه تجربه مستقیم را شرط رسیدن به کنه حقیقت می‌پنداشت و بدین منظور برنامه مراقبه طاقت‌فرسایی تهیه کرده بود. راهبان این فرقه به جای آن که - همانند فرقه‌های پیشین صاحب صومعه - در مناطق عمومی وسیع سکنی گزینند، دوره گردی می‌کردند و از طریق صدقات مردم یا با کارگری گذران زندگی می‌نمودند.

گسترش فرقه سرزمین پاک نیز به همین اندازه اهمیت داشت. اساس این

1. T ' ien - t ' ai

2. Hua - yen

3. Ch ' an

فرقه نیز تا حدی بر متون مذهبی استوار بود. متون مقدس این فرقه سوترای سرزمین پاک نام داشت. اعتقاد ایشان بر آن بود که به سبب طبیعت فاسد جهان، تلاش انسان برای رسیدن به رستگاری کافی نیست و مساعدت بودیساتواها یا بوداهایی که در عوالم دیگر یا سرزمین‌های پاک سر می‌کنند، ضروری است. این سرزمین‌ها برخلاف جهان ما که به سبب درگذشت بودا فاسد گشته، فسادپذیر نیستند. بودا آمیدا و شخصیت‌های نظیر وی، مخلوقات رئوفی به شمار می‌رفتند که اگر متوسلان به آن‌ها با تمام وجود صدایشان می‌زدند، به ندای ایشان پاسخ گفته در سرزمین‌های پاک تولد دوباره‌شان می‌بخشیدند و راهشان را به مقصد نیروانا هموار می‌ساختند. این شکل آیین بودا فاقد دوره‌های طولانی مراقبه بود و در عوض به تلاش فردی در امر پرهیزگاری اتکا می‌کرد و بنابراین با زندگی دشوار روستاییان بسیار همگون‌تر بود.

اتکای فراوان فرقه چه آن به فرد و محبوبیت گسترده مکتب سرزمین پاک باعث محکم شدن جای پای این فرقه‌ها گردید. برخلاف امپراتوری‌های نخستین ته‌آنگ، حکام بعدی این سلسله با آیین بودا بنای ناسازگاری گذاشتند. دلایل فراوانی برای این مخالفت وجود داشت. یک دلیل آن بود که امپراتوری‌های ته‌آنگ خود را از نوادگان لائوتزو، مؤسس آیین تائو می‌دانستند و لذا به جانبداری از پیروان این آیین می‌پرداختند. دلیل دیگر آن بود که اکثر اشخاصی که به آیین بودا درمی‌آمدند، ایمان راسخی نداشتند و تنها به منافع مادی حاصل از دین می‌اندیشیدند و بدین ترتیب آیینی را که پیمان می‌بستند از آن حمایت کنند، بدنام می‌کردند. اما ظاهراً مهم‌ترین انگیزه سلسله ته‌آنگ برای سرکوبی آیین بودا، مسائل مالی بوده است.

غالب بوداییان بر این باور بودند که اگر اموال و زمین‌های خود را وقف معابد کنند، در تناسخ بعدی موفق‌تر خواهند بود. چون بوداییان از پرداخت مالیات معاف بودند، به اموالی که وقف معابد می‌کردند مالیاتی تعلق

نمی‌گرفت. از آن‌جا که هیچ دولتی قادر نیست با تنزل سود حاصل از مالیات پابرجا بماند، در سال ۸۴۵ میلادی یک مقام رسمی که از پیروان سرسخت آیین کنفوسیوس بود، از امپراتور خواست تا بوداییان را سرکوب نماید و کشور را از وجود راهبان بی‌ارزش محو کند. دولت به سرعت بر آن شد تا معابد را منحل کند. این امر برای سانگ‌ها فاجعه‌ای عظیم محسوب می‌شد، لیکن به فرقه‌های چه‌آن و سرزمین پاک که اساس رهبانی نداشتند، گزند نمی‌رسید. روستاییان نیز از این دو فرقه پیروی می‌کردند. در هر حال سال‌های درخشان فلسفه بودایی در چین رو به خاموشی نهاد و هرگز فروغ نیافت. آیین بودا در چین تدریجاً کمرنگ شد و اگر چه در بعضی نواحی رواج داشت، لیکن بیش‌تر با سحر و جادو عجین شده بود و رستگاری را اندک اندک به فراموشی سپرد.

شکوفایی آیین بودا در کره و ژاپن

بودیسم چینی در اوج قدرت خود، موقعیت مطلوبی برای گسترش پیدا کرده بود. چین در دوران حکومت سلسله ته‌آنگ بدون شک مرکز تمدن جهان بود و بسان آهنربایی، دیگر کشورهای شرق آسیا را به سوی خود جذب می‌نمود. در نتیجه کشتی‌هایی که سفیران و نمایندگان ژاپن را از دربار کره باز می‌گرداندند، دائماً از پایتخت امپراتوری چین یعنی چه‌آنگ - آن^۱ می‌گذشتند و نه تنها نمونه‌هایی از فن‌آوری و هنر چینی بلکه عقاید مذهبی تازه و گاه انقلابی مردم چین را با خود به ژاپن می‌بردند. البته این بدان معنی نیست که آیین بودا قبل از قرن هشتم میلادی به این فرهنگ‌ها راه نیافته است. با استناد به مدارک موجود می‌توان گفت که آیین بودا به نحوی در قرون دوم یا سوم میلادی به شبه جزیره کره رخنه کرد و در واقع از آن‌جا بود که در نیمه اول قرن

1. Ch ' ang - an

پنجم در ژاپن نیز نفوذ یافت. اما آنچه از آیین بودا در چین دوره چه آن گسترش یافته بود، رشته‌های تازه‌ای از سنت بودایی بود که در کره و ژاپن نیز تحولات بیش‌تری یافت.

در این دوران، کره و ژاپن دستخوش تحولات سیاسی عمیقی بودند. حکومت‌های خودمختار محلی در این کشورها به اشکال متمرکزتری از دولت تبدیل شدند. در کره سه پادشاهی پائک‌چه و کوگوریو و سیلا مصمم بودند جنگ بر سر حکومت به این شبه جزیره را تا آخرین نفس ادامه دهند. سرانجام پادشاهی سیلا به سال ۶۶۸ میلادی پیروز شد و دولت جدید مرکزی تصمیم گرفت فرقه‌های مختلف بودایی را در قالب یک جامعه روحانی دولتی نظام بخشد. همگام با این تحولات، فلاسفه بودایی کره‌ای تفکرات فلسفی بی‌نظیری را بروز می‌دادند. آیین بودا با حمایت همه‌جانبه سلسله سیلا در کره تا قرن سیزدهم میلادی پیشرفت فراوانی داشت.

سرانجام شکل کره‌ای ذن با نام سون، استیلای فزاینده‌ای بر بودیسم کره‌ای یافت. اما مکاتب فلسفی دیگر نظیر آیین کنفوسیوسی جدید به مخالفت با آیین بودا برخاستند و از حمایت دولت نیز بهره‌مند گشتند. این امر در کنار تجاوزهای پی‌درپی کشورهای بیگانه و بلایای طبیعی باعث کاهش وجهه و نفوذ آیین بودا تا قرن حاضر گردیده است.

وقایع مشابهی نیز در ژاپن رخ داد. در حالی که آیین بودا در نظر مردم ژاپن کالایی وارداتی و غیرضروری بود، دولت آن را حربه خود کرد. امپراتور و درباریان در ابتدا به محاسن آیین بودا علاقه‌ای نشان نمی‌دادند و در عوض با نگرشی خرافی، مناسک بودایی را در حفظ زمین‌هایشان در مقابل بلایای طبیعی و ارواح خبیث، بهتر از عبادات شینتو می‌دانستند. این باور تا اواخر قرن هشتم میلادی پابرجا بود تا آن‌که دو نفر از اصلاح‌طلبان بزرگ به نام‌های سایچو (۷۶۷-۸۲۲ میلادی) - که فرقه تِنْدای (شکل ژاپنی فرقه ته‌ین ته‌ای) را به وجود آورد - و کوکای (۷۷۴-۸۳۵ میلادی) مؤسس فرقه تانترايي

تشریفاتی شینگون، با دیدگاه‌های نویی نسبت به دین از چین بازگشتند و سبب شدند آیین بودا در اندیشهٔ عموم به جای سحر و جادو شکل دین به خود گیرد. به علاوه، بعدها بود که مردم از طریق فرقهٔ سرزمین پاک - که هونن شونین (۱۲۱۲ - ۱۱۳۳ میلادی) و شاگرد وی شینران (۱۲۶۲ - ۱۱۷۳ میلادی) مبلغان آن بودند - به آیین بودا گرایش یافتند.

تا قرن سیزدهم تغییرات دیگری نیز در بودیسم ژاپنی حادث شده بود. اصلاح طلبی به نام نیچیرن (۱۲۲۲ - ۱۲۸۲ میلادی) افکار ملی‌گرایانه را خمیرمایهٔ آیین بودا قرار داده بود و باور داشت که ژاپن مأوای حقیقی این آیین است. در این میان به مجرد درگیر شدن تدریجی ژاپن در جنگ‌های داخلی، طبقات جنگجوی نوظهور شروع به حمایت از مضامین زاهدانهٔ ذن نمودند، چه با شیوهٔ پرمخاطره زندگی ایشان همگونی داشت. بدین ترتیب آیین بودا در ژاپن به تدریج درگیر وطن‌پرستی و افتخارات ملی گردید و این امر تأثیر شگرفی در ژاپن قرن بیستم بر جای گذاشت.

تبت و گسترش فرقهٔ واجرایانا

گسترش فرقهٔ واجرایانا رابطهٔ تنگاتنگی با گسترش کشور تبت داشت. پیشرفت مردم تبت در منطقه‌ای که حتی زندگی کردن در آن کار شاقی است، جای بسی شگفتی است. تبت منطقه‌ای است مرتفع، خشک، دورافتاده و پر صخره که دارای منابع طبیعی محدودی است و حتی موقعیت جغرافیایی راهبردی نیز برای جذب مردم ندارد. با این حال تبت از مدت‌ها پیش مأوای مردمان کوچ‌نشین بوده است. در حدود سال ۶۰۰ میلادی سلسله‌ای از پادشاهان در مرکز تبت و اطراف شهر لhasا توانستند فلات تبت را یکجا تحت سلطهٔ خویش درآورند. اولین و بزرگ‌ترین این پادشاهان، سونگ ته سن گامپو (۶۴۹ - ۶۰۹ میلادی) نام داشت. این پادشاه به قصد استحکام بخشیدن به تاج و تخت خویش و بهبود روابط خارجی، دو همسر -

یکی از نپال در جنوب و دیگری از امپراتوری چین در شرق و شمال - اختیار کرد؛ هر دو همسر وی بودایی بودند و این امر بدون شک در گسترش آیین بودا در تبت تأثیرگذار بوده است. نکته مهم تر آن بود که به مجرد اتحاد مردم تبت، پادشاهان لهاسا دریافتند که آیین قدیمیشان به نام بون پو نمی تواند در برآوردن منافع سیاسی ایشان مانند آیین بودا عمل کند. از طرفی تبتیان برای نخستین بار مصمم شده بودند در آن سوی مرزهای خود نیز تأثیر بگذارند. در زمان حکومت سونگ ته سن گامپو، نمایندگانی به هندوستان فرستادند تا متون سانسکریتی را به زبان تبتی نوشتاری ترجمه کنند. (هیچ مدرک مشخصی وجود ندارد که نشان دهد زبان سانسکریت زبانی بدون آهنگ و زبان تبتی زبانی آهنگین مانند زبان چینی بوده است.) مبلغان متهور بودایی از مبدأ چین کوه های شرقی را به سمت گذرگاه های هیمالیا در پیش می گرفتند. زمان ورود نخستین مبلغ های بودایی به تبت نامعلوم است، لیکن افسانه ها تثبیت آیین بودا را در تبت به پادما سانبهاوا نسبت می دهند که به نظر می رسد در حدود قرن هفتم میلادی وارد تبت شده باشد. پادما سانبهاوا از دل افسانه ها با شخصیتی فوق طبیعی نمود می کند و دارای قدرت های جادویی مهیبی است که نتیجه ریاضت های طاقت فرسا و عبادات و مراقبه های بلند مدت اوست. بنا بر روایات، وی رب النوع های سهمگین و غضبناک کوهستان ها را مقهور خود ساخته بود. وی معبد جوگهانگ، نخستین معبد بودایی لهاسا را در زمان حکومت سونگ ته سن گامپو بنا کرد.

ورود آیین بودا به تبت در روایات مربوط به شانتاراگشیتا، راهب مبلغ مشهورتر است. این استاد هندی تانترایی، بنا به دعوت دومین پادشاه بزرگ مذهبی تبت به نام تریسونگ دتسن (۷۰۴ - ۷۹۷ میلادی) وارد تبت شد و معبد سامیه، دیگر معبد بزرگ بودایی تبت، را بنا کرد. در همین اثنا و مابین سال های ۷۹۲ و ۷۹۴ میلادی بود که مسیر آیین بودا در تبت برای همیشه مشخص گردید. این سال ها را به واسطه مناظرات کامالاسیلا، نماینده نوع

تانتراپی هندی آیین بودا و هوشانگ مهاییانا راهب چینی چه آن، دوره مناظره بزرگ می نامند. نوع تبتی آیین بودا از نوع هندی به خصوص از شکل تانتراپی آن الگو می گرفت و در همین دوران بود که تبتیان شروع به جمع آوری متون بودایی در هندوستان نمودند تا به ترجمه آن ها پردازند که در این راه موفقیت فراوانی نیز حاصل کردند، چرا که اغلب متونی که در هندوستان ناپدید شده هنوز با ترجمه های تبتی باقی است.

اما مسیر رشد آیین بودا در تبت همیشه این قدر هموار باقی نماند. آخرین پادشاه از سلسله پادشاهان بزرگ مذهبی به نام رالپاچن (۸۰۵-۸۳۸ میلادی) پادشاهی بی کفایت بود و به دست برادر خود لانگ دارما به قتل رسید. پادشاه جدید هم علاقه ای به آیین بودا نداشت و سعی می کرد آن را ریشه کن کند. اگر چه این پادشاه بعد از یک دوره حکومت کوتاه چهارساله در سال ۸۴۲ میلادی به دست راهبی بودایی به قتل رسید، لیکن در دوره حکومت خود هم جریان ورود آیین بودا به تبت و هم حاکمیت پادشاهان غیر روحانی را خاتمه بخشید. پس از این تاریخ تاریکی به مدت ۱۵۰ سال تبت را فرا گرفت.

این دوره در حدود سال ۱۰۰۰ میلادی پایان یافت. در این تاریخ دومین جریان ورود آیین بودا به تبت، و این بار از بخش غربی کشور، آغاز گردید. در آن هنگام آتیشا (۹۸۲-۱۰۵۴ میلادی)، معلم بودایی، تعالیم تازه ای را از دانشگاه ویکراماشیلای هند به این منطقه و سپس به مرکز تبت وارد ساخت. به همین ترتیب در نواحی شرقی تبت، افرادی نظیر دروگما و ماژپا (حدود ۱۰۱۲-۱۰۹۶ میلادی) در جستجوی استادان حاذق، سفر پر مخاطره ای را به جلگه های هندوستان آغاز کردند تا از آخرین تحولات آیین بودا آگاهی یابند. همراه با هجوم این تفکرات به تبت، شوقی تازه به مناسک بودایی رو به رشد گذارد و فرقه های اصلی بودایی از این تاریخ به استحکام بنیان های خود در تبت پرداختند.

قدیمی ترین فرقه از این دسته نی اینگ ماپا یا فرقه «ریش سفیدها» نام

داشت. این فرقه معتقد بود که سال‌ها پیش از تشکیل مجدد آن در قرن یازدهم میلادی ریشه دوانده است. برخلاف دیگر فرقه‌های تبتی، این فرقه به راهبان اجازه می‌داد تشکیل خانواده دهند. پیروان نی‌اینگ‌ماپا اتحاد و یکپارچگی کمی داشتند و در ابتدا فردگرا بودند و به موضوعات محلی مثل فالگیری و مناسک کشاورزی و جنگیری توجه نشان می‌دادند.

از دیگر فرقه‌های کهن تبتی می‌توان به فرقه ساکیا اشاره کرد که کونچوگ‌گیالپو (۱۰۳۴ - ۱۱۰۲ میلادی) پایه‌گذار آن بود. ساکیا نام معبد اصلی این فرقه در منطقه ساکیا واقع در جنوب مرکزی تبت بود و شهرت این فرقه به واسطه توجه به متون هواجراتاترا و نظام آموزشی ایشان است که لامدِرِه نام دارد و با مهارت بسیار تعالیم مکتب تاترا را با تعالیم سنتی بودایی ادغام می‌کند. این فرقه به سرعت بر وقایع مذهبی و غیرمذهبی تأثیر گذاشت و هنگامی که یکی از راهبان ارشد آن آموزگار رسمی قوبلای خان امپراتور مغول شد، قوبلای خان حکومت کل کشور تبت و سپس ناحیه‌ای از امپراتوری مغول را بدو سپرد. بدین ترتیب حکومت فرقه‌های رهبانی بودایی بر تبت به سنت پایداری تبدیل شد و تا سال ۱۹۵۱ میلادی دوام یافت.

فرقه کاگیو به مازپا و شاگرد معروف وی میلارپا (۱۰۵۲ - ۱۱۳۵ میلادی) برمی‌گردد. هر دوی این آموزگاران به خاطر قدرتی که در سحر و جادو داشتند شهرت یافتند و میلارپا شاعر پیشگام تاریخ تبت به شمار می‌رود. کاگیو نخستین فرقه‌ای بود که مفهوم تولکو را اشاعه داد. تولکو به راهب بسیار وارسته‌ای اطلاق می‌شود که معمولاً فرقه خاصی را بنیان می‌گذارد و مدام از کالبدی به کالبد دیگر تناسخ پیدا می‌کند تا به وظایف خود به عنوان رئیس فرقه عمل نماید. مدت‌ها بعد فرقه کاگیو به یکی از نخستین عرضه‌کنندگان دین بودا به اروپا و امریکا بدل گشت و راهبان متعدد مشهوری از آن برآمدند. از آن جمله می‌توان به چوگیم ترونکیا و چوچه آکونگ اشاره کرد.

در بین فرقه‌های تبتی، فرقه دالایی لاما و فرقه گلوگپا که «کلاه زردها» نام

گرفته است، از همه مشهورتر است. ته سونگ کاپا (۱۳۵۷ - ۱۴۱۹ میلادی) فرقه گلوگ را همگام با جنبشی اصلاحی در اوایل قرن پانزدهم میلادی پایه گذاری نمود. چندی نگذشت که این فرقه به فرقه غالب تبت بدل گردید و گندون دروپ (۱۳۹۱ - ۱۴۷۴ میلادی)، یکی از مریدان ته سونگ کاپا، نخستین رئیس فرقه شد و دالایی لاما لقب گرفت. جانشینان گندون دروپ، توآمان تجسد وی و آوالوکی تسوارا، بودی ساتوای عطوفت، به شمار می رفتند. در سال ۱۶۴۲ میلادی دالایی لامای پنجم حاکم تبت گردید و این روند ادامه یافت تا این که چینی ها به سال ۱۹۵۹ میلادی دالایی لامای کنونی تبت را - که چهاردهمین جانشین از این دسته است - از آن کشور تبعید کردند.

افول آیین بودا در هندوستان

واجرایانای تاتترایی تبتی نماینده آخرین نشانه های رشد آیین بودا در موطن خویش هندوستان است. وقتی جریان تازه ای از آیین هندو شروع به طغیان کرد، آیین بودا خود را بر لبه پرتگاه یافت. تا پیش از سال ۶۰۰ میلادی، پرستش الهه های شیوا و ویشنو بر پیروی از فرق بودایی ارجح بود. این امر در بخش جنوبی شبه قاره هند نمود بیش تری داشت. پیش از این تاریخ، آیین بودا در جنوب هندوستان سنت ریشه داری محسوب می شد و حکمرانان کالابرا در جنوب شرقی هندوستان حمایت همه جانبه ای از آن به عمل می آوردند. اما تا حدود سال ۸۰۰ میلادی تمام آثار و نشانه های آیین بودا از این ناحیه هند محو گردید.

با این حال آیین بودا در شمال شرقی هندوستان همچنان پابرجا ماند و معابد آموزشی عظیمی در آن نواحی پدیدار گشتند و پذیرای صدها راهب بودند. به نقل از سیاحان چینی نظیر آی ته سینگ و هه سوان تسانگ که از این نواحی دیدن کرده بودند، اماکن آموزشی مذکور دانشجویان بسیاری را از

سراسر شرق و جنوب آسیا به آنجا می‌کشاندند. حتی حکمرانان ایالت‌های دوردست، هدایای گرانبهائی به جهت تأمین مخارج این مؤسسات گسیل می‌کردند. در این برهه از زمان بود که شکل تاترای آیین بودا متحول گشت و به تبت و کشورهای مجاور صادر شد. این مکتب جدید بودایی از بسیاری جهات نسبت به مسلک ریاضت‌آمیزی که بودا بنا نهاده بود متفاوت شده، ترکیبی بود از تشریفات‌گرایی محض و فلسفه‌ای ظریف و بسیار پیشرفته به همراه متونی که پیوسته توسعه می‌یافتند. با این حال آیین بودا در هندوستان پیوسته از رقبایش باز می‌ماند. دلایل این افول کاملاً مشخص نیست، لیکن علل چندی را می‌توان ذکر کرد.

هندوستان پس از سال ۷۰۰ میلادی جو سیاسی کاملاً بی‌ثباتی داشت. با سقوط سلسله گوپتا بعد از سال ۴۵۰ میلادی، هندوستان به ایالت‌های کوچکی تقسیم شد که در جنگی دائمی با یکدیگر به سر می‌بردند و بدین ترتیب سرنوشت مردم هر آن در مخاطره‌ی بیش‌تری قرار می‌گرفت. در نتیجه جنگ و افزایش مالیات و خساراتی که جنگ وارد می‌ساخت، سطح عمومی زندگی مردم تنزل یافت و این امر دو نتیجه در پی داشت. نخست آن‌که صدقات مردم به منظور کمک به دین نسبت به گذشته بسیار تقلیل یافت. نکته مهم‌تر آن بود که مردم به دنبال دینی می‌گشتند که اسباب رهایی ایشان را هرچه سریع‌تر فراهم آورد. رهایی از چرخه حیات و مرگ، آن هم پس از زمانی مدید، دیگر توجه آن‌ها را جلب نمی‌کرد. مردم آیینی می‌خواستند که نتایج محسوس و سریعی در پی داشته باشد. همه این عوامل باعث شد که صدقات روستاییان به راهبان بودایی کاهش محسوسی یابد و نظرها متوجه الهه‌های هندو گردد.

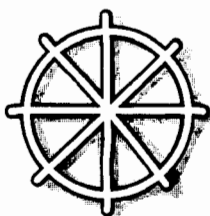
در این شرایط و در حالی که آیین بودا همچنان به بقای خویش ادامه می‌داد، مسلمانان آخرین ضربه را بر پیکره آن وارد آوردند. ایشان در حالی که آرزوی دستیابی به غنیمت و ریشه‌کن کردن آیین بودا را توأمان در سر

می‌پروراندند، از ناحیه جنوب غربی وارد کشور شدند. مؤسسات بودایی که با صدقات مردم ثروتمند شده بودند، هر دو خواسته ایشان را برآورده می‌ساختند. بین سال‌های ۱۰۰۰ و ۱۲۰۰ میلادی، سیل مسلمانان جزیره‌های تحت نفوذ آیین بودا در هندوستان را به تصرف درآورد. اندکی از راهبان که توانسته بودند جان سالم به در ببرند، به نواحی امن‌تر پناه بردند. آرامگاه‌ها و معابد بوداییان یا در اختیار مسلمانان و هندوها قرار می‌گرفت، یا ویران می‌شد یا در دل جنگل‌ها رها می‌گشت. سرانجام پس از گذشت ششصد سال، انگلیسی‌ها با ورود خود از اسرار این ویرانه‌ها پرده برداشتند و ۱۵۰ سال پس از آن، آیین بودا به عنوان آیین زنده مردم هندوستان جان تازه‌ای یافت.

بودیسم متجدد: مسیرهای متعدد، هدف واحد

میراث مشترک

همان طور که شاهد بودیم، آیین بودا نه تنها در موطن خود بلکه در سرزمین‌های بسیار دیگری نیز رشد و توسعه یافته است. اما چرا این آیین در فرهنگ‌های مختلف چنین محبوب است؟ آیین بودا در ادعای داشتن



وسیله‌ای برای نیل به عزیزترین هدف انسان یعنی آرامش ابدی، با ادیان دیگر تفاوتی ندارد. نقطه تمایز این آیین در آن است که برای رسیدن به این هدف مسیرهای متعددی را پیش رو می‌گذارد که هر کدام با شرایط و مزاج خاصی مطابقت دارد. همان طور که در

فصل دوم اشاره شد، آیین بودا از همان ابتدا جهان‌بینی پیچیده‌ای داشت؛ هسته مرکزی این جهان‌بینی مفهومی بود که بعدها فلاسفه غربی آن را آنگست^۱ نامیدند که به معنای حس مبهمی از ناراحتی و جدایی از جهان است و تأثیر آن اغلب در زندگی هویدا است. به اعتقاد بوداییان این عامل ذاتی در هستی انسان بخش لاینفکی از زندگی اوست و علت آن را باید در بی‌ثباتی ذاتی زندگی جستجو کرد.

مفهوم بی‌ثباتی جهان در فیزیک مدرن نیز مصداق دارد. فلاسفه کهن بودایی جهان را امری مادی و باثبات نمی‌پنداشتند، بلکه آن را به ابری در

1. angst

حال حرکت و دارای نیروهای متقابل تشبیه می‌کردند. تحلیل بوداییان از سرشت بی‌ثبات و نامطلوب هستی، اساس مسیر زندگی آنان را شکل می‌دهد. این مسیر حول محور بینش بوداییان نسبت به سرشت طبیعت و نیز نسبت به سرنوشت انسان و عوامل مؤثر بر آن است. به اعتقاد بوداییان هستی انسان تنها به مسیر کوتاه تولد تا مرگ ختم نمی‌شود؛ بلکه از زمان و مکان فراتر می‌رود (چه ایشان بر این باورند که جهان‌های متناوب و بی‌شماری در پی این جهانند) و بشر تناسخ‌های بی‌انتهایی را در این جهان یا جهان‌های دیگر تجربه خواهد کرد.

عامل محرک این تناسخ‌ها کارما نامیده می‌شود؛ قانون مستحکم تاوان به این معناست که اعمال نیک ثمره‌ای نیک و اعمال ناپسند عواقبی ناگوار در پی دارند. این قانون امیدی برای خروج از نفس باقی نمی‌گذارد. انسان به مفهوم کلی متکی به خویش است و هیچ قدرت مافوق طبیعی قادر نیست وی را از این چرخه حیات و مرگ‌رهای بخشد. وظیفه آموزگاران مذهبی نیز تنها نشان دادن راه است و بس. حتی بالاترین درجات توفیق دنیوی نیز نمی‌تواند خروج فرد را از این چرخه تضمین کند. تنها یک راه برای رهایی از این محاصره ابدی باقی می‌ماند که بودا آن را کشف کرد: راهی که به نیروانا ختم می‌شود. با این حال گروه‌های مختلف بودایی این مسیر را به اشکال مختلف تفسیر می‌کنند تا با شرایط خاص مطابقت کند.

تراوادا: زندگانی منضبط و کسب ثواب

از میان فرقه‌های مختلف بودایی که هنوز هم فعالند، فرقه تراوادا به مکتب شخص بودا قرابت بیش‌تری دارد. این فرقه که هم‌اکنون در سریلانکا، برمه، تایلند، لائوس و کامبوج حیات دارد، متکی به کهن‌ترین مجموعه متون بودایی است با نام متون مقدس پالی. اگر بخواهیم تمرینات روحی فرقه تراوادا را در یک عبارت کوتاه خلاصه کنیم، آن عبارت «جدیت فردی» خواهد بود. محور تجربه الهامبخش بودا شناخت این حقیقت بود که لازمه رهایی از چرخه

نگاه ویژه

ورود به جرگه راهبان

در برخی فرقه‌های تراوادایی، شخص به شرطی می‌تواند زندگی رهبانی را برگزیند که راهب باقی بماند. در فرقه‌های دیگر گرایش به رهبانیت می‌تواند موقتی باشد. در هر دو حالت روند ورود به رهبانیت دارای دو بخش است.



بخش نخست پابآجا یا «عزیمت» نام دارد. به منظور احیای مجدد عمل بودا در ترک خانه و زندگی‌اش، راهبان پرشور نیز از زندگی روزمره خویش به قصد عضویت در سانگ‌ها «عزیمت» می‌کنند. سن مشخصی

برای این کار تعیین نشده است. اغلب اوقات خانواده‌ها یکی از پسران خود را در همان سنین کودکی بدین طریق درمی‌آورند و برای این عمل دو فایده قایلند که یکی متوجه خودشان می‌شود که از رهبانیت راهب نوپا ثواب می‌برند و دیگری متوجه راهب است. پیش‌تر، رهبانیت تقریباً تنها راه تحصیل علوم بود که به مناصب عالی دولتی می‌انجامید. حتی امروز نیز اغلب خانواده‌ها به منظور فراهم کردن زمینه تحصیل پسرانشان، آن‌ها را به جرگه راهبان درمی‌آورند.

مراسم ورود به رهبانیت به خودی خود بسیار ساده برگزار می‌شود. زمان انجام این مراسم را معمولاً از طریق مشورت در باره طالع فرد تعیین می‌کنند. ضمناً مقام جدید راهب جوان به الهه‌ها و خدایان محلی نیز اعلام می‌شود. راهب جوان سر خود را می‌تراشد و غسل می‌کند. سپس طی مراسمی با عنوان «سه پناهگاه» البسه و لوازم مورد نیاز نوراهب را در اختیارش می‌گذارند و از این زمان به بعد وی رسماً به عضویت راهبان بودایی در می‌آید. نیز از همین تاریخ ارشدیت او را محاسبه می‌کنند. سپس دوره آموزشی وی تحت نظارت یک راهب ارشد آغاز می‌شود و پس از گذشت چندین سال و البته پس از بیست سالگی نوراهب در طریق رهبانیت

به پیش می‌رود و نوبت به مراسم اوپاسامپادا می‌رسد. در واقع این مراسم نمایانگر پذیرش کامل نوراهب در سانگ‌هاست. پس از این مراسم راهب می‌تواند در مقام مربی راهبان جوان‌تر انجام وظیفه کند یا به خدمت دولت درآید. اگر راهبی تصمیم بگیرد مکتب بودا را ترک کند، به سادگی قادر به انجام این مهم است و به تشریفات خاصی نیاز نیست.



مدرسه‌ای بودایی واقع در بانکوک - راهبان جوان از تعلیم مربی خویش بهره می‌گیرند.

تناسخ، جدیت فردی است؛ هیچ خدایی قادر به نجات فرد نیست و هیچ معلمی نمی‌تواند حقیقت را بر وی روشن سازد. تنها از طریق تلاش فردی می‌توان سرشت حقیقت را شناخت و چرخه تولد و مرگ را شکست. بدین ترتیب رستگاری در مفهوم کلی آن می‌باید از طریق منضبط ساختن ذهن و بدن حاصل گردد.

بنا بر عقیده بودا، مهم‌ترین طریق تسلط یافتن بر چرخه تناسخ، که البته کار بسیار شاقی است، تلاش برای درک حقیقت است و این تلاش برای رهروان وظیفه‌ای همیشگی محسوب می‌شود. زمانی که بودا تبلیغ آیین خود را آغاز کرد، نخستین اقدام او وضع قوانینی بود جهت کمک به رهروان حقیقت. این قوانین که مجموعاً به وینایا (انضباط) شهرت دارند، تمامی وجوه زندگی رهروان را دربر می‌گیرند و هم امروز نیز راهبان بودایی در این چارچوب گام برمی‌دارند. همین قوانیند که مشخص می‌کنند راهب چه نوع غذایی تناول نماید، در چه هنگام چه لباسی بپوشد، با چه کسی رابطه جنسی برقرار کند و خلاصه چه مسیری را در زندگی دنبال نماید. کسانی که از این قوانین تبعیت می‌کنند بهیکهوس^۱ و اگر مؤنث باشند بهیکهونیس^۲ نام می‌گیرند. مجموع این افراد سانگ‌ها یا فرقه بودایی را شکل می‌دهند که تجسم تعالیم بودا به شمار می‌رود. به همین دلیل است که راهبان و راهبه‌های با تجربه اهتمام بیش از اندازه‌ای به جوامع کهن بودایی نشان می‌دهند. اگر چه تغییرات ایجاد شده در دیگر فرق بودایی اثرگذاری بوداییان را در جامعه تخفیف داده، لیکن در فرقه تراوادایی راهبان هنوز هم نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کنند و در آن جای بسی شگفتی است، چه مراودات راهبان با مردم عادی باید در حداقل ممکن باشد. البته با رشد آیین بودا این لزوم تا حدی تخفیف یافت. گروهی از راهبان که به راهبان جنگلی معروف بودند به نظریه سنتی انفصال از عوام پایدار ماندند. گروه‌های دیگر که در واقع بخش اعظمی از راهبان متجدد را تشکیل

1. bhikkhus

2. bhikkhunis



می دهند، راهبان روستایی لقب گرفتند. این راهبان در اطراف روستاها زندگی می کنند و به عنوان معلم مدرسه یا مشاور مذهبی محلی به مردم خدمت می کنند. ^{۳۷۶} این راهبان هستند در خدمت عوام الناس.

برخلاف ادیان دیگر یا اشکال دیگر آیین بودا، در فرقه تراوادایی مراسم مذهبی ویژه مردم غیرروحانی، مراسمی ساده است. این مردم در هر ماه قمری در روز ماه نو و روز ماه کامل با یکدیگر ملاقات می کنند. آن‌ها در جلسات خود که عموماً با نظارت یک راهب برگزار می شود، با خواندن دسته جمعی متون مربوط به «سه پناهگاه» و پشتیبانی از «پنج دستور اخلاقی» با آیین خود تجدید میثاق می کنند. سپس به مواظبت راهب که معمولاً مضمون ثابت و مشخصی دارد گوش فرا می دهند و بعد از آن مجازند به مدت کوتاهی مراقبه کنند. جشن‌های فصلی تا حد زیادی همان مضامین رویدادهای زندگی بودا را دربر می گیرند.

در بادی نظر، اثری از روحیه مذهبی در این مردم دیده نمی شود. این امر نتیجه شناخت نادرست وظایف مذهبی متناسب با اقلیت مختلف مردم است. در فرقه تراوادایی، شعایر مذهبی نظیر مراقبه در حیطه وظایف مردم عادی قرار نمی گیرد و عموماً خاص راهبان است. بارور ساختن بینش مردم نیاز به تمرین‌های تمام وقت دارد که تحقق این مهم در جهان پریاهوی امروز به سادگی میسر نیست. بنابراین اگر کسی مصمم به تحصیل این نوع تعالیم باشد، می باید کاملاً خود را وقف آن نماید و چون بودا تارک دنیا گردد که در این صورت پاداش فراوانی کسب خواهد کرد و مورد عمیق‌ترین احترامات نیز قرار خواهد گرفت. امروزه در کشورهای تراوادایی مشاهده پیرزنی که در اتوبوس صندلی خویش را به راهب نوجوانی تعارف می کند، امری عادی به نظر می رسد. جای شگفتی است؛ دنیایی که راهب آن را ترک می گوید، مقام والاتری برایش قایل می شود.

جهت درک صحیح این مسئله لازم است اساس دین بوداییان غیر روحانی

را در کشورهای تراوادایی بررسی نماییم. این مردم هر زمان که بخواهند می‌توانند راهب شوند^۱، اما اغلب آن‌ها تمایل دارند شکل عادی زندگی خود را ادامه دهند و این بدان معنی نیست که ایشان فاقد گرایش‌های مذهبی هستند، یا آن‌که در مراسم مذهبی شرکت نمی‌کنند، بلکه تنها در مسیری که برایشان در نظر گرفته شده سیر می‌کنند – مسیری که به مسیر ثواب (پونیا) معروف است.

در واقع سانگ‌ها و عوام، دو واژه برای بیان مفهومی واحدند. راهبان نیاز دارند تا مردم غذا و لباس و دیگر مایحتاج زندگیشان را فراهم نمایند؛ مردم هم به راهبان به عنوان سرمشق اخلاقی و واسطه دریافت خیر نیازمندند. اما فایده این خیر چیست؟ در این‌جا باز هم مفهوم کارما و تولد دوباره مطرح می‌شود. اگر کسی مطمئن باشد که مجدداً متولد خواهد شد و کیفیت زندگی جدید وی به اعمال خیری که انجام می‌دهد بستگی دارد، بهتر است تا آن‌جا که می‌تواند به این‌گونه اعمال پردازد. در فرهنگ تراوادایی این منظور از طریق دانا^۲ یا صدقه محقق می‌گردد. بهترین شکل صدقه آن است که به راهبان اعطا شود. در بطن این عمل نوعی همزیستی مذهبی به چشم می‌خورد که هر دو طرف را مستفید می‌سازد. البته صدقات فواید دیگری نیز دارند.

اگرچه تراوادایی‌ها باور ندارند که خدایان بتوانند ایشان را به سمت آزادی مطلق سوق دهند، باز هم آن‌ها را ثمربخش می‌دانند. اگر کسی در باره مشکلات کشاورزی یا در بیماری، عشق و غیره نیاز به کمک داشته باشد،

۱. امروزه فقدان راهبه‌های بودایی در کشورهای تراوادایی، بازتاب رخدادهای تاریخی است، نه تبعیض جنسی. در واقع زن‌ها هنوز هم در این کشورها، هر چند به طور غیر رسمی، نقش مذهبی بسیار مؤثری دارند. ضمناً جنبش‌هایی در جهت احیای سنت ورود زنان به رهبانیت در این کشورها رو به گسترش گذاشته است. در فرقه‌های ماهایانایی و واجرایانایی راهبه‌ها هنوز هم فعالیت دارند.

استمداد از بودا و راهبان بی‌ثمر است، چه مسائل دنیوی خارج از حیطهٔ فعالیت آنهاست.

خدایان در صورتی کمک می‌کنند که مجبور به این کار شوند و مجبور کردن آنها نیز با فرستادن خیرات میسر می‌گردد. از آنجا که بوداییان خدایان را فناناپذیر ندانسته، تنها عمری طولانی برایشان قایلند، آنها را مانند خود مشمول تناسخ می‌دانند. در این صورت خدایان نیز به قصد مساعد کردن شرایط زندگی مجدد نیاز به پرداخت صدقه دارند. اما به دلایل مختلف طبیعت خدا بودن انجام خیرات را غیرممکن می‌سازد. بنابراین خدایان جهت دریافت خیرات تنها به انسان‌ها متکی هستند. از این رهگذر، بوداییان تراوادایی با رغبت تمام به انجام خیرات می‌پردازند تا بلکه منافع دنیویشان تأمین گردد.

اهتمام فراوان راهبان به مراقبه، به این معناست که ایشان غالب وقت خود را به دور از مردم سپری می‌کنند، لیکن وضع همیشه بدین منوال نیست. در اعیاد بزرگ بوداییان، این دو گروه - راهبان و مردم عادی - با یکدیگر اشتراک مساعی می‌کنند. اعیاد بودایی معمولاً بر اساس رویدادهای زندگی بوداست و از طرفی به خاطر آن که در اجتماعات کشاورزی برگزار می‌شود، پیوندی دایمی نیز با چرخهٔ کاشت و برداشت دارد، در حالی که مراسم غیر بودایی نظیر مراسم آغاز سال نو در اجتماعات مختلف، متفاوتند.

در کشورهای تراوادایی، هر دو هفته یک بار در روزهای ماه نو و ماه کامل مراسم مذهبی برگزار می‌کنند. این روزها که به روزهای پُیا معروفند، تقریباً شبیه به روز یکشنبهٔ مسیحیان هستند. در این ایام مردم به پیروی از پنج دستور اخلاقی خود از دروغگویی، قتل، دزدی، رفتارهای ناشایست جنسی و مصرف مواد مخدر و سکرآور پرهیز می‌کنند. آنها غالب روز را صرف انجام شعایر مذهبی می‌کنند و به موعظه‌های راهبان گوش می‌دهند و مدتی کوتاه به

مراقبه می‌پردازند. این روند را معمولاً در تمام اعیاد مذهبی تکرار می‌کنند. در کشورهای غیر تراوادایی در روزهای پُیا مراسمی برگزار نمی‌کنند. در نظر بوداییان تراوادایی مهم‌ترین مراسم سال مراسم وِساک است که در روز ماه کامل برگزار می‌گردد. به اعتقاد ایشان ولادت و درک حقیقت و درگذشت بودا در این روز اتفاق افتاده است (البته در سال‌های متفاوت). مراسم مهم دیگر، در روز ماه کامل ژوئن است. این روز نشانه آغاز دوره سه‌ماهه «قطع بارندگی» است (که گاهی به دوره صیام بودایی تعبیر می‌شود). در این دوره راهبان جدای از جامعه، به شکل مبسوطی تمرین مراقبه می‌کنند. مردم نیز طی این مدت تلاش می‌کنند به اعتقادات بودایی خویش پایبندی بیش‌تری نشان دهند. پایان این دوره کاتینا نام دارد که مردم البسه تازه و دیگر مایحتاج راهبان را فراهم می‌کنند.

برخی از جشن‌ها را تنها در زمینه‌های ویژه‌ای برگزار می‌کنند. مثلاً در جشن پُسن ورود تعالیم بودایی به سریلانکا در قرن دوم ق.م را گرامی می‌دارند. به همین ترتیب مراسم اسالا تنها در سریلانکا برگزار می‌شود و طی آن گردهمایی عظیمی در کندی صورت می‌گیرد به نام اسالا پریهارا که در آن دندان مقدس بودا را در معرض نمایش می‌گذارند. در دیگر کشورهای تراوادایی، مراسم محلی دیگری نیز برگزار می‌کنند. این مراسم در عین آن که وقایعی جدی‌اند، فرصتی نیز برای تفریح فراهم می‌آورند.

ذن: طریق تهی شدن

مکتب ذن به لحاظ جغرافیایی و ایدئولوژیکی با مکتب تراوادا در تعارض کامل است. موطن فرقه ذن هندوستان است و از همین کشور به چین و سپس کره و ژاپن نیز نفوذ یافته و به اوج توانایی خود رسیده است. روشی که این فرقه سرلوحه قرار داده بود، با اغلب فرقه‌های بودایی تفاوت داشت. فرقه‌های دیگر تمایل داشتند در معابد متمرکز شوند؛ معابدی که با گذشت

چند قرن صاحب ثروتی گراف شدند و از این رهگذر راهبان نیز جایگاه خاصی یافتند. این راهبان به شخصه همانند پیروان اولیه بودا زندگی فقیرانه‌ای داشتند، لیکن فراوانی اموال عمومی ایشان گستره خیال را نیز درمی‌نوردید. آن‌ها سرمایه خود را در مسیر احداث عمارات عظیم به جریان انداختند و با صرف هزینه و دقت بسیار به تزیین و آراستن آن‌ها پرداختند. تجمل دل‌انگیز معابد به تصور برخی راهبان اسباب غفلت از هدف اصلی یعنی رهایی از چرخه مرگ و زندگی بود. این جریان‌های جدید فکری به تدریج بر روند و جهت گسترش فرقه ذن تأثیر گذاشتند.

فلسفه مکتب ذن بر این اصل استوار است که تمامی موجودات، پیش‌تر به درک حقیقت نایل آمده، لیکن هنوز به این مهم آگاهی نیافته‌اند. بدین ترتیب رسالت فرقه ذن آگاه ساختن مردم از سرشت روحانی خویش است و این هدف نه از طریق درس و کتاب که با تمرین مراقبه محقق می‌شود. مراقبه ذن به شکلی است که بر ذهن منطقی و دوگانه انسان غلبه می‌کند و او را به اساس واحد هستی که تمامی موجودات را دربر می‌گیرد رهنمون می‌شود. این نوع مراقبه را به دو طریق انجام می‌دهند: در مکتب سوتوی فرقه ذن، راهب فقط «می‌نشیند» و مراقبه می‌کند، چه باور این مکتب آن است که مراقبه فی‌نفسه دستیابی به حقیقت را کفایت می‌کند. اما در مکتب رینزای این کار اندکی پیچیده‌تر است. این فرقه با استفاده از پرسش‌های کوتاه و ضد و نقیض با عنوان کوآن سعی می‌کند افکار دوگانه افراد را از ذهنشان خارج کند. برخی از این کوآن‌ها نظیر «صدای یک دست چگونه است» یا «آیا سگ هم از سرشت بودایی برخوردار است»، حتی خارج از مکاتب بودایی نیز شهرت یافته‌اند.

تعالیم مراقبه و تأکید بر ساده‌زیستی در فرقه ذن، شاید موجب این گمان باشد که وجه مناسک آیین بودا در این فرقه جایی ندارد. در واقع پیش از هر چیز همین تصور بود که بسیاری از اروپاییان و امریکاییان را پس از جنگ دوم

جهانی جذب آیین بودا نمود. اما واقعیت چیز دیگری است. در ژاپن فرقه ذن تحت نفوذ پیروان خود یعنی ثروتمندان و طبقات حاکم قرار داشت. این طبقات که اغلب دین و سیاست را دو روی یک سکه می‌پنداشتند، به جای آن‌که به تمرین مراقبه و فلسفه بپردازند، بیش‌تر تمایل داشتند از توانایی‌های راهبان در برگزاری مراسم باشکوه و محافظ در برابر بلایا بهره ببرند. از آن‌جا که این روند در دیگر فرق بودایی نظیر شینگن به اوج خود رسیده بود، تأکید بر تشریفات تا حدی بر تمام فرقه‌های بودایی در ژاپن سایه افکند.

بدین ترتیب مراسم مذهبی در فرقه ذن جایگاه خاصی داشت و دارد. در معابد و صومعه‌ها مراسم مذهبی معمولاً صبح و بعدازظهر به رهبری راهب اعظم یا پیر صومعه برگزار می‌شود. مردم غیر روحانی هم مجازند در این مراسم شرکت کنند. البته مراسم اعیاد بزرگ، ویژه روحانیان است. در این مراسم میوه و گل و صمغ‌های خوشبویی را به بودا و بودی ساتواهای اعظم چون مانجوسری و آوالوکی تسوارا تقدیم می‌کنند. متون مختلف را در این مراسم قرائت می‌کنند که مهم‌ترین آن‌ها با نام «سوترای دل» تعالیم فلسفی ذن را به اجمال بیان می‌کند. در این مراسم، حاضران اغلب لباس‌های ابریشمی مجللی بر تن می‌کنند و ظاهراً از زندگی ریاضت‌آمیزی که فرقه ذن تبلیغ می‌کرد، فاصله زیادی پیدا کرده‌اند. در نظر رهروان اروپایی و امریکایی این موارد جلوه نامیمونی دارند، چه ایشان ذن را از طریق کتاب‌ها شناخته‌اند نه از معلمان کنونی آن.

در این فرقه نیز همانند فرقه تراوادا، راهبان و مردم متفقاً اعیاد مهم مذهبی را جشن می‌گیرند. اما اعیاد مذهبی فرقه ماهایانا معمولاً با اعیاد تراوادایی متفاوت است. در ژاپن که بزرگ‌ترین کشور ماهایانایی محسوب می‌شود، بوداییان مراسم ولادت، درک حقیقت و درگذشت بودا را در روزهای متفاوتی نسبت به برادران تراوادایی خود در جنوب شرقی آسیا و سریلانکا برگزار می‌کنند.



راهبان شینگون مقابل محرابی در معبد شوچوشین - این واقع در مونت کویای ژاپن مشغول مراقبه هستند. راهبان شینگون به واسطه توانایی خود در برگزاری مراسم مجلل محافظ شهرت دارند.

مراسم ولادت بودا (هانا ماتسوری) در هشتم آوریل، مراسم شناخت حقیقت وی (نهان) در پانزدهم فوریه و مراسم درگذشت او (ژهاتسو) در هشتم دسامبر برگزار می شود. رها تسو شامل یک دوره فشرده مراقبه به مدت یک هفته است. همچنین مراسم چهار روزه اوبون که در سیزدهم جولای آغاز می شود، در نظر بوداییان ژاپنی اهمیت ویژه ای دارد. این مراسم به مناسبت گرامیداشت رهایی مادر یکی از مریدان بودا از یکی از جهنم های بوداییان برگزار می گردد. در ژاپن این مراسم به یادواره یکی از نیاکان بیمار آنها تبدیل

شده است. بعضی از این مراسم در نظر سالکان فرقه ذن اهمیت حیاتی دارند. در ماه اکتبر به افتخار بودی‌داژما، نخستین آموزگاری که مکتب ذن را از هندوستان وارد چین نمود، مراسم گرامیداشتی برگزار می‌کنند. از آموزگاران بزرگ ژاپنی مکتب ذن نیز با برگزاری چنین مراسمی تقدیر می‌کنند. بزرگداشت رینزای زنجی در دهم ژانویه، دایتو زنجی در بیست و دوم نوامبر، دوگین زنجی در بیست و هشتم اوت و کیزان زنجی در پانزدهم اوت انجام می‌شود. پیروان فرقه سرزمین پاک مراسم بزرگداشت شیران، مؤسس مکتب خود را در روز بیست و یکم مه برگزار می‌کنند.

واجرایانا: طریق عرفان مبتنی بر مناسک

در حدود سال ۵۰۰ میلادی نوع دیگری از رشد مذهبی در هندوستان حادث گردید. در این تاریخ آیین‌های هندو و بودایی ویژگی‌هایی از خود بروز دادند که امروزه به تانترا معروف است. به نظر می‌رسد تانترا نتیجه تلاشی بوده در جهت ایجاد شکل تازه‌ای از شعایر مذهبی که نسبت به مناسک ایستای آیین اولیه بودایی پویایی بیشتری دارد. این تفاوت به اندازه‌ای که در اصول است، در فلسفه دیده نمی‌شود. مکتب واجرایانا به عوض آن‌که کالبد مادی را به منظور نیل به حقیقت کنار بزند، آن را وسیله قرار می‌دهد.

بدین ترتیب تعالیم راهبان واجرایانایی تا حدی با تعالیم راهبان ذن و تراوادا متفاوت است. هدف تعالیم این سه فرقه کسب کمال مراقبه است که فرقه تراوادا در سایه مقررات معبد و آگاهی از متون پالی، فرقه ذن از طریق انضباط فردی و فرقه واجرایانا با برگزاری مراسم مذهبی به این هدف نایل می‌شوند. البته این مراسم مرحله نهایی مسیر راهب محسوب می‌شود و او می‌باید در ابتدا دوره‌های بلندمدت تعالیم معنوی را پشت سرگذارد تا برای آموختن مناسک آمادگی حاصل کند. شعایر تانترا از مؤثرترین شعایر در نیل به نیروانا به شمار می‌روند و در عین حال بی‌نهایت مخاطره انگیزند. پرداختن

به آن‌ها بدون آمادگی کامل بسیار نابخردانه است و ممکن است به تناسخ در یکی از جهنم‌های بوداییان بینجامد. به همین خاطر مردم غیر روحانی از مناسک تانترا اجتناب می‌ورزند و آن را به روحانیان متخصص واگذار می‌کنند. طی طریق تانترا برای کاری نیست که بتوان به تنهایی انجام داد. تنها به کمک گوروئی که خود این طریق را طی کرده باشد، نیل به این هدف میسر می‌شود. در واقع گورو از چنان اهمیتی برخوردار است که گاهی تا مرز خدایی ستایش می‌شود. اغلب گوروهای بلند پایه می‌توانند به دلخواه خود به دفعات تناسخ یابند. این افراد همان طور که ذکر شد، تولکو نام دارند و به کمک ایشان، شخص طریق تانترا را طی می‌کند.

این طریق با مناسکی مقدماتی آغاز می‌شود که ممکن است در اجتماعات مختلف تفاوت‌هایی داشته باشند، لیکن عناصر اصلیشان یکسان است. راهب یا راهبه نوپا می‌باید یکصد هزار مرتبه به خاک بیفتد. او مراسم قربانی را یکصد هزار مرتبه به طرق مختلف انجام می‌دهد، به قصد آن که تزکیه شود و بر ذهن خویش تسلط یابد. اما لازم است بدانیم که هیچ یک از این مراسم در باطن تانترا نیستند! این شعائر را که الزاماً سال‌های سال به طول می‌انجامد و معمولاً نیز به پایان نمی‌رسد، به قصد آزمایش رهروان آینده مسیر تانترا و تزکیه آن‌ها برای وظیفه‌ای که در پیش رو دارند، در نظر گرفته‌اند. با تمام این احوال بسیاری از مردم غیرروحانی این مناسک را فی نفسه ارزشمند می‌دانند و بدون آن‌که به پیشرفت‌های متعاقب آن تا درک صحیح تانترا بیندیشند، به آن می‌پردازند. مراحل بعدی را معمولاً راهبان و راهبه‌ها طی می‌کنند. برخی از سالکان، این مناسک را توشه‌ای برای زندگی‌های بعدی به حساب می‌آورند. پس از گذراندن تمرین‌های مقدماتی، نوراهب آماده پذیرش راهنمایی‌های گورو است. مراسم این مرحله که آبهیسکا نام دارد، در تعالیم سالک نقش محوری بازی می‌کند. بدون آن، حتی اگر شخص به متون تانترا برای هم دسترسی داشته باشد، نتیجه‌ای نخواهد گرفت. مراسم آبهیسکا

به مناسک شخص اعتبار و اختیار می‌بخشد و شاید مهم‌تر از همه آن باشد که شخص را در گروه کسانی قرار می‌دهد که از متن یا متون ویژه‌ای که در مراسم معرفی می‌شود، استفاده می‌کنند. بدین ترتیب سالک شایستگی آن را پیدا می‌کند که از تعالیم شفاهی استاد در باب تفسیر متون بهره‌مند گردد. این نکته بسیار مهمی است. در جوامع مدرن عقیده آن است که متون می‌باید فی‌نفسه گویا باشند. اما در سنن تانترا، وضوح متن فوق‌العاده خطرناک محسوب می‌شود. آگاهی از این متون ممکن است زیان‌های جبران‌ناپذیری در پی داشته باشد و به همین سبب در نوشتار آن اغلب زبانی گنگ و مبهم به چشم می‌خورد که گاهی از آن به زبان شفقی یاد می‌کنند. این بدان معنی است که متون فی‌نفسه قادر به انتقال مفاهیم نیستند و فقط ابزاری‌اند در خدمت حافظهٔ معلمان و دانش‌آموزان که امکان آموزش شفاهی را برآورده می‌سازند. نیز در همین مراسم آبیسکا است که سالک طرح‌های ماترا و ماندالا را می‌گیرد. بوداییان و اجرایانایی به خدایان و رب‌النوع‌های بی‌شماری اعتقاد دارند، اما در نظر سالکان تانترا، این خدایان به خلاف آنچه ما الگوهای اصلی اختلالات و فرایندهای روان‌شناختی می‌نامیم، هویت واضحی در ذهن ندارند. به کمک طرح‌های مذکور، سالک به عواملی در ذهن خود دست می‌یابد که به طور عادی در حالت ناخودآگاهند و تنها از این طریق به مرحلهٔ خودآگاهی می‌رسند. طی مراسم آبیسکا، گورویی که صاحب تجربه است یک خدا یا ایدام برای سالک در نظر می‌گیرد. به همین ترتیب ماترای مناسب آن ایدام را معرفی می‌کند. این ماترا که معمولاً به زبان سانسکریت است، حقیقت ایدام را در ذکر کوتاهی خلاصه می‌کند و سالک در هر کجا و هر زمان بر آن ذکر تمرکز می‌کند و از طریق آن رابطه‌ای دایمی با ضمیر خویش برقرار می‌سازد.

از طرح ماندالا در مراسم مذهبی رسمی‌تر استفاده می‌کنند. ماندالا طرح بسیار پیچیده‌ای است که کل هستی را با تمام پیچیدگی‌هایش با سالک یکی

می‌کند. این طرح فضای مقدسی را به وجود می‌آورد که در آن سالک در جهان ادغام می‌شود و به شکل واحدی درمی‌آید. ماندالا نقشه مقدس مسیری است که سفر سالک را به «مقصد» ایدام تشریح می‌کند و شخص سالک از طریق مناسک و تمرین مراقبه از این نقشه راهنمایی می‌جوید؛ از موانع مختلف موجود در مسیر عبور می‌کند و به سمت هدف نهایی خود که همانا پیوند با ایدام است طی طریق می‌کند. این پیوند نقطه اوج وظایف راهب است و از این طریق وی به ماهیت خود و حقیقت نهایی پی می‌برد و از چرخه تولد و مرگ رها می‌شود.

مراسم این چینی نظیر مراسم کالاکرا پاییند سال بودایی و اعیاد مذهبی آن نیستند. سالنمای تبتیان قمری است و بدین سبب زمان برگزاری مراسم هر سال تغییر می‌کند. تبتیان ولادت بودا را در روز نهم ماه چهارم سال جشن می‌گیرند و مراسم درگذشت و به حقیقت رسیدن او را در روز پانزدهم ماه چهارم برگزار می‌کنند. در روز چهارم ماه اول، مراسم مونلام چنمور را آغاز می‌کنند که سه هفته به طول می‌انجامد. در روز پانزدهم ماه پنجم به خدایان و رب‌النوع‌های محلی که به اعتقاد آنان حافظ تعالیم بودایی‌اند، هدایایی تقدیم می‌کنند. در فرقه گلوگپا مراسم درگذشت جه تسونگ کهپا^۱، مؤسس این فرقه، که در روز بیست و پنجم ماه دهم سال برگزار می‌کنند و نیز ولادت دالایی لامای معاصر که در ششم جولای جشن گرفته می‌شود، از اهمیت خاصی برخوردارند.

سرزمین پاک: عنایت نجات‌بخش آمیدابوتسو

طی طریق‌هایی که تاکنون برشمرده‌ایم، برای مردم غیر روحانی بسی دشوار است؛ آن‌ها باید از جامعه فاصله بگیرند و ساعاتی طولانی را صرف مراقبه و

1. Je Tsongkhapa

شعائر مذهبی نمایند تا سرانجام به هدف مطلوب خود یعنی حقیقت غایی نایل گردند. اکثر مردم نه میلی به این کار دارند و نه قادر به انجام آنند. مسئولیت‌های خانوادگی و اجتماعی، خود مانعی در این مسیر به شمار می‌روند. بنابراین آیین بودا از چه طریقی می‌خواهد مردم را امیدوار سازد؟ آیا حمایت از راهبان و شرکت در مناسک مقدماتی تمام آن چیزی است که باید انجام دهند؟ یا آن‌که انتظار می‌رود تا تناسخ بعدی رستگاری خود را به تعویق اندازند؟ این پرسش‌ها در همان بدو شکوفایی آیین بودا مطرح بودند و پاسخ‌های آن‌ها موجب ظهور فرقه‌ای شد که شاید گسترده‌ترین فرقه بودایی باشد، یعنی فرقه سرزمین پاک.

فرقه سرزمین پاک ریشه در خاک هندوستان دارد. همان‌طور که در فصل سوم اشاره کردیم، در حدود سال ۱۰۰ ق.م عقاید جدیدی از فرقه ماهایانا سر برآورد. یکی از این عقاید آن بود که جهان ما تنها یکی از جهان‌های متعدد موجود است. در متون بودایی می‌خوانیم که روزی بودا در اواخر عمر خویش مشغول قدم زدن در جنگل بود که رو به آناندا مریدش کرد و گفت که اگر کسی از او تقاضا کند، می‌تواند مدت بیش‌تری به زندگی خود ادامه دهد. متأسفانه آناندا که از شاگردان حاذق بودا نبود، سخن وی را به درستی دریافت. بودا با وضوح کامل سخن خود را تکرار کرد، اما باز هم از آناندا پاسخ مناسبی نشنید. بودا برای بار سوم هم گفته خود را تکرار کرد و وقتی این بار هم با سکوت آناندا مواجه شد، بی‌درنگ از مرگ زودهنگام خویش سخن راند.

به عقیده بوداییان درگذشت بودا تضعیف قدرت پیام بودا را در پی داشت. باگذشت زمان و دور شدن از زمان حیات بودا، نظام اخلاقی جهان رو به افول می‌گذارد، تا جایی که بسیاری از بوداییان معتقدند امروزه رسیدن به حقیقت محال است؛ در عین حال در جهان‌های دیگر وضع به گونه‌ای دیگر است. علت اصلی آن است که هر یک از این جهان‌ها بودایی دارد که تناسخ می‌یابد و مانند بودای ما فوت نکرده است.

این امر بر هدف کلی شعایر مذهبی اثر گذاشت. در مکتب تراوادا، تنزل این جهان باعث گردیده تنها به داشتن تناسخی مطلوب تر قانع باشند تا این که مائتِریا، بودای تازه، روی زمین ظاهر شود و آیین بودا را جان دوباره بخشد. از طرف دیگر، بوداییان ماهایانا هدف والاتری را دنبال می‌کنند: تناسخ در جهانی متفاوت و پاک. این جهان‌ها را با نام سرزمین‌های پاک می‌شناسند و بوداهایی که آیین این جهان‌ها را خلق کرده‌اند، صاحب مریدانی بوده‌اند که قدرت فهم بیش‌تری نسبت به آنان‌دای مسکین داشتند.

بدین ترتیب این بوداها زندگی ابدی دارند و به همین خاطر جهان‌هایشان نه تنها دچار فساد دنیای ما نمی‌شوند بلکه به حدی رشد کرده‌اند که به بهشت معروف ما شباهت فراوانی یافته‌اند. در واقع این جهان‌ها آنقدر کاملند که هرکس در آن‌ها متولد شود، ذاتاً توانایی آن را دارد که به اندازه‌ای متعالی گردد که طی یک دوره زندگی به نور حقیقت روشن شود.

هدف بوداییان این جهانی به همان شکلی که بوداییان سرزمین پاک آن را در سر می‌پروراند، تولد دوباره در یکی از سرزمین‌های پاک است. با این حال بوداییان سرزمین پاک معتقدند جهان ما آنقدر فاسد است که هیچ عملی تولد دوباره در سرزمین پاک را تضمین نمی‌کند. خوشبختانه امدادهای غیبی با نام دهیانی بوداها^۱ از میان بوداهایی که بر جهان‌های دیگر حکمرانی می‌کنند، پشتیبان مردمند. مشهورترین این بوداها آمیتاها و یا به قول ژاپنی‌ها آمیدابوتسو نام دارد. او مانند همه بوداها و بودی ساتواها، عهد کرده تا مردمان اندیشمند را نجات بخشد. در این راه کسی که به آمیتاها ایمان راسخ داشته باشد و تقاضا کند تا در سرزمین پاک متولد شود، از یاری وی بهره‌مند می‌شود. این واقعه رسیدن به حقیقت را در آن جهان تضمین می‌کند.

این عقیده روح تازه‌ای در کالبد آیین بودا دمید. مراقبه، مراسم مذهبی و

1. Dhyani Buddha

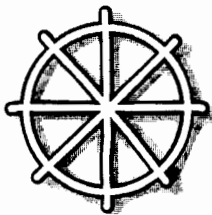
مطالعه متون را تنها کسانی می‌توانستند به انجام برسانند که زمان کافی در اختیار داشتند و ایشان یا تارک دنیا بودند یا بی‌نیاز از مادیات. اما مضمون اصلی مکتب سرزمین پاک که رستگاری را متکی به ایمان می‌داند نه عمل، عوام و تجار و روستاییان را قادر می‌سازد تا شعایر مذهبی را به طور کامل ادا کنند.

در پی آن، شعایر و متون ویژه‌ای باب شد خاص طبقاتی از مردم که تا آن زمان تنها نقش حامی راهبان و راهبه‌ها را بازی می‌کردند. به این ترتیب روستاییان هم می‌توانستند با دادن صدقه کسب ثواب نمایند و هم با توسل به کمک‌های غیبی به رستگاری بیندیشند. طبقات پایین اجتماع از طریق تکرار دایم عبادات و شعایر کوتاه‌مدت در یک زمان هم کار می‌کردند و هم عبادت. این اعمال در کنار زیارت اماکن مقدس و پشتیبانی از راهبان، مشخصه پیروان مسیر سرزمین پاک را تشکیل می‌دهد.

مکتب سرزمین پاک در هندوستان به هیچ وجه فرقه بزرگی به شمار نمی‌رفت، لیکن وقتی دامنه آن آسیای شرقی را درنوردید، به سرعت رو به گسترش نهاد. یکی از دلایل این گسترده‌گی آن بود که در چین و ژاپن مبلغان حاذقی پیدا شده بودند. متأسفانه مقامات غیر روحانی و رؤسای مذهبی، حمایت این مبلغان از اصول مکتب سرزمین پاک را خرابکاری تلقی می‌کردند و هرازگاهی به شکنجه ایشان دست می‌زدند. تمامی این رخدادها باعث گردید مکتب سرزمین پاک در اذهان مردم مکتبی مردمی جلوه نماید و اشکال دیگر آیین بودا خاص طبقات بالای اجتماع باقی بماند. بدین ترتیب مکتب سرزمین پاک در بین طبقات پایین اجتماعی چین و ژاپن گسترش چشمگیری یافت. بنابراین تعجبی نیست اگر بگوییم که مکتب سرزمین پاک نخستین شکل آیین بودا بوده که وارد امریکا شده است. این کار نیز از طریق مهاجرت طبقات مذکور به امریکا با هدف آغاز یک زندگی آسوده‌تر صورت پذیرفت.

آیین بودا و رویارویی با جهان متجدد

آیین بودا دارای پیشینه‌ای کهن و پرحادثه است. موفقیت‌های آن هم تنها به گذشته محدود نمی‌شود که هنوز هم آیینی پویاست. همان‌طور که در این فصل اشاره خواهیم کرد، این آیین همواره به ناچار خود را با شرایط متغیر



دنایای مدرن سازگار کرده است. این سازگاری گاهی به راحتی صورت گرفته و البته گاهی نیز حل اختلافات میان آیین بودا و جهان‌بینی متجدد با مشکلات فراوان همراه بوده است.

آیین بودا و هویت ملی در سریلانکا

آیین بودا در سریلانکا نیز سابقه‌ای طولانی دارد و بخش لاینفکی از فرهنگ مردم هندو اروپایی سینه‌ها شده است. آیین بودا طی قرون متمادی جای پای خویش را در اذهان مردم سینه‌ها محکم ساخته است. در واقع متون مذهبی فرقه تراوادا را نخستین بار بوداییان سریلانکایی در قرن نخست ق.م به رشته تحریر درآوردند. لازم به ذکر است که دیگر فرق بودایی نیز در این کشور رشد داشته‌اند. فرقه تراوادا در زمان به قدرت رسیدن پاراکهاما-باهوای اول (حدود ۱۱۵۳ تا ۱۱۶۸ میلادی) آیین رسمی سریلانکا شد.

اما باز هم در همین دوره بود که روند پیشرفت مداوم آیین بودا به سبب اغتشاشات سیاسی متوقف گردید. سریلانکا از ناحیه شمال در معرض تجاوزهای مکرر مردم دراویدی زبان تامیل قرار گرفت و این متجاوزان که عموماً هندو بودند، هیچ نیازی به حمایت از تثبیت آیین بودا احساس نمی‌کردند. افول توان آیین بودا طی قرون متمادی در سریلانکا نیز نمود یافت. بنابراین همان طور که آیین هندو با مردم دراویدی زبان تامیل ارتباط برقرار کرده بود، پیوند آیین بودا با مردم هندو اروپایی زبان سینهالا نیز استحکام روزافزونی می‌یافت.

این پیوند در زمان حکومت شاه دوتوگامونا (۱۰۱ تا ۷۷ ق.م) کاملاً آشکار شد. در زمان حکومت وی مردم سینهالا بخش اعظمی از شمال کشور را از جنگ متجاوزان تامیل درآوردند. در این راه، دوتوگامونا معیار جنگ‌های مذهبی را دستاویز قرار داد و حق را - که بوداییان سینهالا بودند که برای آزاد ساختن میهن خویش می‌جنگیدند - در مقابل باطل یعنی هندوهای تامیل قرار داد. لفاظی‌های شاه در این جریان با پادشاهان بعدی بسط و تحکیم بیش‌تر یافت، تا جایی که در فرهنگ سینهالا ارزش اعتقادی پیدا کرد. بدین ترتیب بحرانی ایجاد شد که می‌رفت در سریلانکای معاصر ما نیز ثمرات ناگواری به بار آورد.

این ترفند با هجوم قدرت‌های اروپایی در حدود سال ۱۶۰۰ میلادی مؤثرتر افتاد. قدرت‌های اروپایی، سرشار از جاه‌طلبی و احساسات مذهبی، در سریلانکا و حتی در سراسر آسیا نقشی ایفا کردند که روز به روز بیش‌تر اهمیت می‌یافت. پرتغال از نخستین قدرت‌های استعماری این‌چنینی به شمار می‌رفت. پرتغالی‌ها متأثر از قرن‌ها جنگ با مسلمانان در شبه جزیره ایبری و در دوره‌ای که به دوره جنگ‌های صلیبی معروف بود، مصمم بودند تهاجمات استعماری خود را با گسترش مذهب ریاضت‌بارکاتولیک رومی همسو کنند. آن‌ها به هیچ وجه قادر نبودند تجلی مذاهب دیگر را تحمل کنند و بنابراین

برنامه منظمی را جهت ریشه کن کردن اماکن مذهبی بودایی و هندویی و تغییر اجباری مذهب به کاتولیک رومی دنبال نمودند. چندی نگذشت که پرتغال جای خود را به هلند داد و آن‌ها نیز به سرعت اولویت‌های مذهبی پروتستان را در منطقه حاکم نمودند. سپس نوبت به بریتانیا رسید. آن‌ها در ابتدا با اهداف تجاری وارد شدند و بعد دریافتند نیل به اهدافشان با دنبال کردن خط مشی آزادی مذهبی آسان‌تر خواهد شد. با گسترش تجاوزات استعماری، قدرت سیاسی مردم سینه‌الا و تامیل تنزل یافت، تا جایی که پادشاهی کندی واقع در تپه‌های مرکز جزیره تنها ایالت مستقل بومی سریلانکا شد. با در نظر داشتن تعصبات مذهبی‌ای که نیروهای متجاوز اروپایی بروز می‌دادند، بدیهی بود که پادشاهی کندی را محافظی برای آیین بودا به شمار آورند. به علاوه آیین بودا و استقلال سیاسی دوباره در اذهان عمومی پیوند نزدیکی یافته بودند. این پیوند در دوره پس از تجاوزات استعماری، در سیر آیین بودا در سریلانکا اهمیت بسزایی یافت.

مذهب در سریلانکای متجدد

فعالیت‌های تبلیغی مسیحیان در دوره استعمار سریلانکا به اوج خود رسید، لیکن بوداییان همواره توانستند اقتدار خود را حفظ نمایند. از آن‌جا که غالب فعالیت‌های استعماری به نواحی ساحلی جزیره محدود می‌شد، پادشاهی کندی که به سبب رشته کوه‌های اطراف از تجاوز در امان مانده بود، پناهگاهی امن برای سنت و فرهنگ سریلانکا و پشتیبانی راسخ برای آیین سنتی بودا به شمار می‌رفت. اما با ظهور انگلیسی‌ها همه چیز دگرگون شد. در سال ۱۸۱۵ نیروهای بریتانیایی که هنوز خاطره تلخ قطع خطوط ارتباطی خود با مستعمرات شرقیشان توسط کشتی‌های فرانسوی و هلندی را فراموش نکرده بودند، برای انهدام پادشاهی کندی اقدام نمودند.

بوداییان با نابود شدن این آخرین پشتیبان رسمی خود دریافتند که اکنون

به خدمت ارباب جدیدی درآمده‌اند که چیزی از سنن کهن ایشان نمی‌داند. البته این امر در ابتدا مشکل بزرگی به نظر نمی‌رسید. حکمرانان انگلیسی جنوب آسیا کاری به زندگی مذهبی مردم نداشتند. این متجاوزان که دفتر محاسبات مالی خود را بر انجیل ترجیح می‌دادند، به دریافت عوارض و مالیات قانع بودند. اما از طرفی وقایعی که در بریتانیای کبیر روی می‌داد، موجب تغییر نگرش مسامحه‌آمیز دولت نسبت به دین شد.

یکی از دلایل اصلی این تغییر نگرش، موج احساسات مسیحیت‌گرایانه‌ای بود که سراسر کشور را فرا گرفته بود. در این بین، بسیاری از مهره‌های با نفوذ انگلیسی معتقد بودند که بریتانیا نسبت به مردم مستعمرات خود وظیفه اخلاقی دارد. با در نظر گرفتن حال و هوای آن زمان، این بدان معنی بود که تمام تلاش‌ها در جهتی باشد که مردم بومی را تحت لوای مسیحیت درآورد. این امر دولت استعمارگر بریتانیا را در سریلانکا (و هر جای دیگر) در موقعیتی ضد و نقیض قرار می‌داد. از طرفی تصور می‌کردند اگر مردم بومی از مسیحیت دور بمانند بهتر است و از طرف دیگر خود را مقید به قول‌هایی می‌دیدند که هنگام پیروزی بر کندی به مقامات مذهبی سریلانکا داده بودند. آیین بودا پیش‌تر آیینی دولتی شده بود. رشد آن در سریلانکا به اندازه‌ای رسیده بود که پادشاه (یا دولتی که نماینده وی بود) اداره اموال معابد را در اختیار گرفت و در باره اختلافات گروه‌های سیاسی داوری می‌کرد. پس از سقوط کندی، انگلیسی‌ها که متعهد شده بودند درست مانند اخلاف بومی خود از آیین بودا حمایت کنند، این امور را در دست گرفتند.

اما به مجرد گسترش حمایت‌های مردم از تبلیغات مذهبی در سریلانکا، دولت استعمارگر انجام تعهدات خود را غیرممکن یافت. با درگذشت یا کناره‌گیری نسل قدیمی‌تر و متعهدتر دولتمردان، اسلاف آنان رفته رفته نسبت به تحقق تعهدات سست می‌شدند. در سال ۱۸۴۰ فعالیت‌های تبلیغی جریان سریعی یافت، اما به سال ۱۸۶۰ انگلیسی‌ها که از حمایت‌های پنهانی دولت

بهره‌مند می‌شدند، بنای مخالفت با آیین بودا را گذاشتند. طبیعی بود در این دوران تغییراتی در نگرش بوداییان حاصل گردد و از همزیستی مسالمت‌آمیز با مسیحیان فاصله بگیرند و به رویارویی کامل با مبلغان مسیحی و دین مسیحیت در آیند.

این رویارویی از منبعی نسبتاً غیرعادی سرچشمه می‌گرفت. سرهنگ هنری الکات، از قهرمانان جنگ‌های داخلی امریکا که پیرو مادیات بلاواتسکی^۱ و از مؤسسان جنبش جدید مذهبی تئوسوفی^۲ بود، با مکاتب هندو و بودایی عقاید بسیار مشترکی داشت. او با ایمان به ارزش‌های معنوی افکار شرقی، در سال ۱۸۸۰ به هندوستان و سریلانکا رفت تا آن‌ها را در موطن اصلی خود مطالعه کند. او در محیطی وحشت‌زده از هجوم مبلغان مسیحی، اقدامات ثمربخشی را جهت سازماندهی آیین بودا علیه این دین تازه هدایت نمود که از آن جمله می‌توان به ایجاد تشکلهایی از بوداییان غیر روحانی، تأسیس مدرسه‌های بودایی و تکذیب جامع و مستدل فعالیت‌های تبلیغی مسیحی اشاره کرد. سرانجام وی سکان را به دست شاگرد خود دیوید هیوویتارن^۳ سپرد که لقب مذهبی وی، آناگاریکا دهارماپالا^۴ (۱۸۶۴ - ۱۹۳۳ میلادی) شهرت تاریخی بیش‌تری دارد.

در احیای دوباره آیین بودا، دهارماپالا بیش‌ترین نقش را در طول تاریخ نوین سریلانکا داشته است. تلاش‌های او در آن سوی سواحل سریلانکا هم مؤثر افتاد. دهارماپالا، متأثر از آن‌که اماکن مقدس بودایی شمال هندوستان در تصرف هندوها قرار دارد، به تشکیل مجمع ماهابودی^۵ همت گمارد تا این اماکن را خریداری و غبارروبی نماید. از آن پس، این اماکن بار دیگر به مراکز زیارتی بوداییان سراسر جهان بدل شدند و بدین ترتیب آیین بودا در موطن خود احیا شد. در سریلانکا، دهارماپالا که به رغم زندگی راهبانه خود هرگز

1. H.P. Blavatsky

2. Theosophy

3. David Hewavitarne

4. Anagarika Dharmapala

5. Maha Bodhi

به جرگه راهبان وارد نشد، شروع به ایجاد تشکلات بودایی غیررهبانی برای تمرین مراقبه کرد. از آنجا که در دین بودا رسم بود مراقبه خاص راهبان باشد، این روند نو در جهت بیش‌تر وارد شدن غیر روحانیان در دین، آیین بودا را هر چه بیش‌تر به صحنه عمومی وارد ساخت.

با روند رو به رشد آزادی‌خواهی سیاسی، بر سیاستمداران روشن شد که آیین بودا هنوز هم بر اجتماع روستاییان سینه‌الی تأثیر بسزایی دارد. زندگی باندرانایکه^۱ نمونه روشنی است که نشان می‌دهد استفاده از این حربه تا چه اندازه مورد توجه بوده است. باندرانایکه ابتدا عضو کلیسای انگلستان بود، لیکن آیین اسلاف خویش را کمک سودمندی در جهت رشد مقام دولتی خود یافت و آن را پذیرفت. او حتی پیش از این کار مطرح کرده بود که زبان مناسب برای مطالعه آیین بودا به جای پالی و سینه‌الی، که زبان اغلب مردم بود، زبان انگلیسی است! با این حال از آن زمان تا موقع انتخاب وی به عنوان نخست‌وزیر (۱۹۵۶)، وی یک تازه‌بودایی شده بود.

در همین دوران بود که او و امثال او سعی داشتند آیین بودا را دین رسمی سریلانکا معرفی کنند. از آنجا که تنها بیست درصد مردم جزیره، بودایی بودند ناگفته پیداست که این تلاش بی‌ثمر ماند. به مجرد آن که سیاستمداران شروع به سود جستن از قابلیت‌های فرقه‌ای نمودند، مسیحیان و خصوصاً هندوهای تامیل زبان شمال و شمال شرقی سریلانکا خود را هر چه بیش‌تر در انزوای سیاسی یافتند. با گسترش بهره‌برداری این‌چنینی از تفاوت‌های مذهبی و تغییر مسیر دولت به سمت سیاست‌های انزواگرایانه، شورش و عصیان نیز پیدا شد. قوانینی که وضع می‌کردند به گونه‌ای بود که زبان سینه‌الی را بر انگلیسی ترجیح می‌داد و اختیارات تامیل‌ها را در دولت و مؤسسات آموزشی که مزایای فراوانی برای ایشان داشت، فسخ می‌نمود و به بهای قربانی کردن ادیان دیگر، آیین بودا را ارتقا می‌بخشید.

ثمره این وقایع امروز نیز مشهود است. بیش از ده سال است که سریلانکا درگیر جنگ‌های خانمانسوز داخلی است و این امر اغلب ناشی از تمایلات جناحی به اصول مذهبی بوده و به نظر هم نمی‌رسد این اختلافات به زودی پایان یابد. از طرفی دولت هرازگاهی علیه مواضع هندوها در نواحی شمالی و شرقی جزیره عملیات نظامی اجرا می‌کند و از طرف دیگر هندوها در نواحی سینهالی سریلانکا با فعالیت‌های تروریستی حرکت دولت را تلافی می‌کنند. نکته تأسف‌بار این مقال آن است که آیین بودا، یکی از صلح‌جوترین ادیان جهان، در سریلانکا به دستاویز آشوب و عصیانگری بدل شده است. متأسفانه این مورد نه تنها در سریلانکا بلکه در دیگر ممالک بودایی جهان نیز مصداق دارد.

آیین بودا و استعمارگری در جنوب شرقی آسیا

جریان‌های نفوذی مشابهی نیز نظیر آنچه ذکر شد، در جنوب شرقی آسیا پدید آمد. کشورهایی که امروزه با نام‌های اندونزی، فیلیپین، مالزی، ویتنام، کامبوج، تایلند، لاوس و برمه (میانمار) می‌شناسیم، سال‌ها تحت نفوذ جریان‌های فرهنگی‌ای بودند که از هندوستان و تا حدی نیز از چین سرچشمه می‌گرفت. مورخان بسیاری در اوایل قرن حاضر، ورود آیین بودا و هندو به جنوب شرقی آسیا را سوار بر موجی از امپریالیسم فرهنگی می‌پنداشتند. اگرچه فرهنگ‌های بومی کشورهای مذکور شیفته ادیان و ابعاد مختلف فرهنگ چین و هندوستان شده بودند و آن‌ها را با سنن فرهنگی خود عجین نمودند، لیکن نباید این روند را عاری از بحران و اعمال فشارهای خارجی پنداشت. این فرهنگ‌ها اشکال جدید دینی را با تعابیر خاص خود دریافت می‌کردند و سنن جدید را به گونه‌ای تغییر می‌دادند که در تمامی جهات به ادیان بومی تبدیل شوند.

آیین بودا نمونه مناسبی در این مقال است. اسناد چینی نشان می‌دهد که

آیین بودا در همان اوان شکل‌گیری، در نوار ساحلی ویتنام پایه‌ریزی شد، اما تاریخ ورود آن به این منطقه در پس پرده ابهام است. با این احوال احتمال فراوان می‌رود که این آیین نخستین بار از همین ناحیه و نیز از مرکز آسیا به چین نفوذ کرده باشد. به هر حال پر واضح است که ادیان بودایی و هندو در همان ابتدا از طریق راه‌های تجاری دریایی وارد جنوب شرقی آسیا گردیدند و احتمالاً این رویداد در قرن دوم ق.م حادث شده است.^۱ اما در آغاز آیین هندو بود که از حمایت حکومت برخوردار شد و به همین خاطر است که جهت بررسی و چگونگی گسترش آیین بودا در این منطقه شواهد باستان‌شناسی بسیار اندکی در اختیار داریم.

این اوضاع در حدود سال ۱۰۰۰ میلادی به کلی دگرگون شد. پس از این تاریخ، آیین بودا تدریجاً به دین رسمی ملل رو به رشد جنوب شرقی آسیا بدل گردید. در این نواحی فرقه تراوادای محافظه‌کارتر که اساسی سریلانکایی داشت، بیش‌تر مورد توجه بود. در حدود سال ۱۳۰۰ میلادی، برمه، تایلند، لاوس و کامبوج به کشورهای تراوادایی تبدیل شده بودند.^۲ عمل انطباق با دولت که یکی از ویژگی‌های بارز آیین بودا در سریلانکا به شمار می‌رفت، در این کشورها نیز فراگیر شده بود و این امر تا حدی نتیجه شرایط اقلیمی و تا حدی نیز ناشی از آن بود که رهبران بودایی در این کشورها، سریلانکا را هسته اصلی دین خود به حساب می‌آوردند. به هر

۱. طبق افسانه‌ها، آشوکا دو مبلغ مذهبی را در قرن سوم ق.م به برمه فرستاد. اگرچه مدرک محکمی دال بر این ادعا در برمه موجود نیست، لیکن قرابت برمه به مراکز قدرت ماوریانی، چنین ادعایی را محتمل می‌سازد. در صورت صحت این ادعا می‌توان گفت نخستین نفوذ آیین بودا به جنوب شرقی آسیا از این ناحیه صورت گرفته است.

۲. بخش جزیره‌ای جنوب شرق آسیا تصویر متفاوتی را نشان می‌دهد. دین بومی مردم اندونزی که آمیزه‌ای از پرستش شیوا و بودا بود، به تدریج تحت بیرق اسلام قرار گرفت. مردم فیلیپین به انجام شعایر مختلف بومی خود بسنده کردند و ویتنام شکلی از مکتب ماهاپانا را برگزید که عمدتاً از چین الگو می‌گرفت.

ترتیب، آیین بودا در این کشورها متجلی گردید و از حمایت حکومت‌ها نیز برخوردار شد.

این اوضاع با تسلط کامل قدرت‌های اروپایی بر منطقه که البته با تأخیر همراه بود، به کلی تغییر کرد. در اواخر قرن پانزدهم میلادی، استعمارگران پرتغالی و اسپانیایی که پیش از دیگران وارد جنوب شرقی آسیا شدند، در ابتدا تمایلی به احاطه کامل منطقه نشان نمی‌دادند و به اداره مناطق محدود اطراف بنادر تجاری قانع بودند و بدین لحاظ با وجودی که تبلیغات مذهبی را جزء لاینفکی از استعمار می‌دانستند، تنها بر مناطق محدودی از فیلیپین و اندونزی اثر گذاشتند. اما در قرن نوزدهم میلادی، استعمارگران هلندی در اندونزی، فرانسویان در ویتنام، کامبوج و لائوس و انگلیسی‌ها در برمه و مالزی و سنگاپور، برنامه‌های دقیقی را به اجرا گذاشتند.

برمه از نخستین کشورهایی بود که توجه اروپاییان را ناخواسته به خود معطوف یافت. طی مجموعه‌ای از جنگ‌های فزاینده، بریتانیا به تدریج گستره بیش‌تری از خاک برمه را در کام امپراتوری شرقی خود فروکشید تا آن‌که در سال ۱۸۸۰ حکومت کهن برمه عملاً نابود گردید. فرانسه نیز تلاش‌های استعمارگرانه خود در جنوب شرقی آسیا را در همان دوران آغاز کرد و به بهانه حمایت از مبلغان کاتولیک رومی در ویتنام، آتش جنگ‌های خونباری را برافروخت که به تصرف خاک ویتنام منتهی شد. هر چند فرانسه وجود امپراتوری ویتنام را تا سال ۱۹۵۴ تحمل کرد، اما به سال ۱۹۰۰ نه تنها ویتنام، بلکه کامبوج و لائوس را نیز تحت استیلای خویش درآورد. بدین ترتیب در محدوده بودایی جنوب شرق آسیا، تنها منطقه‌ای که استقلال خود را حفظ کرد، تایلند بود و این بدان سبب بود که هیچ یک از دو کشور بریتانیا و فرانسه در غرب و شرق به دیگری اجازه نفوذ نمی‌داد. آیین بودا به همان شکلی که در سریلانکا حیات داشت، در اذهان عمومی پیوند نزدیکی با مفهوم

وطن پرستی پیدا کرد و نقش بسزایی را در جنگ بر سر بازپس گیری استقلال ایفا نمود.

آیین بودا و کناره گیری از جهان متجدد در جنوب شرق آسیا

وضعیت بخش غیرجزیره ای جنوب شرقی آسیا شباهت های بسیاری با موقعیت موجود در سریلانکا داشت. مردم بومی برمه که حدود ۷۵ درصد کل جمعیت کشور را تشکیل می دادند، مکتب تراوادا را دین رسمی خود می دانستند. بنابراین طبیعی بود که در برمه نیز مانند سریلانکا، تلاش جهت رهایی از سلطه استعمار بریتانیای کبیر در بعضی جهات با تجدید حیات این آیین مرتبط باشد. در سال ۱۹۰۶ جمعیت جوانان بودایی تأسیس شد و در سال ۱۹۴۸ به رهبری این تشکل سرانجام کشور استقلال خود را باز یافت. اما برمه در این برهه به هیچ وجه از حکومت یکپارچه ای برخوردار نبود. حدود ۲۵ درصد از مردم ملیت های متفاوتی داشتند و بسیاری از ایشان نیز تحت تأثیر مبلغان مذهبی اروپایی به مسیحیت گرویده بودند.

فهم این مسئله که چرا این دو گروه در حمایت از نهادهای مختلف در کمک به استیلای برمه تردید داشتند، بسیار آسان است. انتصاب یونو^۱ به عنوان نخست وزیر دولت جدید هم چیزی از بیم ایشان نکاست. یونو بودایی باتقوایی بود که برمه ای بودن و بودایی بودن را یکسان می دانست و نگرش او به آینده برمه مبتنی بر نوعی سوسیالیسم بودایی بود. این امر باعث شد کارن ها که اغلب مسیحی بودند، دست به قیام بزنند و تقاضای دولت مستقل نمایند. پیروزی های زودهنگام کارن ها در اوایل دهه ۵۰ به انتصاب نه وین^۲ به فرماندهی نیروهای دولتی انجامید و وی بعدها نقش مهم تری یافت.

1. U Nu

2. Ne Win

در این اثنا یونو به امید ارتقای وحدت ملی سعی در احیای آیین بودا داشت. وی در سال ۱۹۵۶ میزبانی مجمع بین‌المللی سران بودایی را به عهده گرفت تا دو هزار و پانصدمین سالگرد ولادت بودا را گرامی بدارند. اما باز هم چیزی از اضطراب گروه‌های اقلیت مردم که از تسلط مردم بومی بیم داشتند، کاسته نشد. گروه‌های اقلیت که در حاشیه کوه‌ها و حول شالیزارهای حاصلخیز اطراف رودهای واقع در دره‌ها زندگی می‌کردند، به قصد استقلال از حکومت مرکزی، تلاش فزاینده‌ای را آغاز کردند و بدین ترتیب دولت را در جهتی هدایت نمودند تا قدرت خویش را هر چه بیش‌تر در اختیار ارتش بگذارد. در سال ۱۹۵۸ ارتش به فرماندهی ژنرال نه‌وین عنان اختیار کشور را در دست گرفت و تلاشی که جهت بازگرداندن حکومت غیرنظامی بر سر قدرت در سال ۱۹۶۰ صورت پذیرفت، نافرجام ماند. در همین اثنا قانون اساسی برمه به نحوی اصلاح شد که آیین بودا را دین رسمی این کشور سازد، لیکن دولت غیرنظامی بار دیگر ناکام ماند تا این که در سال ۱۹۶۲ نه‌وین سکان هدایت حکومت را بار دیگر به دست گرفت و تا امروز هم حکومت در دست ارتش است.

ارتش با به دست گرفتن قدرت، روابط با سایر کشورها را قطع نمود و جز دوره‌ای کوتاه، برمه را به یکی از منزوی‌ترین کشورهای جهان بدل ساخت و جو سیاسی‌ای به وجود آورد که آکنده از ظلمی بی‌امان بود. تمامی منتقدان رژیم، یا با ارباب یا با ترور وادار به سکوت شدند. حتی راهبان بودایی نیز از این قاعده مستثنی نماندند. نتیجتاً آیین بودا هم تحت لوای حکومت، به نهادی دولتی تبدیل شد. با وجود این راهبان مبارز بسیاری به گروه‌های انقلابی ضد حکومت ملحق شده‌اند و در احیای نظام دولتی دمکرات در برمه فعالیت همه‌جانبه‌ای دارند.

ارتباط آیین بودا با دولت در تاریخ معاصر ویتنام نیز از عوامل مؤثر بر این آیین به شمار می‌رود، لیکن شکل آن متفاوت است. در اواخر قرن نوزدهم،

زمانی که فرانسویان کشورهای ویتنام و کامبوج و لائوس امروزی را تحت سلطه خویش درآوردند، دریافتند که در دولت خود به افراد بومی نیز نیاز دارند. تعداد اندکی ویتنامی که به مسیحیت گرویده بودند، نظر ایشان را جلب نمودند.

وقتی ویتنام استقلال یافت، دولت طبیعتاً به دنبال افرادی بود که تجربه لازم را در اداره کشور داشته باشند. بدین ترتیب اقلیت کاتولیک رومی ویتنام که کم‌تر از ده درصد جمعیت را شامل می‌شدند، اکثریت بودایی را در لوای حکومت خویش درآوردند.

در این زمان، بوداییان به رهبری راهبان پرشور، دست به برپایی تظاهرات می‌زدند تا شاید حقوق مدنی خود را بازستانند. اقلیت کاتولیک سعی در حفظ حکومت داشت اما راهبان بودایی با ایثارگری‌های چشمگیری که با آغوشن خویش به گازییل و خودسوزی از خود نشان دادند، سرانجام به عزل دولت کاتولیک توفیق یافتند. اما وقایع متعاقب آن نظیر جنگ‌های هندوچینی و استیلای کمونیسم بر ویتنام، اگرچه باعث منکوب شدن کامل آیین بودا نگردید، لیکن از قدرت آن کاست. آیین بودا با وجود تلاش دولت کمونیستی ویتنام در سرکوبی آن، هنوز هم در ویتنام و در بین مهاجران اروپایی و آمریکایی پیروان بسیار دارد.

تا سال ۱۹۵۳ که کامبوج استقلال خود را بازیافت، آیین بودا قرن‌های متمادی بود که جزء مقدسی از زندگی مردم این کشور به شمار می‌رفت. اما در سال ۱۹۵۷ متحمل چنان ضربه‌ای گردید که بیم می‌رود هرگز جبران نپذیرد. در آن سال رهبران جدید کامبوج، معروف به خمرهای سرخ تصمیم گرفتند برای ترمیم جامعه کامبوج هر عاملی را که در جهت حکومت سوسیالیستی نباشد، از جامعه حذف نمایند. آن‌ها نخبگان و فرهیختگان بودایی را که غالباً از راهبان بودند، به روستاها تبعید کردند یا به قتل رساندند. با یک دوره کوتاه حکومت دیکتاتوری، فرهنگ ۱۵۰۰ ساله بودایی تقریباً از

ریشه قطع گردید. تنها عده کمی از راهبان موفق شدند بهنگام، از کشور بگریزند. نتیجه آن شد که فرهنگ بودایی کامبوج در مناطق پراکنده‌ای مانند کالیفرنیا، لوئل، ماساچوست و پاریس به همت عده‌ای راهب زنده ماند. امروزه تلاش می‌کنند صورت کامبوجی آیین بودا را در موطن خود احیا کنند اما متأسفانه سنن بسیاری فراموش شده و از بین رفته است و بیم آن می‌رود این آیین هرگز شوکت و عظمت سابق خود را باز نیابد.

سرکوبی آیین بودا در چین

در چین اوضاع به گونه‌ای دیگر بود. آیین بودا به رغم موفقیت‌های اولیه‌اش همواره طبقه حاکم کنفوسیوسی را، که به سمت تسخیر دولت چین گام برمی‌داشت، تهدیدی برای خود می‌دید. از دیدگاه این طبقه، آیین بودا ارزش‌های سنتی خانواده‌های چینی را تضعیف کرده بود و صدقات مردم به مدرسه‌های مختلف بودایی سقف مالیات را پایین آورده بود. بنابراین آن‌ها نیز هرازگاهی به سرکوبی این آیین اقدام می‌کردند. اما با گذشت زمان این سرکوبی‌ها توان خود را پرداختند. از بین روستاییان، افراد بیش‌تری به آیین بودا می‌گرویدند و این نه به سبب ایمان عمیق مردم به اصول متافیزیکی این آیین که بیش‌تر به واسطه توان به ظاهر جادویی آن بود.

در نتیجه وقتی حکومت چین از لحاظ سیاسی قدرت یافت، از لحاظ فکری نیز چنین شد. اشکال تازه‌ای از آیین کنفوسیوس بر افکار مردم چین سایه افکند. آیین بودا به تدریج به آیینی روستایی بدل شد که متولیان آن از حقوق سیاسی محروم بودند و دیگر هرگز به آن درجه از توان فکری که در قرون هفتم و هشتم ق.م داشتند، دست نیافتند. با این حال نباید تصور کرد که اندیشه فلسفی بودایی در چین به کلی محو گردید. تلاش چین برای دفع تجاوزات خارجی و تثبیت وحدت سیاسی خود باعث شد عده کثیری از راهبان جوان به تجدد متمایل شوند. این عده در سانگ‌ها اقلیتی بیش نبودند

و غالباً مورد کم لطفی رهبران رسمی جامعه بودایی واقع می شدند، اما موفق شدند در گسترش نوع متجدد آیین بودا در چین مؤثر بیفتند.

ته - آی - هسو^۱ (۱۸۹۰ - ۱۹۴۷ میلادی) از مشهورترین این راهبان جوان بود. او چندین مدرسه بنا نهاد، مطالعه زبان های بودایی را به جای زبان چینی ترویج داد و از عقیده ایجاد فدراسیون جهانی بوداییان حمایت کرد. این تلاش ها زمانی که چین تحت سلطه کمونیسم در آمده بود، نخستین ثمرات خود را به بار آورد. کمونیست ها، راهبان و راهبه های بودایی را به انگل هایی تشبیه می کردند که توان مردم چین را تحلیل می دادند. آن ها در سال ۱۹۵۱ بیش تر زمین های راهبان را توقیف کردند و راهبان و راهبه های جوان را به ایالت های ویژه مردم غیرروحانی بازگرداندند. در سال ۱۹۵۳ «جامعه بوداییان چین» ایجاد شد تا جمعیت بودایی را تحت اختیار حکومت درآورد. فعالیت های سرکوبگرانه دوره ای، نظیر جنبش محافظان سرخ، به تضعیف آیین بودا در چین بیش تر دامن زدند. با وجودی که آیین بودا بخش اعظمی از توان خود را در نتیجه این سرکوبی ها از دست داد، اما هنوز هم در چین رواج دارد و به احتمال فراوان در آینده نیز باقی خواهد ماند.

آیین بودا در کره و ژاپن امروز

آیین بودا در کره و ژاپن، قرون متمادی با یکدیگر پیوند نزدیک داشته اند. در واقع غالباً راهبان کره ای بودند که بین فرهنگ های چینی و ژاپنی پیوند برقرار می کردند. به سال ۱۰۰۰ ق.م، سون^۲، فرقه ای از مکتب ذن، به محبوب ترین شکل آیین بودا در کره تبدیل شده بود، لیکن متأسفانه سلسله پادشاهان کنفوسیوسی متعصب همواره به سرکوبی آن دست می زد. جای بسی شگفتی است که ژاپنی ها بودند که با غلبه بر کره در سال ۱۹۱۰، احیای دوباره این آیین را رقم زدند.

1. T ' ai - hsu

2. Son

ژاپنی‌ها اگرچه تجدید حیات آیین بودا را در کره مقدور ساختند، اما سعی داشتند تا گسترش آن را در راستای سنت‌های خود جهت دهند؛ سنتی که با نمونه‌های کره‌ای خود تفاوت فاحشی داشت. این امر منجر به ایجاد اختلافاتی شد که سرانجام در سال ۱۹۳۵ به تشکیل صورت واحد کره‌ای آیین بودا انجامید. پس از جنگ دوم جهانی (۱۹۳۹ - ۱۹۴۵) و جنگ کره (۱۹۵۰ - ۱۹۵۳) آیین بودا در کره شمالی عملاً نابود شد و در کره جنوبی نیز تا حدودی تحلیل رفت. با وجود این مشکلات، صورت کره‌ای آیین بودا نه تنها در داخل کره بلکه خارج از این کشور نیز به قوت خود باقی است.

این آیین در ژاپن امروز نیز با مشکلات دست و پنجه نرم می‌کند. در دوره پس از استقرار حکومت میجی در سال ۱۸۶۸، دین شینتو را که به استیلای امپراتور کمک کرده بود و تحت حمایت دولت قرار داشت، بر آیین بودا ترجیح می‌دادند. در همین دوران بود که تجرد روحانیان بودایی غیرقانونی اعلام شد و نتیجه آن شد که امروز، نوع ژاپنی آیین بودا یکی از معدود اشکال این آیین است که تأهل روحانیان را مجاز می‌داند. نیز در همین دوران بود که آیین بودای ژاپنی نوآوری‌های بسیاری از غرب اقتباس کرد که از آن جمله است فرقه‌های یکشنبه‌ای^۱، باشگاه‌های تمرین مراقبه، شکل‌های ویژه جوانان و در بعضی موارد، ظواهر البسه و تشریفات مذهبی پروتستان‌ها.

از دیگر پیشرفت‌های جالب توجه آیین بودا در ژاپن معاصر، شکوفایی شکل‌های ویژه بوداییان غیرروحانی مانند سوکاگاکایی^۲ و ریس هو-کوسی کای^۳ است. این شکل‌های جدید که شیوه‌های افراطیشان به مزاج بوداییان سنتی خوش نمی‌آمد، اصول سازمانی کهن آیین بودا را کنار زدند. آیین بودا به طور کلی جزء پویایی از زندگی مردم ژاپن شده است. به علاوه اغلب فرقه‌های ژاپنی، امروزه زمینه‌هایی را در اروپا و آمریکا جهت ترویج عقاید و شعایر خود مهیا می‌کنند.

آیین بودا و تخریب فرهنگی در تبت

چینی‌ها قرون متمادی تبت را بخشی از امپراتوری چین می‌دانستند. آن‌ها به انقیاد رسمی تبت و رد و بدل شدن تشریفاتی هدایا قانع بودند و به تسلط مکاتب بزرگ روحانی بر حکومت تبت اعتراضی نداشتند، اما با روی کار آمدن کمونیسم در سال ۱۹۵۰ اوضاع به کلی دگرگون شد. دولت جدید چین که با اجرای برنامه‌های سنتی موافق نبود و از امنیت مرزها ابراز نگرانی می‌کرد، سعی داشت تا قلمرو خود را مستقیماً تحت نظر گیرد. کمونیست‌ها با این هدف و به منظور ترویج ایدئولوژی الحادی خود، تبت را تصرف نمودند، به سرکوب رهبانیت پرداختند و آیین بودا را از حقوق سیاسی محروم ساختند.

در سال ۱۹۵۹ مردم تبت دست به شورش زدند و در همین دوران بود که دالایی لامای معاصر از تبت به هندوستان گریخت. پس از آن، چین با توسل به استبداد شروع به نابودسازی کامل آیین بودا نمود. صومعه‌ها را غارت کردند، معابد را ویران ساختند، کتیبه‌ها را سوزاندند و راهبان را شکنجه دادند یا کشتند. اما از بین بردن ایمان بوداییان تبتی دشوارتر از آن بود که کمونیست‌ها تصور می‌کردند. راهبان به عزم سفر به هندوستان، مسیرهایی طولانی را از خلال رشته کوه‌های هیمالیا درمی‌نوردیدند و متون ارزشمند خود را به آنجا منتقل می‌ساختند. ایشان به مجرد آن‌که در هندوستان مستقر شدند، به احیای آموزشگاه‌های ویژه راهبان همت گماردند و تعلیم آداب و سنن بودایی تبتی را به نسل جدیدی از راهبان جوان آغاز نمودند.

در این بین، دالایی لاما سخنگوی فصیح و بلیغی برای کشورش به شمار می‌رفت و با نمایاندن مشکلات کشورش به جهانیان، کمک شایانی به شهرت نوع تبتی آیین بودا نمود. بسیاری از مردم غربی که شیفته غنا و طراوت سنن بودایی شده بودند، به حمایت از تلاش‌های مردم تبت در حفظ میراث فرهنگی خود پرداختند. اگرچه سیاست‌های استبدادی چین هنوز هم به قوت



بودیسم تبتی و رهبر روحانی آن، دالایی لاما ی الهام بخش، غربیان فراوانی را جذب خود کرده‌اند. دالایی لاما که از سال ۱۹۵۷ به هندوستان تبعید شده است با جلوه درخشان خود در افشای سوءاستفاده‌های استعماری چین در سرزمین مادری خویش تأثیرگذار بوده است.

خود باقی است، می‌توان به جرئت گفت که آیین بودا در تبت طوفان مشکلات را به سلامت پشت سر گذاشته و با شجاعت و ثابت قدمی سالکان

امروزینش به بقای عمر خویش ادامه خواهد داد و به آیندگان نیز منتقل خواهد شد.

شکفتن غنچه‌های آیین بودا در اروپا و امریکا

امروزه آیین بودا در فرهنگ مدرن - حداقل به ظاهر - به گونه‌ای جا افتاده که سخت می‌توان باور کرد که تقریباً دو‌ست سال پیش مردم غرب هیچ چیز از این دین نمی‌دانستند. زمانی که قدرت‌های اروپایی شروع به بسط امپراتوری استعماری خود در جنوب و جنوب شرقی آسیا نمودند و در امور ملل شرقی وارد گردیدند، به نظام‌های اعتقادی مردم نیز توجه کردند. اما این توجه به هیچ وجه معطوف به ارزش‌های ذاتی این نظام‌ها نبود، بلکه هدف آن بود که از دین به عنوان ابزاری در جهت اداره جامعه استفاده شود. البته با گذشت زمان برخی از اروپاییان به ارزش واقعی آیین بودا و دیگر ادیان آسیایی پی بردند. دانش‌پژوهان اروپایی با آموختن زبان‌های کلاسیک آسیایی مانند سانسکریت، چینی، ژاپنی و پالی، به بازسازی عالم فکری‌ای همت گماردند که برایشان تازه و افسون‌کننده بود.

این گروه از دانش‌پژوهان معمولاً جزو طبقات پایین مدیران استعماری بودند که بیش‌تر وقت خود را صرف اداره امور مردم عادی می‌کردند. آن‌ها به سبب عدم دسترسی کافی به هم‌نشینان اروپایی، غالب وقت خود را صرف مطالعه فرهنگ‌های محلی می‌کردند. به عنوان نمونه می‌توان به رایز - دیویدز^۱ (۱۸۴۲ - ۱۹۲۲) اشاره کرد. او که به عنوان مدیر در سریلانکا مشغول بود، اوقات فراغت خود را صرف آموختن پالی، زبان مقدس بوداییان تراوادایی، می‌نمود. او در این راه به حقیقتی دست یافت که حیرتش را برانگیخت. دینی که از متون سر بر می‌آورد، آن دین (به ظاهر) سطحی مردم اطراف نبود، بلکه

1. Rhys - Davids

فلسفه‌ای ظریف و دقیق بود که از همان اندیشه علمی و منطقی حکایت داشت که رفته رفته بر تفکر اروپایی غلبه می‌یافت. وی چنان شیفته مطالعاتش شده بود که تصمیم گرفت «جمعیت متون پالی» را برای چاپ و ترجمه کل متون پالی به انگلیسی ایجاد کند. این هدفی بود که این جمعیت - که هنوز هم حیات دارد - تقریباً بدان دست یافته است.

تحول بزرگ دیگر در روابط اروپاییان و بوداییان در سال ۱۸۷۹، زمانی حاصل شد که سرادوین آرنولد^۱ اشعار حماسی معروف خود را با عنوان فروغ آسیا^۲ منتشر ساخت. این اشعار زندگینامه بودا را نه از دیدگاهی آکادمیک، که از دیدگاه کسی که تعالیم بودایی را به واسطه قدرت بیان مذهبی اش ستایش می‌کند، به زبان انگلیسی باز می‌گوید. چندی نگذشت که هلن - پی - بلاواتسکی روسی و هنری استیل اولکات امریکایی، که مؤسسان جنبش مذهبی تئوسوفی به شمار می‌روند، به منظور مطالعه اندیشه شرقی به هندوستان و سریلانکا سفر کردند. آن‌ها در سریلانکا، طی مراسمی رسماً به آیین بودا درآمدند. شناخت ایشان از این آیین اگرچه محدود بود، اما این‌گونه گروه‌ها با اشتیاق کامل صورت می‌گرفت.

با تمام این احوال، پیروان مکتب تئوسوفی تنها بخش کوچکی از یک جریان عظیم بودند. پس از حدود سال ۱۸۵۰ آمریکا و اروپا به دوره‌ای از بحران‌های مذهبی وارد شد. اندیشمندان و کسانی که خود را اندیشمند تلقی می‌کردند، به شکل فزاینده‌ای از مسیحیت روی برمی‌گرداندند. بعضی این باور را که انجیل تصویر دقیق و کاملی از اصول انسانی و جهان مادی ترسیم می‌کند، تکذیب می‌کردند و برخی نیز ادعای مسیحیان مبنی بر در اختیار داشتن انحصاری ابزار رستگاری در این جهان و جهان آخرت را نفی می‌نمودند. بسیاری از آن‌ها نیز تمایل داشتند آنچه را به نظرشان خرافات

1. Sir Edwin Arnold

2. *The light of Asia*

محض بود با بینش علمی تری نسبت به جهان تعویض نمایند. اکثر آن‌ها ظهور ناگهانی آیین بودا را در افق خرد و اندیشه، پاسخ معمای خود یافتند. این موج تازه در اروپا و امریکا، آیین بودا را به درستی شناخت. همان طور که ذکر گردید، این آیین وجود موجودات متعالی تر از انسان را تکذیب نمی‌کند، بلکه ادعا دارد که قدرت آن‌ها محدود است و رستگاری «ابدی» را در جایی دیگر باید جست. نخستین پیروان آیین بودا در اروپا و امریکا آن را آیینی کاملاً خودمحور و الحادی تعبیر می‌کردند که البته این امر در مورد بسیاری از بوداییان صادق نبود. به این ترتیب طبیعی بود که پیروان اولیه آیین بودا به مکتب تراوادا تمایل نشان دهند، چه در آن عناصر «ماوراء طبیعی» از اهمیت کمتری برخوردار است. وقتی اروپاییان در اواسط قرن اخیر به بررسی دقیق آیین بودا پرداختند، متون پالی این فرقه بودایی را بسیار جذاب یافتند. علت آن بود که در این آثار کهن، اندیشه‌های متجدد اروپایی متجلی بود.

همان طور که گفتیم تعبیر این چینی از فرقه تراوادا، در موطن اصلی این آیین بیگانه بود. اما نوکیشان اولیه اروپایی در جذاب جلوه دادن مکتب تراوادا برای آن دسته از سالکان غربی که آخرت را در زمره خواسته‌های روحی خود قرار نمی‌دادند، به کفایت دلیل داشتند. آلن بنت^۱ (۱۸۷۲-۱۹۲۵) از نخستین نوکیشانی بود که راه رهبانیت را با اخلاص در پیش گرفت. تغییر آیین او در برمه انجام پذیرفت و چندی نگذشت که جمع کثیری از مردم بریتانیا و آلمان راه وی را دنبال کردند و زندگی رهبانی را با دل و جان پذیرفتند. حتی پس از جنگ دوم جهانی، اشکال دیگری از آیین بودا نیز در جوامع اروپایی و امریکایی راه گشودند.

جنگ نیز خود از عوامل مهم فوران گرایش اروپاییان و امریکاییان به آیین

1. Allen Bennett

بودا بود. جنگ ارتباط مردم اروپا و امریکا را با دیگر کشورهای بودایی نظیر چین و ژاپن ممکن می ساخت. البته آیین بودا پیش تر از این کشورها به نواحی محدودی از سواحل هاوایی و سواحل باختری امریکا نفوذ پیدا کرده بود، اما متأسفانه تعصبات نژادپرستانه باعث شده بود که گروه های مهاجر از جریان اصلی زندگی در امریکا دور نگه داشته شوند که این شرایط هم پس از جنگ به کلی متحول گردید.

از نخستین نمونه های نفوذ عظیم آیین بودا در امریکای شمالی می توان به شکوفایی مکتب ذن اشاره کرد که امریکای دهه ۵۰ را فراگرفت. با حضور سوین شاگو (۱۸۵۹ - ۱۹۱۹)، راهب ژاپنی، در مجمع بزرگ جهانی ادیان که به سال ۱۸۹۳ در شیکاگو برگزار گردید، ذن وارد امریکا شده بود. این راهب در آنجا پل کاروس^۱، ناشر مشتاق عناوین مذهبی، را ملاقات کرد و موافقت نمود تا یکی از مریدان خود را برای ترجمه متون ذن ژاپنی به کمک وی بفرستد. مرید وی که دی تی سوزوکی (۱۸۷۰ - ۱۹۶۶) نام داشت، بیش تر عمر خود را صرف معرفی مکتب ذن به غرب نمود.

دیگر استادان ذن نیز به دنبال سوزوکی راه امریکا را پیش گرفتند و دیری نپایید که گروه های کوچکی از مریدان مشتاق امریکایی گرد آمدند. اما نسل بیت نیک^۲ که پس از جنگ ظهور یافت، مکتب ذن را با تمام وجود پذیرفت. نویسندگان این نهضت مانند جک کرواک^۳، گری اسنایدر^۴ و آلن گینزبرگ^۵ به مبلغان پرشور مکتب ذن بدل شدند. آلن واتز^۶ (۱۹۱۵ - ۱۹۷۳) که با ادیان مختلف آشنا بود، متون مقدس ذن را برای گروه هایی از جوانان علاقه مند (به خصوص در کالیفرنیا) طی دهه های ۵۰ و ۶۰ تفسیر می کرد.

1. Paul Carus

۲. Beatnik. نسل دهه های ۵۰ و ۶۰ که در اعتراض به نظام اخلاقی غرب به طرز غیر معمولی لباس می پوشیدند. - م.

3. Jack Kerouac

4. Gary Snyder

5. Allan Ginsberg

6. Alan Watts

زمینه‌های اولیه ایجاد شده در دهه‌های بعدی باعث هجوم آموزگاران ذن به امریکا گردید و ایشان امکان تدریس این مکتب را نیز فراهم آوردند و ذن را به شیوه‌ای سنتی و مطلقاً ژاپنی تدریس کردند. امروزه با سیل دوباره ورود آموزگاران ذن به امریکا، این مکتب همسویی بیش‌تری با تجلیات سنتی دین پیدا کرده است و این امر نسل‌های پیشین پیروان ذن که مکتب خود را «سلیقه‌ای» می‌پنداشتند، شگفتزده کرده است. حتی عده زیادی از امریکایی‌ها در این مکتب به درجه استادی رسیده‌اند. شاید تحت تعالیم این استادان نوع جدیدی از آیین ذن، یعنی ذن امریکایی نیز پدیدار شود.

سهم فرقه‌های کره‌ای و چینی ذن را نیز در این میان نمی‌توان نادیده انگاشت. هسوان هوا^۱، استاد ذن (۱۹۰۸) جامعه بودایی سینو-امریکایی^۲، صومعه کوه طلایی دهیانا^۳ را - که آموزش در آن به طریق کاملاً سنتی و بسیار سخت‌گیرانه انجام می‌شود - در کالیفرنیا بنیان نهاد. دیگر معلمان ذن نظیر شِن یِن چانگ تعالیم ذن چینی را در امریکا آموزش می‌دهند. به همین ترتیب استادان کره‌ای مانند سوئن سا نیم^۴ (۱۹۲۷) نیز گنج‌های پنهان سنن کره‌ای را در امریکا به معرض دید می‌آورند. سوئن سا نیم فرقه بسیار محبوب کو آن اوم^۵ را به سال ۱۹۷۲ بنیان‌گذار که نام آن برگرفته از کوآن این^۶، بودی ساتوای دلسوزی و ترحم، است. پیش از سوئن سا نیم، سامو سو نیم در سال ۱۹۶۷ «جامعه نیلوفر آبی ذن» را به مرکزیت تورنتو تأسیس کرده بود.

درست همان گونه که جنگ جهانی دوم آغاز نفوذ مکتب ذن را به داخل امریکا رقم زد، جنگ‌های هندوچینی دهه‌های ۶۰ و ۷۰ نیز در شروع گرایش‌های تازه به مکتب تراوادا اثرگذار بود. در این دوران نیروهای نظامی امریکایی که در ویتنام می‌جنگیدند، تایلند را به مرکز تفریح و استراحت خود

1. Hsuan Hua

2. Sino - American

3. Dhyana

4. Soen Sa Nim

5. Kwan um

6. Kuan - yin

بدل ساخته بودند. آن‌ها در این کشور با مکتب تراوادا آشنا شدند. به همین ترتیب حضور فزایندهٔ آمریکایی‌ها در جنوب شرقی آسیا باعث ازدیاد گروه‌های داوطلب صلح گردید که به کشورهای باثبات‌تر منطقه فرستاده می‌شدند. تمامی این عوامل در شناخته شدن هر چه بیش‌تر مکتب تراوادا سهم داشتند.

در این میان عدهٔ کثیری از جمله جک کورن‌فیلد^۱ و جوئل گولد‌اشتاین^۲، معلمان آمریکایی مراقبه به این کشورها و نیز به سریلانکا سفر کردند تا با تعالیم استادان معاصر تراوادایی نظیر آجهان چا^۳ در تایلند و تاوانگ‌پولو سایاداو در برمه به مطالعهٔ آیین بودا بپردازند و حتی به جرگهٔ راهبان درآیند. سرانجام بسیاری از ایشان به اروپا و آمریکا بازگشتند تا یا زندگی غیرروحانی خویش را در پیش گیرند و یا در مقام راهب به تدریس بپردازند. البته مکتبی که آن‌ها تعلیم می‌دادند، تا حدی با آنچه در کشورهای زادگاه مکتب تراوادا رواج داشت، متفاوت بود. در این کشورها افراد غیرراهب به هیچ وجه به تمرین مراقبه نمی‌پرداختند و این کار مختص راهبان بود. در حالی که در اروپا و آمریکا این کار از تمرین‌های اولیه هم برای راهبان و هم برای غیرروحانیان به حساب می‌آمد.

از طرفی اغلب شعایر سنتی مردم عادی در فرقهٔ تراوادا که در کشورهای موطن آن رواج داشت، در بین پیروان غربی آن جایگاه درستی پیدا نکرد. مردمی که جذب مکتب تراوادا می‌شدند اغلب، کسانی بودند که از مذاهب سنتی، خصوصاً جنبه‌های تشریفاتی و ماوراءطبیعی آن‌ها روی‌گردان بودند. برداشت آنان از تراوادا به عنوان فلسفه‌ای «علمی» و «الحادی» بود که ایشان را مجذوب ساخته بود، نه شکل سنتی این آیین. از این رو بسیاری از وجوه عبادی مکتب تراوادا برای این دسته از پیروانش بیگانه بود.

1. Jack Kornfield

2. Joel Goldstein

3. Ajahn Chah

برای اغلب مردم، تمرین‌های ریاضت‌بار مراقبه در مکاتب ذن یا تراوادا خوشایند نبود. آن‌ها به دنبال آیین متنوع‌تری بودند و واجراییانا مکتبی بود که نیاز ایشان را برآورده می‌ساخت. این شکل آیین بودا از دیگر فرقه‌های بودایی ناشناخته‌تر مانده بود و پس از همه آن‌ها وارد غرب شد. شاید اگر به خاطر فاجعه ملی سال ۱۹۵۰ نبود، واجراییانا هرگز از تبت خارج نمی‌شد و برای کشورهای دیگر بیگانه باقی می‌ماند.

آن دسته از راهبان تبتی که تبت را به مقصد هندوستان ترک گفتند، از همان ابتدا با مشکلات عدیده‌ای مواجه شدند. چین با برنامه حساب‌شده‌ای به تخریب کامل فرهنگ مذهبی آن‌ها اقدام می‌نمود و این منجر به بروز شایعات دلخراشی گردید که متأسفانه اغلب هم صحت داشتند. این شایعات از سوزاندن معابد، تخریب شاهکارهای هنری و شکنجه و قتل راهبان حکایت داشت. وقایع فوق در اواخر دهه ۶۰ و دوران انقلاب فرهنگی چین حتی تشدید شدند. راهبان تبتی می‌بایست راهی می‌یافتند تا سنن فرهنگی خود را حفظ نمایند. جبران نیروی انسانی از دست رفته برای آن‌ها چندان دشوار نبود. در هر حال بوداییان تبتی همان‌گونه که امروز می‌بینیم، به زندگی مذهبی خود ادامه دادند. اما چگونه می‌شد از این راهبان حمایت کرد، در حالی که معابد بزرگ تبتی و متعلقات آن‌ها نابود شده بود؟ برای جبران متون از دست رفته که بیش‌تر آن‌ها نظیر نداشتند، چه می‌شد کرد؟ کلید این معما را راهبان تبتی بی‌درنگ دریافتند و آن در غرب نهفته بود.

بدین ترتیب راهبان تبتی در دهه ۶۰ آموزش مردم غربی را آغاز کردند. از نخستین و مشهورترین این راهبان چوگیم ترونگپا (۱۹۳۹ - ۱۹۸۷)، تولکوی فرقه کاگیو، بود. وی نخستین گونپای (صومعه) تبتی خارج از آسیا را در سال ۱۹۶۷ در سامی لینگ^۱، واقع در دام‌فریزشایر اسکاتلند بنا نمود. ترونگپا با

1. Samye Ling

این آغاز کوچک، به ایجاد تشکل و اجراءات اقدام کرد که هدف آن تبلیغ فرقهٔ تبتی کاگیو در غرب بود. وی پس از تصادمی که برایش رخ داد و هرگز هم از آن بهبود نیافت، ازدواج کرد و بریتانیا را به مقصد امریکا ترک نمود. فرقهٔ گلوگپا گسترده‌تر از کاگیو بود، لیکن در نفوذ به اروپا و دیگر نقاط جهان از سرعت کمتری برخوردار بود. از نخستین معلمان این فرقه که در غرب صاحب مریدانی شد، می‌توان تهبوتین پیه‌شه (۱۹۳۵ - ۱۹۸۴) و شاگردش زوپا ریپوچه (۱۹۴۶) را نام برد که تأسیس انتشارات معتبر ویزدم^۱ - که مرکز فعلی آن در بوستون است - و نیز تأسیس بنیاد حفظ سنن ماهایانا در سال ۱۹۷۱ از جمله اقدامات آنهاست.

اما جایگاه واقعی شکوفایی صورت تبتی آیین بودا، ایالات متحده بود. در سال ۱۹۵۱ گروهی از کالمیک‌ها که پس از جنگ از مأوای پیشین خود یعنی روسیه گریخته بودند، اجازه یافتند تا در نیوجرسی ساکن شوند. از آن‌جا که کالمیک‌ها قرن‌ها پیرو آیین بودای تبتی بودند، اولین صومعهٔ تبتی را در این ناحیه از امریکا بنا کردند که گیشه وانگال (۱۹۰۱ - ۱۹۸۳)، راهب گلوگپا، رئیس آن بود. در سال ۱۹۶۷ هنگامی که گیشه سوپا (۱۹۲۳)، مرید گیشه وانگال، به دعوت ریچارد رابینسون، بودایی‌شناس معروف کانادایی، به عضویت هیئت علمی تازه تأسیس بودایی‌شناسی در دانشگاه ویسکانسین^۲ درآمد، آموزش رسمی آیین بودا برای نخستین بار در امریکا از این صومعه آغاز شد. گیشه سوپا هم در سال ۱۹۸۱ مقدمات سفر دالایی لاما را به امریکا فراهم نمود. در آن سال دالایی لاما هدایت یک گروه کالاچاکرا را آغاز نمود. نقل است که حدود دوازده هزار نفر همراه این گروه بودند.

در سال ۱۹۷۰ چوگیام ترونگپا که از ستیزهای فراوان داخلی در تشکل اروپایی خود خسته شده بود، به امریکا مهاجرت کرد. او در بولدر، کولورادو

را - که یک تشکل بین‌المللی واجرادهاتو بود - تأسیس کرد. یکی از مریدان امریکایی او به نام اوسل تندزین^۱ (۱۹۴۵ - ۱۹۹۰) جانشینی او را به عهده گرفت. اما بی‌بند و باری‌های تندزین و متعاقب آن، مرگ وی به سبب دچار شدن به ایدز، موجب تردید در سنت تبتی تسلیم مطلق به گورو گردید. در عوض، کالو رینپوچه (۱۹۰۵ - ۱۹۸۹)، استاد گلوگپا، نیک‌مردی بود که شخصیت قدیس‌مانند وی و پایبندی کاملش به تعالیم بودایی باعث تشکیل نخستین اجتماع راهبان واجرایانای غربی گردید که به درستی پرورش یافته، برای اداره مراکز پرورشی خود شایستگی لازم را کسب کرده بودند.

در همین امریکا بود که فرقه تبتی نی اینگما بستر تازه‌ای برای رشد و نمو یافت. در سال ۱۹۶۹، تارتانگ تولکو، مؤسسه تبتی نی اینگما را در برکلی کالیفرنیا تأسیس کرد. چندی نگذشت که دیگر استادان این فرقه از جمله رهبر اصلی آن، دوچم رینپوچه (۱۹۰۴ - ۱۹۸۷)، کار وی را ادامه دادند. یکی از مهم‌ترین خدمات تارتانگ تولکو چاپ و انتشار مجموعه عظیم متون مذهبی نی اینگما بود و راهی که او آغاز کرد، امروزه به مقصد خود نزدیک شده است. خدمات وی در کنار اقدامات مشابهی نظیر آنچه انتشارات ویزدم انجام داد، حفظ متون گرانبهای سنتی بودیسم تبتی را به عنوان میراث نسل‌های بعد تضمین کرده است.

حال نظری هم به فرجام فرقه سرزمین پاک می‌کنیم. از اواسط قرن نوزدهم میلادی، زمانی که کارگران چینی و ژاپنی جهت کار در راه آهن و مزارع نیشکر هاوایی به امریکا انتقال یافتند، این فرقه بودایی به بخشی از فرهنگ امریکایی بدل شد. باگذشت سال‌ها، این فرقه بسیاری از تشریفات مسیحیت پروتستان را نه تنها در غرب بلکه حتی در سرزمین زادگاه خود پذیرفته است، اما به هر حال در بین جوامع آسیایی باقی مانده است. اغلب پیروان غیرآسیایی

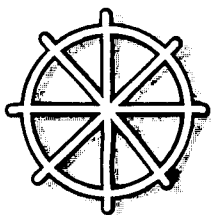
1. Osel tendzin

آیین بودا را تفاوت اساسی آن با ادیان مسیحی و یهودی در رسالت، مجذوب و شیفته ساخته است. به همین سبب، فرقه سرزمین پاک به واسطه شباهت‌های فاحش بسیار با این دو دین، به نظر از جذبه دیگر اشکال آیین بودا بی بهره است. با وجود این هنوز هم پیروان سنتی آن بی شمارند و از آن جمله می‌توان به مدرسه ژاپنی جودو شین - شو^۱ با عنوان کلیساهای بودایی امریکا اشاره کرد که در سال ۱۸۹۹ تأسیس شد.

آیین بودا در قرن بیست و یکم: می کهنه در جام نو

مواجهه با چالش‌های دنیای متحول امروز

در جهان متجدد امروز، آیین بودا هم مانند ادیان بزرگ دیگر با چالش‌ها و همین‌طور با بخت‌های مساعدی روبرو می‌شود. البته قرن بیستم روی خوشی به این دین نشان نداد. نواحی گسترده‌ای از سرزمین‌های بودایی



به واسطه تحولات سیاسی و اجتماعی نابود شده است. چین نمونه‌ای از این باب است؛ کشوری که زمانی جایگاه این آیین به‌شمار می‌رفت. پس از استحکام کمونیسم در چین، آیین بودا (و ادیان دیگر) با برنامه‌های منظمی منکوب شدند، تا جایی که

امروزه به راحتی نمی‌توان گفت چه تعداد بودایی در این کشور پهناور سر می‌کنند. همان‌طور که گفتیم کمونیست‌ها به سال ۱۹۵۱ ستیز خود را با آیین بودا در تبت نیز به مرحله اجرا درآوردند و سعی کردند با اتکا به خشونت مطلق، این آیین را به‌طور کامل از صحنه روزگار محو کنند. به همین ترتیب در سال‌های ۱۹۷۵ و ۱۹۷۹، خمرهای سرخ با ستمگری‌های وحیانه خود در کامبوج، تقریباً تمامی راهبان بودایی را به خاک و خون کشیدند و شاید نیمی از جمعیت این کشور تراوادایی را نابود کردند. بسیاری بر این باورند که در اواخر این دوره ظلم و جور، از میان هشتاد هزار راهب بودایی تنها چند صد

نگاه ویژه

امتزاج فرهنگی در بودیسم غربی

یکی از مشخصات بارز بودیسم در حال توسعه غرب، اهمیت آموزگاران زن در انتقال علوم است. اگرچه در جوامع آسیایی زنان بودایی هیچگاه از صحنه مشارکت حذف نشده‌اند، لیکن سرشت مردم‌محور این جوامع،



مسئولیت‌های اصلی را در امور مذهبی از ایشان سلب کرده است. اما در غرب اوضاع به گونه‌ای دیگر است. در واقع بسیاری از پیشگامان تحقیق در آیین بودا نظیر کارولین رایز دیویدز (۱۸۵۸ - ۱۹۴۲) و آی بی هورنر^۱ (۱۸۹۶ - ۱۹۸۱) هنوز هم از محققان بنام این آیین

به شمار می‌روند. اهمیت استادان مذهبی زن در غرب باعث گردیده تا دیگر زنان به ارزش‌های معنوی خود واقف شوند. جولیا کنت روشی (پگی ترزا نانسی کنت^۲ ۱۹۲۴ - ۱۹۹۶) نمونه بسیار جالبی در این باره است. وی که متولد انگلستان بود، ابتدا در کالج ترینیتی لندن در رشته موسیقی غربی فارغ‌التحصیل شد. نارضایتی فزاینده او از شیوه زندگی غربی باعث شد به مطالعه آیین بودا روی آورد. او از نخستین زنانی بود که تأیید استادان زن کراهی و ژاپنی را به دست آورد و از ایشان اجازه یافت تا به تدریس علوم مذهبی بپردازد. جولیا در سال ۱۹۶۹ به ایالات متحده سفر کرد و صومعه شاستا را در شمال کالیفرنیا تأسیس نمود. از آن پس سازمان او با نام فرقه بوداییان متعمق، معابد و صومعه‌های بی‌شمار دیگری را نیز بنا نموده است. او کتاب‌هایی نیز به رشته تحریر درآورده که از جمله آن‌ها می‌توان به *ذن حیات جاودانی* است^۳، چگونه غنچه نیلوفر آبی را به بار آوریم^۴ و *خاطرات سال‌های حضور در ژاپن*^۵ اشاره کرد.

شاید تصور کنید که صومعه شاستا نمونه کامل یک معبد ژاپنی باشد،

1. I. B. Horner

2. Kennett Roshi (Peggy Teresa Nancy Kennett)

3. *Zen is Eternal Life*4. *How to Grow a Lotus Blossom*5. *Diaries of Years in Japan*

اما این گونه نیست. کنت روشی از همان نخست عقیده داشت که لازم است آیین بودا با شرایط خاص غرب سازگاری یابد. از نظر او که در موسیقی و هنر کلاسیک غربی سیر کرده بود، این بدان معنی بود که فرهنگ غرب با روح بودایی عجین شود. بنا بر این اصل، راهبان و راهبه‌ها در صومعه شاستا، لباسی شبیه به لباس مخصوص فرقه‌های مسیحی بر تن می‌کنند. موسیقی ویژه شعایر مختلف مذهبی نیز در آن‌جا ریشه در سرودهای گریگوری دارد نه الگوهای موسیقی شرق. ممکن است این سؤال مطرح شود که آیا در حالی که این ظواهر دیگر در میان بیش‌تر مردم حضور ندارند، این بهترین راه ایجاد این سازگاری است؟ به هر حال تلاش کنت روشی در دمیدن روح بودایی در سنت‌های غربی نشان از پویایی آیین بودا در امریکا دارد و از مسیرهای جدیدی خبر می‌دهد.



راهب و راهبه‌ای که در دیر شاستا (Shasta) واقع در کالیفرنای شمالی از کودکان مراقبت می‌کنند. این دیر می‌کوشد تا تکالیف و مناسک آیین بودا را با سنت‌های دیرینه غرب درآمیزد.

نفر جان سالم به در بردند. سرانجام این خشونت‌ها در چین و کامبوج و تبت به ویرانی معابد، سوختن متون مقدس و فروش آثار هنری با ارزش بودایی منتهی گردید.

تلاش بی‌وقفه در جهت تخریب آیین بودا اگر چه هولناک به نظر می‌رسد، لیکن در مقایسه با مبارزات حساب شده و هماهنگی که با اصل مذهب صورت می‌گیرد، کم‌رنگ به نظر می‌رسد. این عداوت دست‌مایه فرهنگ غرب است. رسالت مصرف‌گرایی که در قالب امثال میکی موس و مایکل جکسون در فرهنگ غرب نمود یافته، با ارزش‌های بودایی که بر ساده زیستن و آرامش و دوری از کسب نامشروع کالا تکیه دارد، در تضاد کامل است. استعمار جوامع آسیایی آن‌ها را سرگشته موسیقی راک، کلپ‌های شبانه غربی و لوازم خانگی گران‌قیمت کرده است. این موارد گرچه فی‌نفسه خالی از اشکالند اما ناخواسته نقش مقابل ارزش‌های سنتی بودایی چون بی‌پیرایگی و اجتناب از جهان محسوسات را بازی می‌کنند.

آن‌ها با کنار زدن اعتقادات بودایی و گذاشتن بینش خاص خود از حقیقت شادی انسان به جای آن و با توسل به اصل «مصلح»^۱ تأثیر خود را به جای می‌گذارند؛ اصلی که بنا به گفته ریشخندآمیز یک فیلسوف مضمونش این است که: «آن کس پیروزمندانه از دنیا می‌رود که صاحب اموال بیشتری باشد.» جهان‌بینی غربی نیز به پشتیبانی از این ارزش‌های فرهنگی در کنار آن‌ها قرار می‌گیرد. این جهان‌بینی علمی با بی‌ارزش جلوه دادن ارزش‌های مذهبی و تأکید بر آنچه نقد به حساب می‌آید، تأثیر شگرفی بر بسیاری از طبقات تحصیلکرده کشورهای بودایی گذاشته است. این گروه‌ها در بسیاری موارد، آیین بودا را با عقاید خرافی کشاورزان و روستاییان یکسان فرض کرده، آن را تکذیب کرده‌اند. آیین بودا از این منظر نیز متحمل خسارت شده است.

۱. Stuff، کلمه‌ای عامیانه است. شاید معادل مناسب آن در این جا «خرت و پرت» باشد.

با این احوال آیا بیم آن نمی‌رود که سرنوشت آیین بودا نیز مانند سرنوشت اکثر ادیان پیشین خود نابودی باشد؟ پاسخ به این سؤال آن است که چنین رویدادی تقریباً محال است. در طول قرن‌ها آیین بودا نشان داده که قابلیت سازگاری فراوانی با شرایط فرهنگی دارد. همان‌طور که دیدیم این آیین از زادگاه خویش هندوستان فراتر رفت و اکثر کشورهای آسیایی را دربرگرفت و با هر زبان و فرهنگ تازه کنار می‌آمد و با گذشت زمان جزء لاینفک این فرهنگ‌ها می‌گردید. حتی امروز هم این تغییر و سازگاری به چشم می‌خورد. آیین بودا که از فرهنگ‌های مختلف آسیایی وارد امریکا و اروپا گردید، امروزه به گونه‌ای تعبیر و احیا می‌شود که گویی بخش حیاتی فرهنگ آنهاست.

امروزه آیین بودا به سیاقی مشابه با شرایط متحول زادگاه خویش نیز سازگاری می‌یابد. با وجودی که این آیین سال‌ها از جریان عادی زندگی مادی بیرون بوده، امروزه با اجتماعی‌بودایی مواجه می‌شویم که دغدغه اصلیشان را مشکلات جوامع دنیاگرا تشکیل می‌دهد. روندی مشابه هم‌اکنون در تایلند جریان دارد. تایلند در تلاش است اقتصاد خود را از اتکا به کشاورزی خارج کرده، روح صنعتی به آن بدمد. متأسفانه همان‌طور که تجربیات اروپاییان در انقلاب صنعتی نشان می‌دهد، این روند تحولی اغلب تنزل هولناکی را در کیفیت زندگی مردم به دنبال دارد و تایلند امروز با این واقعیت روبه‌روست. مشکلات محیط زیست یکی از نتایج مخرب این تحول در تایلند امروز است. در نتیجه قطع درختان جهت تأمین تقاضای محصولات چوبی در ژاپن و دیگر کشورها، زمین‌های وسیعی جنگل‌زدایی شده‌اند. این امر از طرفی به مشکلات دیگری نظیر فرسایش خاک منتهی شده است. اجتماعات بودایی به رهبری راهبان به قصد مبارزه با این پیامدها سعی می‌کنند مردم را از معضلات زیست‌محیطی ناشی از روند سریع صنعتی‌شدن آگاه سازند. این اجتماعات با توسل به طرق ابتکاری و عاری از خشونت از قبیل تقدیس

درختان و اتکا به اصل حمایت از تمامی موجودات زنده، دیگران را به استفاده معقول از منابع طبیعی راهنمایی می‌کنند. در سریلانکا سازمان‌های رهبانی حتی در کوچک‌ترین روستاهای اقصی نقاط جزیره توجه فزاینده‌ای به بهداشت عمومی و دیگر موضوعات اجتماعی می‌کنند. از آن‌جا که مطابق سنن بودایی وظیفه بسیاری از راهبان تعلیم و موعظه مردم است، امروزه تماس ایشان با امور دنیوی افزایش یافته است. دو نمونه بارز این مقال پاندیتا والگُواگودا ویمالابودو تروی مقدس معبد سری وارڈهانا رامایا و نیز مداگاما دهاناندا تروی مقدس معبد آسگیری مهاویارا در کندی است.

پاندیتا ویمالابودو عضو معتبرترین شورای عبادتگاه‌های بوداییان سریلانکا است؛ در عین حال زمینه فعالیت او از امور منحصرأ روحانی فراتر می‌رود. یکی از برنامه‌هایی که او نقشی محوری در آن داشته، برنامه‌ای بود که با شرکت تشکل‌های بودایی ژاپنی به قصد درمان و پیشگیری بیماری‌های چشمی در نواحی روستایی طرح‌ریزی شده بود. این بیماری‌ها که در صورت معالجه نشدن منجر به کوری می‌شود، در آب و هوای استوایی و مرطوب سریلانکا همواره معضلی بزرگ بوده است. درمان این بیماری‌ها که تنها با مصرف پمادهای آنتی‌بیوتیک ممکن می‌شود، گرچه بسیار کم‌هزینه است، خارج از توان مادی کشاورزان فقیر این ناحیه است، حتی اگر به شیوه درمان هم آگاه باشند. به لطف و سخاوت بوداییان ژاپنی، این داروها را به سریلانکا فرستاده، در بین روستاها توزیع می‌کنند.

این تنها موردی نیست که بوداییان با مشکلات روزمره دست و پنجه نرم می‌کنند. دهامانادای مقدس نمونه تحولی است که سراسر سانگ‌های بودایی را فرا می‌گیرد. دهامانادای مقدس، جوانی فرهیخته بود که به سبب نارضایتی از زندگی در سریلانکا راهی تایوان شد تا آیین بودا را در آن کشور تجربه کند. وی پس از بازگشت به سریلانکا، کار با مردم را در باب موضوعات مختلف اجتماعی آغاز نمود. وی الگوی تحولی است که در نگرش راهبان عموماً

جوان حادث گردیده و آن داخل کردن آیین بودا در امور دنیوی است. این نگرش البته به صاحب‌نظران مذهبی هم محدود نمی‌شود. بوداییان غیرراهب در سریلانکا نهضتی به نام سارودایا تشکیل دادند تا به مشکلات اجتماعی و اقتصادی موجود در نواحی روستایی رسیدگی کنند. تمامی این حقایق از تحولی بزرگ در روابط آیین بودا با محیط اطراف خود در این جامعه کهن خبر می‌دهد. این‌گونه تغییر مسیر آیین بودا تنها در کشورهایی که پیشینه بودایی دارند اتفاق نمی‌افتد. در ایالات متحده آموزگاران و دیگر اقشار بودایی نقش تعیین‌کننده‌ای در اغلب زمینه‌های اجتماعی بازی می‌کنند. نمونه بارز آن خدماتی است که بوداییان برای مبتلایان به ایدز انجام دادند. وقتی ایدز نخستین بار در امریکا فراگیر شد، به نظر می‌رسید این بیماری عمده‌تاً به مردان همجنس‌گرا منحصر می‌شود. از آن‌جا که سنن مسیحی همجنس‌بازی را محکوم می‌کرد، این کار در بین عموم مردم امریکا پسندیده و شناخته شده نبود. مددکاران مذهبی غالباً بیماران ایدزی را از خود طرد می‌کردند. به علاوه با همه گیر شدن ایدز در بین معتادان تزریقی، این پیوستگی کلیشه‌ای بین «گناه» و «ایدز» حتی استحکام بیش‌تری یافت.

بوداییان امریکایی از نخستین گروه‌های مذهبی بودند که با این طرز برخورد به مخالفت برخاستند. به سبب آن‌که دین بودا با مفهوم گناه بیگانه بود و همجنس‌گرایی را نیز محکوم نمی‌کرد، بیماری ایدز را نه تنها خفت‌بار یا نوعی مجازات بیماران نمی‌دانست، بلکه آن را نمونه دیگری از سرشت دردبار هستی و مبتلایان به آن را هم‌نوعانی نیازمند به محبت و مراقبت می‌پنداشت. بدین ترتیب پیروان آیین بودا از همجنس‌گرا گرفته تا غیر، در کمک‌رسانی به بیماران ایدزی در ردیف اول قرار می‌گرفتند. ناگفته پیداست که چنین عملکردهایی در کنار فعالیت‌های مشابهی نظیر کمک‌رسانی به بی‌خانمان‌ها، تأثیر شگرفی در گسترش محبوبیت این آیین در اروپا و ایالات متحده بر جای گذاشته است.

پیام جاودانه بودا

چه عواملی در دوام محبوبیت آیین بودا، خصوصاً بین مردم اروپا و امریکا نقش دارند؟ ساده‌ترین پاسخ این حقیقت نهفته است که بودیسم ۲۵۰۰ سال پیش، مشکلاتی را مدنظر داشت که امروزه هم کم و بیش بدون تغییر مانده‌اند. طبیعت زندگی و کنه حقیقت آن هنوز هم مورد سؤال مردم است. امروز هم مردم حیرانند که چرا خوبی بدون پاداش می‌ماند و بدی بدون کیفر. امروز هم نیروهای مهارنشدنی طبیعت و ارتباط آن‌ها با هستی انسان برای بشر ناشناخته‌اند. در نظر بسیاری از این جویندگان حقیقت، تعبیر آیین بودا از حقیقت و برنامه‌های عملی آن برای رهایی از دردهای زندگی جاذبه فراوانی دارد. اما از طرفی ادیان دیگری نظیر اسلام و مسیحیت و آیین هندو نیز برای این گونه سؤالات پاسخ‌هایی دارند. پس چه خاصیتی در آیین بودا، آن را از ادیان دیگر متمایز کرده است؟

یکی از مشخصات آیین بودا که بسیاری از مردم، خصوصاً پرورش‌یافتگان در فضای علمی جوامع غربی، جذب آن شده‌اند، آن است که این آیین اعتقاد به «ماوراء طبیعت» یا تفکیک این دنیا از جهان‌های نادیده و مطلقاً متفاوت را تکذیب می‌کند. فرد بودایی گیتی را مجموعه عظیمی از فرآیندها می‌داند نه اشیا. به عقیده بوداییان تغییر قوانین پایدار علت و معلول مانند آرزوی خنثی کردن نیروی جاذبه است. چنین دیدگاهی در اذهان مردم غرب که بر پایه اصول علمی پرورش یافته‌اند، کاملاً منطقی جلوه می‌کند. در حالی که ادیان دیگر بر مفاهیم اثبات نشده (یا شاید اثبات نشدنی) الوهیت تکیه می‌کنند، آیین بودا از این اتکا بی‌نیاز است.^۱ به علاوه پیش فرض‌های بوداییان در مقایسه با پیش فرض‌های موحدانه، با قوانین فیزیکی مورد تأیید عموم قرابت بیش‌تری دارند و این قوانین روز به روز بیش‌تر مؤید اغلب عقاید بودایی در

۱. ادله موجود در ادیان نظیر اسلام و مسیحیت در قانع کردن پیروان این ادیان به وجود خدا کفایت می‌کند. - م.

باب سرشت گیتی می شوند. اصول این آیین نظیر قانون علت و معلول، در بسیاری جهات تنها قوانینی فیزیکی به نظر می رسند که در قلمرو متافیزیک تبلور یافته اند. بنابراین آیین بودا در نظر بسیاری از مردم، طریق مذهبی کاملاً قابل قبولی به شمار می رود، چه اصولاً «غیر مذهبی» است و از اکثر خصوصیات که مردم غرب از پایه های مذهب می دانند - نظیر اعتقاد به خالق متعالی - عاری است.

دلیل دیگر برای دوام محبوبیت آیین بودا آن است که بیش تر بر تعارضات فردی مذهب تأکید می ورزد تا شکل گروهی آن. در بین ادیان غرب، فعالیت های مذهبی در قالب اجتماع معنی پیدا می کنند و یهودی یا مسیحی مؤمن عبادات هفتگی را در کنار دیگر برادران و خواهران دینی خود به جا می آورد، در حالی که آیین بودا اعمال فردی را پایه شعایر مذهبی می داند. البته فرد بودایی مجال دارد که به اجتماع مؤمنان وارد شود و از مساعدت ایشان بهره مند گردد، با این حال وی بدون همکیشان خود نیز می تواند همواره بودایی مؤمنی باقی بماند. آنچه اهمیت دارد، اعمال فردی بودایی است. تمایل روزافزون به فردگرایی که در جوامع اروپایی و آمریکایی به چشم می خورد بر اهمیت این امر می افزاید، خصوصاً آن که نیاز به زمان فراغت جهت برگزاری مراسم مذهبی ادواری و فصلی که در مسیحیت و یهودیت واجبند، در ساختار دنیای صنعتی امروز که ۲۴ ساعت روز و هفت روز هفته مردم را اشغال کرده، برآورده نمی شود. ضمن آن که این مراسم در جوامع روستایی نیز به کم فروغی می گراید.

گذشته از این ها، فرد بودایی آزاد است به اندازه ای که دلخواه اوست به مراسم مذهبی پردازد. در حالی که عمده فعالیت های مذهبی جوامع غربی در خلال مراسم انجام می پذیرد، بوداییان می توانند فعالیت های مذهبی خویش را بدون هیچ تشریفاتی به جا آورند (البته عده معدودی در کشورهای اصلاً بودایی چنین می کنند). از طرفی کسانی که تمایل داشته باشند شعایر

مراقبه را طی مراسم انجام دهند، به راحتی قادر به انجام این مهم‌اند. آیین بودا صاحب سبکی از تشریفات مذهبی است که از مراسم ساده تراودایی گرفته تا تشریفات مجلل و پیچیده آیین بودا در تبت را دربر می‌گیرد.

فرد محوری در آیین بودا از لحاظ دیگری نیز قابل تعمق است. در این آیین از تبعیض و تفاوت مقام که در ادیان دیگر یافت می‌شود، خبری نیست. بنابراین مردمانی با نژاد و جنسیت و تمایلات جنسی و شیوه زندگی مختلف، آیین بودا را پناهگاه امنی می‌بینند که نظیر آن را در ادیان غربی نمی‌یابند. البته این بدان معنی نیست که آیین بودا مطلقاً عاری از تبعیض‌هایی است که ادیان دیگر را آلوده ساخته است. مسائلی که در سریلانکای امروز تبدیل به معضل شده، مصداق این سخن است. منظور این است که در آیین بودا هیچ حکم شرعی و رسمی، تبعیض را جایز نمی‌شمارد و در واقع شرع چنین رفتاری را شدیداً محکوم کرده است. هیچ بودایی‌ای شرعاً حق ندارد به بهای قربانی کردن دیگر ادیان، راه ترقی معنوی را بپیماید که البته در عمل این واقعیت مصداق ندارد.

دیگر نقطه قوت آیین بودا آن است که به عوض استفاده از زبان مقدسی که تنها برای اهل فن قابل فهم باشد، در طول تاریخ کهن خویش از زبان‌های بومی و روزمره بسیاری بهره گرفته و این بدان معنی است که متون مذهبی آن به سهولت در اختیار همگان است تا به مطالعه و انتقال آن پردازند. اما نباید پنداشت که متون بودایی همگی از سطح کیفی و اهمیت یکسانی برخوردارند. در هر حال، زبان رسمی برتر در آیین بودا بی‌معنی است و رسمیت متون ترجمه شده به همان اندازه متون اصلی است. به علاوه فقدان مقامات روحانی به معنای آن است که هر فرد بودایی دارای قوه‌ای برابر با دیگران برای شناخت کنه حقیقت است و نیازی به حمایت دیگری ندارد.

اما بشارت به صلح و آرامش، سرآمد تمام خصایص آیین بودا به نظر می‌رسد. در دنیایی که دو جنگ عظیم جهانی و جنگ‌های بی‌شمار دیگری را

در طول سده گذشته شاهد بوده، آیین بودا نوید صلح می‌دهد و آرامش بشریت را سرلوحه کار خویش دارد. رهبران بودایی نظیر تیچ نهات هان^۱، راهب ویتنامی، و دالایی لاما همواره به واسطه خدمات صلح طلبانه خویش مستحق بزرگ‌ترین پاداش‌ها بوده‌اند. این پیشگامان صلح، پیام خود را صرفاً محدود به بشریت ننموده‌اند. ایشان به نمایندگی از ساکنان بی‌زبان این سیاره نیز همواره مبارزه کرده‌اند و مردمان را به محترم شمردن سایر مخلوقات زمین، درست همان‌طور که به خود احترام می‌گذارند، سفارش کرده‌اند و در این مسیر حد مشخصی برای بهره‌برداری مردم از یکدیگر و از طبیعت تعیین می‌کنند.

بنابراین می‌توان گفت که آیین بودا همواره پشتیبان راسخی برای جهانی بهتر و آرام‌تر باقی خواهد ماند. مادامی که مشکلات زندگی بشر باقی است، دین بودا همواره پذیرای مردمان نسل‌های مختلف است و پیام صلح و امید و محبت آن بر ایشان طنین‌انداز است و همواره طریق مبارزه با دردها و تراژدی‌های زندگی را بر آن‌ها روشن می‌سازد و الگویی برای واکنش‌های بشر در مقابل عموم امور دنیوی خواهد بود. برای این مردم، دین بودا همواره دینی خواهد بود با مسیرهایی مختلف که جملگی به یک مقصد ختم می‌شوند - مقصد صلح و آرامش.

واژه نامه

آبهیسا (abhiseka): (به معنای تحت‌اللفظی ریزش) تشریفاتی که معمولاً خاص مکتب و اجرایاناست و نوراھب را به مرحله بعدی تعلیم رهنمون می‌کند. تعداد دفعات برگزاری این‌گونه مراسم در سنن مختلف، متفاوت است.

آبی دارما (Abhidharma): بخش سوم از متون بودایی تریپیتکا که عمدتاً در باب موضوعات فلسفی بحث می‌کند.

آتمن (atman): به عقیده هندوها آتمن روح جاودانه انسان است که از لحاظی بابهرمن مربوط می‌شود.

آرهانت (arhant): در فرقه تراوادا به معنای فردی است که به نیروانا رسیده باشد.

آمیدابوتسو (Amidabutsu): (بودای فروغ جاودان) شخصیت محوری فرقه سرزمین پاک؛ حکمران سرزمین پاک که در آن نیل به نیروانا بسیار آسان است.

آناتمن (anatman): اعتقاد بوداییان به این‌که انسان روح جاودانه ندارد و تنها صاحب «ابری» است از احساسات و فرآیندهای مختلف که به اشتباه آن را روح ابدی می‌پندارند.

آنیثیا (anitya): عقیده بوداییان به این‌که هر چیزی که در این جهان تجربه می‌کنیم ازلی است.

آهیمسا (ahimsa): اصل بی‌آزاری و عدم استعمال خشونت در قبال دیگر موجودات زنده که اول‌بار مکتب جین آن را مطرح نمود. اعمالی نظیر پرهیز از غذاهای گوشتی، برگرفته از این اصلند. هم‌اکنون این اصل از اصول اساسی بوداییان به شمار می‌رود.

آیین برهمن (Brahmanism): مرحله نخست آیین هندو و مشخصه آن مراسم منظم اهدای قربانی است که برهمن‌ها آن را برگزار می‌کنند.

ابزار فنی (Skillful means): اصطلاحی مشترک در بین تمامی فرقه‌های بودایی که در فرقه‌ماهایانا جایگاه ویژه‌ای دارد. براساس این مفهوم مرشد بودایی ممکن است اعمالی مرتکب شود که شاید در هدایت مریدان به سطوح متعالی‌تر زندگی مذهبی نادرست به نظر برسند.

استوپا (Stupa): زیارتگاه بوداییان شامل تپه‌ای که یادگاری از بودا را در خود جای داده است. اوپانیشادها (Upanishads): مجموعه‌ای از آثار فلسفی که نخستین بار در اواخر دوره‌ودایی (۸۰۰ تا ۴۰۰ ق.م) ظهور یافت؛ مفاهیم متعددی از اوپانیشادها در آثار بودایی و جینی مشترک است.

ایدام (Yidam): در بودیسم تبتی به معنای مرشدی الهی است که نقش مهمی در فعالیت‌های سالک در مراسم و مراقبه‌ها دارد.

برهمن (Brahman): در آیین هندو به محور اصلی و برانگیزنده گیتی اطلاق می‌شود؛ حقیقت غایی.

بودی‌ساتوا (Bodhisattva): در فرقه‌ماهایانا به فردی اطلاق می‌شود که تمام مقدمات ورود به نیروانا را گذرانده، لیکن کسب پاداش خود را به تأخیر می‌اندازد تا دیگران را نیز در نیل به این مهم یاری رساند.

بیداری (mindfulness): اساس تمامی شعار روحانی بودایی؛ اعتقاد به این که فرد باید «بیدار» شود و با هوشیاری به زندگی خود ادامه دهد.

پالی (Pali): گویشی از زبان سانسکریت؛ پالی زبان کهن‌ترین مجموعه متون بودایی و زبان مقدس فرقه‌تراواداست.

پراتیتیا ساموتپادا (Pratitya samutpada): مفهومی رایج در بین بوداییان مبنی بر این که جهان، جامد و ایستا نیست بلکه سلسله‌های بی‌پایانی از رویدادهای تنیده در هم، شالوده آن را تشکیل می‌دهد.

پنج دستور اخلاقی (Five Precepts): اصول اخلاقی بوداییان که خطاب به تمامی اقشار ایشان و شامل اجتناب از قتل، دروغ‌گویی، دزدی، اعمال ناشایست جنسی و مسکرات و مخدرات است.

پوجا (Puja): در آیین‌های بودایی و هندو به مراسمی اطلاق می‌شود که به قصد تکریم شخصیت‌های مذهبی برگزار می‌کنند.

پونیا (Punya): اعتقاد به این که اعمال نیک پاداشی در پی دارند. این پاداش را — حداقل در فرقه تراوادا — می توان از طریق «معامله» با خدایان در عوض اهدای پیشکش های مادی دریافت کرد.

پهوربا (Phurba): خنجری که به طرزی نمادین جهت رفع «جهالت» از خویش در مراسم بودایی تبتی به کار می گیرند.

تانترا (Tantra): نوعی شعائر مذهبی معمول در آیین های بودایی و هندو که برای تشریفات منظمی که تک تک رهروان برگزار می کنند اهمیت بسیاری قابل است.

تدفین آسمانی (Sky burial): عقیده بوداییان تبتی به این که رها کردن جسد فرد در جایی که خوراک پرندگان شود، به بهبود کارمای آینده فرد می انجامد.

تراوادا (Theravada): (به معنای تحت اللفظی ریش سفیدان) کهن ترین تجلی آیین بودا که بر مراقبه و انضباط در شیوه زندگی تأکید می ورزد؛ تجلی غالب آیین بودا در سریلانکا، برمه، تایلند، لاوس و کامبوج.

ترسنا (Trsna): (به معنای تحت اللفظی تشنگی) عقیده بوداییان به این که تمامی غم های انسان ریشه در میل و طمع دارند.

تریپیتیکا (Tripitika): کلیه متون مقدس بودایی که در سه بخش به نام های وینایا و سوتراها و آبی دارما تقسیم می شود. هر کدام را در مکانی مجزا نگه می دارند.

تناسخ (Reincarnation): باوری مشترک در ادیان هندی مبنی بر این که حیات بشر مدام تجدید می شود؛ آن را پدیده ای بسیار ناخوشایند می دانند و برای فرار از آن می کوشند.

تولکو (Tulku): رئیس دوباره تولد یافته یک سلسله رهبانی در تبت. دالایی لاما در غرب بیش تر با عنوان تولکو شهرت دارد.

جاتاکاها (Jatakas): شرح ماجرای زندگی های قبلی بودا پیش از آن که بودا لقب گیرد. این داستان ها اغلب پیامی مذهبی دربر دارند و در عین حال در بین جوامع بودایی کاربرد تفریحی هم دارند.

جین ها (Jains): نخستین گروه های سراماناها که سازمان و اعتقادات ایشان شباهت های بسیاری به بوداییان دارد.

چهار حقیقت بزرگ (Four Noble Truths): اساس اندیشه بودایی: ۱) زندگی هرگز

ارضاکننده نیست؛ ۲) علت آن آرزوها هستند؛ ۳) راهی برای خروج از سلسله بی‌پایان تناسخ وجود دارد؛ ۴) و این راه همان مسیر هشتگانه است.

حالت نیلوفر آبی (Lotus Position): نشستن در حالت چهارزانو به قصد تمرین مراقبه.

دالایی لاما (Dalai Lama): رئیس فرقه گلوگپا در بودیسم تبتی است و امروزه رهبر روحانی بودیسم تبتی محسوب می‌شود. دالایی لاما ی معاصر چهاردهمین فرد از این سلسله است.

دانا (dana): در فرقه تراوادا مهم‌ترین عمل خیر برای مردم غیرروحانی به حساب می‌آید که طی آن به راهبان بودایی صدقه می‌دهند.

درک حقیقت (Enlightenment): هدف غایی شعایر بودایی؛ بوداییان جز بیان این که درک حقیقت، بشر را به حقیقتی کاملاً متفاوت رهنمون می‌شود، توضیح بیش‌تری در باب این مفهوم نمی‌دهند.

دورج (dorje): عصایی کوچک که معمولاً در دست راست نگه می‌دارند و در غالب مناسک بودایی تبتی از آن استفاده می‌کنند.

دوک‌ها (duhkha): (به معنای تحت‌اللفظی رنج) مفهومی رایج در بین بوداییان که جهان را بیش‌تر شامل تجربیات تلخ و نامطلوب می‌داند تا تجربیات شیرین.

دهیانا بودا (Dhyana Buddha): بوداهایی که متعلق به جهان‌های دیگری غیر از جهان ما هستند. علت نامگذاری این‌چنینی ایشان آن است که مرید معمولاً وقتی وجودشان را حس می‌کند که در حالت مراقبه باشد. این بوداها در مکتب سرزمین پاک صاحب اهمیتند.

ذن (Zen): شاخه‌ای از فرقه ماهایانا که بیش‌تر بر تمرین مراقبه تأکید می‌ورزد تا مطالعه متون. این مکتب به طور عمده در چین و کره و ژاپن حیات دارد و در سال‌های اخیر در امریکا و اروپا نیز بسیار نفوذ داشته است.

روزهای پویا (Poya days): روزهای تعطیل فرقه تراوادا که دو روز از هر ماه قمری را در روزهای ماه نو و ماه کامل شامل می‌شود. در این ایام، بوداییان متقی اعمال مذهبی مختلفی انجام می‌دهند که انعام راهبان، گوش دادن به مواعظ و پیروی کامل از پنج دستور اخلاقی از آن جمله‌اند.

ریگ ودا (Rig veda): کهن‌ترین متون مذهبی آیین هندو.

رینزای (Rinzai): یکی از دو فرقه اصلی ذن؛ این فرقه استفاده فراوانی از کوآن‌ها به عمل می‌آورد.

زبان شفقی (Twilight language): در فرقه واجرایانا به سبک و سیاقی در نشر اطلاق می‌شود که حالتی رمزی دارد و تنها اهل فن (گورو یا معلم) از آن سر درمی‌آورند و برای رهروان تفسیر می‌کنند.

سامسارا (samsara): جهانی که تجربه می‌کنیم و باید هر چه سریع‌تر از آن بگریزیم.
سانسکریت (Sanskrit): زبان مقدس هندوان و به طور کلی هندوستان؛ ریشه باستانی زبان‌های انگلیسی، اسپانیولی و فرانسوی.

سانگ‌ها (Sangha): به بیان تسامحی، تمامی بوداییان؛ در عمل بیش‌تر به راهبان و راهبه‌ها اطلاق می‌شود.

سراماناها (Sramanas): جنبشی مذهبی برخاسته از فرقه غالب برهمنی در آیین هندو. آیین‌های بودا و جین هر دو از این جنبش پدید آمدند.

سوتراها (Sutras): دومین بخش از متون تریپیتکا، حاوی موعظه‌ها و ماجراهای زندگی بودا.
سوتراهای سرزمین پاک (Pure Land Sutras): مجموعه متونی که سرزمین پاک را تشریح می‌کنند؛ اساس متون مقدس فرقه‌های مختلف سرزمین پاک.

سوترای دل (Heart Sutra): یکی از متون محوری مکتب ذن. این متن تا حد ممکن اجمالی است و در اغلب مراسم بودایی ذن آن را ختم می‌کنند.

سوترای نیلوفر آبی (Lotus Sutra): متون محوری فرقه ته‌ین ته‌آی؛ سوترای نیلوفر آبی در هندوستان شکوفا شد و در چین تا حد اعلای خود رشد یافت.

سوتو (Soto): دومین فرقه از دو فرقه بزرگ ذن؛ سوتو برخلاف رینزای «نشستن محض» را بر استفاده از کوآن هنگام مراقبه ترجیح می‌دهد.

سونیاتا (Sunyata): مفهومی ماهایانایی مبنی بر این که هیچ چیز قائم به ذات نیست.
سه پناهگاه (Three Refuges): عمل اعلان عمومی تعلق سالک به بودا، تعالیم وی و آیین بودا.

سه مشخصه هستی (Three Marks of Existence): اساس فلسفی آیین بودا که معتقد است: (۱) جهان مادی در حال تحول دائمی است؛ (۲) زندگی انسان هرگز ارضاکننده نیست؛ (۳) انسان روحی جاودانه ندارد که از یک زندگی وارد زندگی بعدی شود.

طبقه اجتماعی (caste): عقیده هندوها به این که جامعه می‌باید به چهار طبقه تقسیم شود. **کارما (karma):** اعتقاد به این که اعمال انسان بازتاب‌هایی اجتناب‌ناپذیر دارند، حتی اگر در زندگی کنونی گریبانگیر شخص نشوند. کارما پاسخ مذاهب هندی به مسئله شیطان است.

کوآن‌ها (Koans): معماهایی که معمولاً در قالب سؤال مطرح می‌کنند و در تعالیم ذن به کار می‌گیرند که هدف آن «خاموش کردن» ذهن منطقی و عقلانی رهروست. غالب اوقات هیچ پاسخ حقیقی برای سؤالاتی که کوآن مطرح می‌کند وجود ندارد.

گورو (guru): استاد و معلم، به ویژه در زمینه مذهب؛ در آیین بودا این استاد در کمک به تعالی روح رهرو نقش بسزایی دارد.

گهانتا (ghanta): زنگوله کوچکی که در اغلب مراسم تبتی به دست چپ می‌گیرند.

مانترا (mantra): عبارت مقدسی که بوداییان در برخی انواع مراقبه از آن استفاده می‌کنند. این عبارت گرچه در بین تمامی مکاتب بودایی عمومیت دارد، اما در شعایر تبتی به طرز ویژه‌ای به کار گرفته می‌شود.

ماندالا (mandala): طرح یا نقاشی مقدسی که برای رهرو بسان نوعی «نقشه راه» به مقصد حقیقت عمل می‌کند و بیش‌تر در شعایر بوداییان تبتی به کار می‌رود.

ماهایانا (Mahayana): (به معنای تحت‌اللفظی وسیله نقلیه عظیم) فرقه‌ای بودایی رایج در چین، کره، ویتنام و ژاپن.

مسیر هشتگانه (Eightfold Path): پاسخ عملی بودا به مسئله سرشت نامطلوب طبیعت که شامل هشت مرحله یا بخش است.

مودرا (mudra): نوعی حالت نگهداشتن دست‌ها که در مراسم بودایی تبتی اهمیت ویژه‌ای دارد.

نیروانا (Nirvana): نقطه مقابل سامسارا، جهانی که در آن به سر می‌بریم؛ هدف غایی شعایر بودایی؛ بوداییان جز آن که نیروانا را یکسره متفاوت با آنچه ما به عنوان جهان می‌شناسیم، می‌دانند، در باره آن توضیحی نمی‌دهند.

واجرایانا (Vajrayana): سومین و آخرین فرقه بودایی که تأکید بسیاری بر مناسک می‌ورزد. این مکتب زمانی به لحاظ جغرافیایی بسیار گسترده بود، اما امروزه عمدتاً به کشور تبت محدود می‌شود.

واژه نامه ♦ ۱۳۷

ویپاسیانا (Vipasyana): دومین مرحله از دو مرحله مراقبه بوداییان که قصد آن هدایت رهرو به سمت شناخت کنه حقیقت است.

وینایا (Vinaya): نخستین بخش متون تربیتی که به قوانین حاکم بر راهبان و راهبه‌ها دلالت می‌کند.

یوگا (Yoga): مجموعه‌ای از تمرینات با هدف پی بردن رهرو به سرشت حقیقت که در هر دو آیین بودایی و هندو کاربرد دارد.

فهرست جشنواره‌های بودایی

جشنواره	فصل / تاریخ
جشنواره‌های تراوادایی	
روزهای پویا: مردم غیرروحانی با رعایت پنج دستور اخلاقی از دروغ گفتن، قتل نفس، دزدی، ارتکاب اعمال ناشایست جنسی و مصرف مواد مخدر و سکرآور پرهیز می‌کنند. ضمناً به موعظات یک راهب گوش فرا می‌دهند و کمی هم مراقبه می‌کنند.	هر دو هفته با ظهور بدر تمام و هلال ماه نو
وساک: ولادت، رسیدن به حقیقت و درگذشت بودا را که معتقدند جملگی در یک روز رخ داده (البته در سال‌های مختلف) جشن می‌گیرند.	روز بدر تمام در ماه مه
علائم آغاز فصل سه ماهه قطع بارندگی (صیام بودایی): راهبان از جامعه انفصال می‌یابند تا به انجام مبسوط مراقبه بپردازند. پایان مراسم کاتینا نام دارد که مردم به راهبان البسه نو اهدا می‌کنند.	روز بدر تمام در ماه ژوئن
پوسون: ورود تعالیم بودایی به سریلانکا در قرن دوم ق. م را جشن می‌گیرند.	
اسالا: تنها در سریلانکا برگزار می‌شود که طی آن جمع کثیری در کندی گردهم می‌آیند (اسالاپری‌هارا).	
جشنواره‌های ناهایانایی	
هاناماتسوری: جشن ولادت بودا	هشتم آوریل
نهان: جشن به حقیقت رسیدن بودا	پانزدهم فوریه

فصل / تاریخ جشنواره

هشتم دسامبر	زُها تسو: مراسم درگذشت بودا که شامل یک هفته مراقبه مبسوط است.
سیزدهم ژوئیه	اُبن: جشنواره مهم چهار روزه به مناسبت گرامیداشت رهایی والدۀ یکی از مریدان بودا از یکی از جهنم‌های بودایی. این جشنواره در ژاپن به یادواره‌ای برای اجداد وفات یافته تبدیل شده است.

جشنواره‌های ذن

دهم ژانویه	گرامیداشت رینزای زنجی (استاد ذن ژاپنی)
بیست و یکم مه	بزرگداشت شینران، مؤسس فرقه سرزمین پاک
پانزدهم اوت	گرامیداشت کیزان زنجی
بیست و هشتم اوت	گرامیداشت دوگن زنجی
ماه اکتبر	جشنواره گرامیداشت بودی‌داژما، اولین استادی که ذن را وارد چین نمود.
بیست و دوم نوامبر	گرامیداشت دایتو زنجی

جشنواره‌های تبتی

(سالنامه تبتیان قمری است لذا روزهای برگزاری جشنواره‌ها ممکن است تغییر زیادی یابند)

چهارمین روز از نخستین آغاز جشنواره مونلام چنمو
ماه سال

نهمین روز ماه چهارم	جشن ولادت بودا
پانزدهمین روز ماه چهارم	مراسم به حقیقت رسیدن و درگذشت بودا
پانزدهمین روز ماه پنجم	تقدیم هدایایی به خدایان و الهه‌های محلی
بیست و پنجمین روز ماه دهم	مراسم درگذشت جتسونگ کهایا، مؤسس فرقه گلوکپا
ششم ژوئیه	ولادت دالایی لامای معاصر

منابع

منابع عمومی

- I. FISCHER-SCHREIBER, F.-K. EHRAND, and M. S. DIENER, *The Shambhala Dictionary of Buddhism and Zen*. Trans. by Michael H. Kohn (Boston: Shambhala. 1991) استفاده از منبع فوق ضروری است.
- RICHARD H. ROBINSON and WILLARD L. JOHNSON, *The Buddhist Religion*, 3rd ed. (Belmont, CA: Wadsworth Publishing Company, (1977) معرفی علمی و استاندارد آیین بودا.
- SANGHARAKSHITA, *The Eternal Legacy: An Introduction to the Canonical Literature of Buddhism* (London: Tharpa Publications, 1985) معرفی دقیق مجموعه گسترده نبشته‌های بودایی.
- JOHN SNELLING, *The Buddhist Handbook: A Complete Guide to Buddhist Schools, Teaching Practice, and History* (Rochester, VT: Inner Tradition, 1991) حاوی اطلاعات علمی فراوان در باب سازمان‌ها و رهبران معاصر بودایی.
- JOHN S. STRONG, *The Experience of Buddhism: Sources and Interpretations* (Belmont, CA: Wadsworth Publishing Company, 1955) معرفی دقیق اندیشه بودایی بر اساس نبشته‌های اولیه.

بودیسم معاصر

- ROBERT E. BUSWELL Jr., *The Zen Monastic Experience* (Princeton: Princeton University Press, 1992) بررسی دقیق زندگی راهب ذن به دست پژوهشگری که خود راهب است.

- JACK KORNFIELD, *living Buddhist Masters* (Boulder, CO: Prajna Press, 1983)
مباحث عده زیادی از معلمین بودیسم تراوادا و مناسک ایشان.
- GLENN H. MULLIN, *The Practive of Kalachakra* (Ithaca, NY: Snow Lion Press, 1991)

فصل ۲: ریشه‌های آیین بودا

- MICHAEL CARRITHERS, *The Buddha* (Oxford: Oxford University Press, 1983)
WALOPLA RAHULA, *What the Buddha Taught*, 2nd rev. and expanded ed.
(New York: Grove Press, 1974)

یکی از بهترین آثار معرفی اندیشه‌های نخستین بودایی.

- NINIAN SMART, *The Religions of Asia* (Englewood Cliffs, NJ: Prentice Hall, 1993)
بازبینی معارفه‌ای خوبی از جامعه مذهبی آسیا که مظهر بودیسم است.

فصل ۳: آغاز گسترش تاریخی آیین بودا

- KENNETH CH'EN, *Buddhism in China: A Historical Survery* (Princeton: Princeton University Press, 1964)

هنوز هم بهترین اثر در باب موضوع مربوطه است.

- AKIRA HIRAKAWA, *A History of Indian Buddhism: From Sakyamuni to Early Mahayana*. Trans. and edited by Paul Groner (Honolulu: University of Hawaii Press, 1990)
مبحث روشنی از موضوع مربوطه.

- JOSEPH M. KITAGAW, *Religion in Japanese History* (New York: Columbia University Press, 1990)

- DAVID SNELGROVE and HUGH RICHARDSON, *A Cultural History of Tibet*, rev. ed. (Boston and London: Shambhala, 1968)

- PAUL WILLIAMS, *Mahayana Buddhism* London and New York: Routledge (1989)
بررسی خوبی از گسترش نظری این فرقه.

فصل ۴: بودیسم متجدد: مسیرهای متعدد، هدف واحد

- STEPHAN BATCHELOR, *The Jewel in the Lotus: A Guide to the Buddhist Traditions of Tibet* (Boston and London: Wisdom Publications, 1987)

یک بررسی جامع.

ALFED BLOOM, *Shinran's Gospel of Pure Grace* (Tucson, AZ: University of Arizona Press, 1965) هنوز هم منبع باارزشی به شمار می‌رود.

RICHARD H. GOMBRICH, *Buddhist Precept and Practice: Traditional Buddhism in the Rural Highlands of Ceylon* (Oxford University Press, 1971) مطالعه مفید بودیسم تراوادایی به گونه‌ای که واقعاً به آن عمل می‌شود.

TREVOR LEGGETT, *Zen and the Ways* (London: Routledge and Kegan Paul, 1978)

فصل ۵: آیین بودا و رویارویی با جهان متجدد

RICHARD H. GOMBRICH, *Theravada Buddhism* (London and New York: Routledge, 1988) بررسی گسترش بودیسم تراوادایی در هندوستان و سریلانکا.

SHIGEYOSHI MURAKAMI, *Japanese Religion in the Modern Century*. Trans. by H. Byron Earhart (Tokyo: University of Tokyo Press, 1980)

DONALD K. SWEARER, *The Buddhist World of Southeast Asia* (Albany: The State University of New York Press, 1995)

بررسی بودیسم در آسیای جنوب شرقی امروز.

CHRISTOPH VON FÜRER-HAIMENDORF, *The Renaissance of Tibetan Civilization* (Oracle, AZ: Synergetic Press, 1990)

مطالعه دلسوزانه تلاش‌های تبتیان جهت احیای دین خود پس از تجاوزات چین.

HOLMES WELCH, *The Practice of Chinese Buddhism, 1990-1950* (Cambridge, MA: Harvard University Press, 1967)

بودیسم چینی در جایی که چهره‌ان افول می‌کند، رونق می‌یابد.

فصل ۶: آیین بودا در قرن بیست و یکم: می‌کهنه در جام نو

CHRISTINE FELDMAN, *Women Awake* (London: Arkana, 1989)

نقش فزاینده زنان در بودیسم را بررسی می‌کند.

RICK FIELDS, *How the Swans Came to the Lake*, 2nd rev. and expanded ed. (Boston: Shambhala, 1986)

بررسی صریح چگونگی بسط بودیسم در امریکای شمالی.

KEN JONES, *The Social Face of Buddhism: An Approach to Social and Political Activity* (Boston and London: Wisdom Publications, 1989)

DON MORRALE (ed.), *Buddhist America: Centers, Retreats, Practices* (Santa Fé, CA: John Muir Publications, 1988)

برای کسانی که به مطالعه «قابل استفاده» تری از بودیسم نیاز دارند، این جا محل آغاز است.

THICH NHAT HANH, *Being Peace* (Berkeley CA: Parallax Press, 1987)

آثار این معلم بودایی بزرگ معاصر اهل ویتنام ارزش خواندن را دارند.

نمایه

- آبیسکا، ۸۴
آبیدارما، ۴۳
آتمن، ۷-۳۶
آتیشا، ۶۵
آجمان چا، ۱۱۳
آرادا کالاما، ۴۱
آرنولد، سرادوین، ۱۰۹
آرهانت، ۴۹
آریایی‌ها، ۴-۳۲، ۳۶، ۴۳
آسیای جنوب شرقی، ۱۵، ۴۹-۵۱، ۵۶، ۹۷-۱۰۲
آشوکاموریا، ۵۰، ۵۲، ۹۸
آلن واتز، ۱۱۱
آمیدا (آمیدابوتسو)، ۶۰، ۸۸
آناتمن، ۴۶
آناگاریکا دهارماپالا، ۹۵
آنانرا، ۴۰، ۸۷
آن متی - کائو، ۵۷
آنتیا، ۴۶
آوالوکتیسوار، ۶-۵۴، ۶۷، ۸۱
آویدیا، ۴۷
آهیمسا، ۳۸
- آیین ودایی، ۳۲، ۳۷
آیین هندو، ۳۵، ۴۰، ۶۷، ۸۳، ۹۲، ۹۷-۸
ایزار فنی، ۲۹
اُبن، ۸۲
اروپا، ۸۰، ۱۰۸، ۱۱۸، ۱۲۳
اسالا، ۷۹
استخوان‌های انسانی، ۳۰
استعمارگری اروپا، ۴-۹۲، ۱-۱۰۰، ۱۰۸
استوپاها، ۵۲
استهاویراها، ۱-۵۰
الکات، هنری، ۹۵، ۱۰۹
اندونزی، ۸-۹۷
انضباط - وینایا
اوپاسامپادا، ۷۴
اوپانیشادها، ۳۵
اوڈراکا، راماپوترا، ۴۱
اوسل تِنْدزین، ۱۱۶
اونو، ۱۰۰
ایالات متحده امریکا، ۸۰، ۱۳-۱۰۸، ۱۲۵-۶، ۱۱۵-۷
ایدام، ۲۸، ۸۵

- باندارانایکه، ۹۶
برمه، ۷۲، ۱۰۱-۹۷
برهمن، ۳۵-۶
برهمنیسم، ۳۲، ۳۷، ۳۹
بلاواتسکی، هلن، ۱۰۹-۹۵
بنت، آلن، ۱۱۰
بودا، ۱۳، ۱۶، ۳۸، ۴۴-۵، ۵۲-۳
بوداکاریتا، ۳۸
بوداها، ۶۰، ۶۸
بودگایا، ۴۲
بودهیساتواها، ۶-۵۳، ۶۷، ۸۱، ۸۸
بودی داژما، ۸۳
بودیسم اعیان، ۵۷
بودیسم تبتی ← فرقه واجرایانا
بون پو، ۶۴
بهیکموس، ۷۵
بهیکهوس، ۷۵
پاباجا، ۷۳
پادماسامپهاوا، ۶۴
پاراکاما باهو I، ۹۱
پاندیتا ویمالا بودو، ۵-۱۲۴
پراتیتا سامو پتادا، ۴۶، ۵۱، ۵۹
پُسن، ۷۹
پنج دستور اخلاقی، ۸-۷۶
پوجا، ۱۷
پونیا، ۷۷
پهوربا، ۳۰
پیروان بودا، ۴۰، ۴۳
تنوسوفی، ۹۵، ۱۰۹
تائویی، ۷-۵۶، ۶۰
تاوانگ پولو سایاداو، ۱۱۳
تارتانگ تولکو، ۱۱۶
تامیل ها، ۳-۹۱، ۹۶
تانتريسم، ۲۶، ۷-۶۴، ۴-۸۳
تایلند، ۷۲، ۹۷، ۱۱۲، ۱۲۳
تبت، ۸-۶۳، ۷-۱۰۶، ۶-۱۱۴، ۱۱۹
تجسم، ۲۸
تدفین آسمانی، ۳۰
تُرُسنا، ۴۶
تریپیتیکا، ۴۳
تری سونگ دتسن، ۶۴
تسونگ کاپا، ۶۷
تشریفات (گریبی)، ۲۰، ۲۲، ۸-۲۴، ۳۳، ۵۸، ۶۷
تصویر ماسه ای، ۲۶
تناسخ (تولد مجدد)، ۱۶، ۲۹، ۳۶، ۳۸، ۵۳، ۶۶، ۷۲، ۷۵، ۸۴، ۸-۸۷
تندای، ۶۲
تویتن یه شه، ۱۱۵
تولکو، ۶۷، ۸۴
ته آی هسو، ۱۰۴
تهین ته آی، ۵۹، ۶۲
تیج نات هان، ۱۲۹
جاناکاها، ۳۸
جامعه متون پالی، ۱۰۸
جامعه مهابودی، ۹۵
جامعه نیلوفر آبی ذن، ۱۱۲
جنبش سارو دایا، ۱۲۵
جنبش سرامانا، ۷-۳۴، ۴۱
جنگ دوم جهانی، ۱۰۴، ۱۱۰
جودو شین - شو، ۱۱۷

- جوگهانگ، ۶۴
جهان‌های متناوب، ۷۲
جه تسونگ کهاپا، ۸۶
جهنم، ۸۲
جیتزو، ۵۵
جین‌ها، ۳۷-۸، ۴۳
چوجه آکونگ، ۶۶
چوگیام ترونکپا، ۶۶، ۵-۱۱۴
چه آن ← فرقه ذن
چهار حقیقت بزرگ ۷-۴۶
چین، ۶۰-۵۶، ۷۹، ۸۹، ۸-۱۰۳، ۱۱۱
حالت نیلوفر آبی، ۲۴
حقیقت غایی، ۸۶
خیمر سرخ، ۱۰۲، ۱۱۹
دالایسی لاما، ۶-۲۵، ۲۹، ۷-۶۶، ۸۶
۷-۱۰۶، ۱۱۵، ۱۲۹
دانا، ۷۷
دایتوزنجی، ۸۳
دُرچ‌ها، ۲۹
درک حقیقت، ۱۴، ۲۲، ۵-۲۴، ۴۲، ۴۹
۷۵، ۸۰-۷۹، ۸۶
دروگما، ۶۵
دعا (عبادت)، ۸۹
دوتوگامنا، ۹۲
دوجوم رینپوچه، ۱۱۶
دوکما، ۴۶
دوگن زنجی، ۲۱، ۸۳
دهیانی بوداها، ۸۸
دیگمانیکایا، ۳۷
راپاچن، ۶۵
راهبان جنگلی، ۷۵-۱۸
راهبه، ۱۳، ۴۸، ۶-۷۵، ۱-۱۲۰
رایز دیویدز، T.W.، ۱۰۸
رایز دیویدز، کارولین، ۱۲۰
رستگاری، ۷۵، ۱۰-۱۰۹
رشیوکوسیکا، ۶-۱۰۵
رک ← آمیدا
روزهای پُیا، ۱۷، ۷۹
روهاتسو، ۸۲
رهبانیت، ۴۰، ۴۳، ۵۰-۴۷، ۱-۱۲۰
ریاضت، ۳۷، ۲-۴۱
ریچارد رابینسون، ۱۱۵
ریش سفیدان ← نی‌اینگمپا
ریگ ودا، ۳-۳۲
رینزای زنجی، ۸۳
زبان شفقی، ۸۵
زنان، ۱۳، ۷۷، ۱۲۰
زوپاریمپوچه، ۱۱۵
زیارت، ۵۸، ۸۹
ژاپن، ۲-۲۱، ۵۵، ۳-۶۱، ۷۹، ۸۲، ۹-۸۸، ۵-۱۰۴، ۱۱۱
سارپوترا، ۴۰
سامادهی، ۴۸
سامسارا، ۱۶، ۲۹، ۴۲، ۴۸، ۵۳
ساموسونیم، ۱۱۲
سامید، ۶۴

طالع بینی، ۷۳	سامی لینگ، ۱۱۴
طریق اعتدال، ۴۲	سانگ‌ها، ۱۳، ۲۷، ۴۳، ۴۹، ۵۰، ۵۴-۷۴، ۷۷
عرفان، ۸۳-۵	سایچو، ۶۲
عوام، ۸-۷۵، ۸-۸۶، ۹۶، ۵-۱۰۴، ۱۱۳، ۱۲۵	سجده (به خاک افتادن)، ۸۴، ۲۷
فرقه تراوادا، ۱۳-۹، ۵۱، ۵۴-۳، ۷۲	سریلانکا، ۷-۱۳، ۲۱، ۵۱، ۷۲، ۷۹
فرقه سرزمین پاک، ۶۱-۵۹، ۶۳، ۸۳	سنگاپور، ۹۹
فرقه ساکیا، ۶۶	سوئن سا نیم، ۱۱۲
فرقه شینگون، ۶۳، ۲-۸۱	سوتراها، ۴۳، ۵۱، ۵۳، ۶۰-۵۹، ۸۱
فرقه گایو، ۶۶، ۱۱۵	سوترای نیلوفر آبی، ۵۹
فرقه نیکایا، ۵۰	سوزوکی دی تی، ۱۱۱
فرقه ذن، ۴-۲۰، ۴۰، ۶۳-۵۹، ۶۵	سوکاگاکایی، ۶-۱۰۵
فرقه رینزای، ۲۴، ۷۹	سونگ تسن گامپو، ۶۴
فرقه سون، ۶۲، ۱۰۴	سونیاتا، ۵۱
فرقه کوآن دوم، ۱۱۲	سوین شاکو، ۱۱۱
فرقه گارلند فلاور ← هوآین	سه پناهگاه، ۶-۷۳
فرقه گلوگپا، ۲۵، ۷-۶۶، ۸۶، ۶-۱۱۵	سه مشخصه هستی، ۴۶
فرقه مهاییانا، ۴-۵۱، ۵۶، ۷۷، ۸-۸۷، ۹۸	سینهالی، ۳-۹۲، ۷-۹۶
فستیوال‌ها، ۸-۷۷، ۳-۸۱، ۸۶	سی و سه نشان فرخنده، ۴۴
فیلیپین، ۸-۹۷	شاستا، ۱-۱۲۰
قربانی، ۱۷، ۴-۳۳	شاتتاراکشیتا، ۶۴
قطع بارندگی، ۷۹	شنگین چانگ، ۱۱۲
کاتینا، ۷۹	شوراهای بودایی، ۴۰، ۵۱-۴۹
	شیتتو، ۶۳
	شینران، ۶۳، ۸۳
	صدقه (خیرات)، ۹-۱۸، ۵۹، ۷۷، ۸۹
	صلح جویی، ۹-۱۲۸

- کارما، ۳۶-۷۲
کارن‌ها، ۱۰۰
کاروس، پل، ۱۱۱
کالابرا، ۶۷
کالمیک‌ها، ۱۱۵
کالو رینیوچه، ۱۱۶
کامالاسیلا، ۶۴
کامبوج، ۷۲، ۹-۹۷، ۲-۱۰۱، ۱۱۹
کانیسکا، ۵۱
کره، ۲-۶۱، ۷۹، ۱۰۴، ۱۱۲
کلاه زردها ← فرقه گلوکیا
کمونیسم، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۱۹
کینت ژشی، ۱۲۰
کنفوسیونیسم، ۵۶، ۲-۶۱، ۱۰۳-۵
کوآن‌ها، ۲۴، ۷۹
کوآن‌یین، ۵۴، ۱۱۲
کوبلای خان، ۶۶
کورن فیلد، ۱۱۳
کوکای، ۶۲
کونچوگ گیالپو، ۶۶
کیزان زنجی، ۸۳
گلداشتاین، ۱۱۳
گندون دروپ، ۶۷
گوروها، ۲۶، ۸۴، ۸۵
گهانتاها، ۲۹
گه‌شه‌سوپا، ۱۱۵
گه‌شه‌وانگال، ۱۱۵
گیا‌هخواری، ۲۴، ۳۸
لائوتزو، ۶۰
لائوس، ۷۲، ۹-۹۷، ۱۰۲
لامدر، ۶۶
لانگ دارما، ۶۵
لهاسا، ۶۳
مارپا، ۶۵
مالزی، ۹۷، ۹۹
مانتراها، ۲۷، ۸۵
مانجوشری، ۶-۵۵، ۸۱
ماندالاها، ۲۶، ۲۹، ۶-۸۵
ماوراءطبیعی، ۷۲، ۱۱۰، ۱۲۶
ماهاسانگهیگا، ۵۰-۴۹
مایتریا، ۵۴، ۵۶، ۸۸
میلغان بودایی، ۴۳، ۵۱، ۵۷، ۶۴، ۹۸
متون پالی، ۴۳، ۷۲، ۸۳، ۱۰۸، ۱۱۰
متون مقدس (نشته‌ها)، ۳۹، ۴۳، ۵۱-۴۹، ۷۶، ۱۲۸
مداگامادها‌ماناندا، ۱۲۴
مراقبه، ۲۸-۱۸، ۴۲، ۴۸، ۹-۵۸، ۸۰-۷۸، ۳-۸۲، ۸۸، ۹۶
مسیحی، ۵-۹۳، ۱۰۰
مسیر هشتگانه، ۱۶، ۸-۴۷
معبد کوه طلایی دهیانا، ۱۱۲
مفهوم گناه، ۱۲۵
مقدمات کالاکرا، ۸-۲۶، ۸۶، ۱۱۵
مناظره بزرگ، ۶۵
مودراها، ۲۹
موکشا، ۳۷
مونلام چنمو، ۸۶
مهاکاسیپا، ۴۰
مهاشدگالیانا، ۴۰
مهاویرا، ۸-۳۷، ۴۱
میانمار ← برمه

هانا ماتسوری، ۸۲	میلارپا، ۶۶
هدایت مقدماتی، ۸-۲۶	نهان، ۸۲
هسوان تسانگ، ۵۸، ۶۷	نه وین، ۱-۱۰۰
هسوان هوا، ۱۱۲	نی اینگماپا، ۶-۶۵، ۱۱۶
هندوستان، ۴۲-۳۱، ۴۴، ۸-۶۷، ۷۹	نیچیرن، ۶۳
۴-۸۳، ۹۵، ۷-۱۰۶، ۱۱۴	نیروانا، ۱۶، ۲۰، ۷-۲۶، ۴۲، ۵۳، ۶۰، ۸۳
هواجراتاتترا، ۶۶	۷۲
هوا - یین، ۵۹	نیک و بد، ۷۲
هورنر، ۱۲۰	واجرا دهاتو، ۱۱۵
هوشانگ ماهایانا، ۶۵	واجرایانا (بودیسم تبتی)، ۷-۲۵، ۵۴
هوشیاری، ۴-۲۳	۷-۶۳، ۷۷، ۶-۸۳، ۷-۱۰۶، ۶-۱۱۴
هونن شونین، ۶۳	وساک، ۷۹
هوئی - سو، ۵۹	ویاسیانا، ۲۰، ۴۸
یادگار مقدس، ۱۴	ویتنام، ۹-۹۷، ۲-۱۰۱، ۱۱۲
یوگا، ۴۲	وینایا، ۲۰، ۴۳، ۵۰-۴۹، ۷۵
یه تسینگ، ۵۸، ۶۷	

انتشارات ققنوس

در زمینه فلسفه و عرفان منتشر کرده است

مراقبه	هایدگر و سیاست
جیمز هویت / منوچهر شادان	میکل دیستکی / سیاوش جمادی
یوگا	مودراها
جیمز هویت / امید اقتداری	کرتود هیرشی / فاطمه شاداب
ذن	فلسفه فرانسه در قرن بیستم
کریسمس همفریز / منوچهر شادان	اریک ماتیوز / محسن حکیمی
آرمش	اگزیستانسیالیسم و اخلاق
جیمز هویت / منوچهر شادان	مری وارنوک / مسعود علیا
راه عشق	رازوری در آیین زرتشت
داستان تحول روحی مهاتما گاندی	(عرفان زرتشتی)
اکانت ایسواران / شهرام نقش تبریزی	پژوهش و برگردان: شیواکاوینی
هرمنوتیک فلسفی و نظریه ادبی	ماجراهای جاودان در فلسفه
جوئل واینسپایمر / مسعود علیا	هنری توماس، دانالی توماس
	دکتر احمد شهما



انتشارات ققنوس

از مجموعه «تاریخ جهان» منتشر کرده است

امپراتوری آشور

دان ناردو / مهدی حقیقت‌خواه

امپراتوری مغول

مری هال / دکتر نادر میرسعیدی

اصلاحات

سارا فلاورز / دکتر رضا یاسایی

مصر باستان

برندا اسمیت / آریتا یاسائی

امپراتوری ایران

دان ناردو / مرتضی ناقب‌فر

روسیه تزاری

جیمز ای. استریکلر / مهدی حقیقت‌خواه

قرون وسطای اولیه

جیمز آ. کوریک / مهدی حقیقت‌خواه

دودمان‌های باستانی چین

النور ج. هال / مهدی حقیقت‌خواه

رنسانس

جیمز آ. کوریک / آریتا یاسائی

انقلاب صنعتی

جیمز آ. کوریک / مهدی حقیقت‌خواه

